

# سَمَاءُ الْحَمْدِ وَالْحَمْدُ

رشد  
آموزش

فصلنامه علمی و پژوهشی  
۳۴

دوره نهم / شماره ۱ / پاییز ۱۳۹۰ / صفحه ۶۴  
فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

نشانی پستی دفتر مجله:  
تهران، صندوق پستی، ۱۵۸۵-۱۵۸۷۵  
تلفن دفتر مجله: ۹-۸۸۸۲۱۱۱۱ (داخلی ۲۵۲)  
تلفن مستقیم: روزهای سه شنبه ۸۸۲۰۵۷۷۱  
پیامگیر نشریات رشد: ۸۸۲۰۱۴۸۲  
مدیر مسئول: ۱۰۲ / دفتر مجله: ۲۱۲ / امور مشترکین: ۱۱۴  
وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)  
رایانامه: [goran@roshdmag.ir](mailto:goran@roshdmag.ir)  
تلفن امور مشترکین: ۷۷۲۲۱۱۵۱، ۷۷۲۲۱۱۵۲  
شمارگان: ۱۲۵۰۰  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: دکتر سید محسن میر باقری  
مدیر داخلی: یونس باقری  
هیئت تحریریه: فریبا انجمنی، یونس باقری،  
سید مهدی سیف، دکتر زهرا کاشانی ها، دکتر مجید معارف،  
دکتر سید محسن میر باقری، سید محمد حسین میر باقری  
و مسعود وکیل  
طراح گرافیک: نوید اندرودی  
ویراستار: کبری محمودی

## سرمقاله / ۲

امام خمینی (ره) و آداب تلاوت / تهمینه یزدان پناه سامانی / ۴  
سرمشق قرآنی توسعه / احمد بهرامی - محمد رضا بابا خانیان / ۸  
الفبای خداجویی / جواد محدثی / ۱۳  
سوگند و قسم در قرآن / گفت و گو / ۱۴  
نگاهی گذرا به کتاب دینی و قرآن / مهدی یاقوتیان / ۱۸  
دستگاههایی که فعالیت قرآنی دارند، کار آموزش و پرورش را تکمیل نمی کنند / گفت و گو / ۲۲  
همراه با لطایف قرآنی در کلاس درس / زهرا دانش نظری / ۲۸  
مناظره ابراهیم (ع) با نمرود / معصومه نعمتی پند کهن / ۳۰  
معلممان را تغذیه فکری کنید / گفت و گو / ۳۴  
شناخت نامه قرآن کریم / معرفی کتاب / ۴۱  
انفاق بدون حاشیه / علی تهامی / ۴۲  
تعلیم و تربیت بعد از برقراری ارتباط با دانش آموزان / علی تهامی / ۴۳  
قرآن و تحریم الکل / رضا بلبل وند / ۴۴  
تعلیم توحید با روش تذکر / لیلا خدام / ۵۰  
همگام با شما همراه با دانش آموزان / خاطره / ۵۵  
معرفی کتاب متدولوژی علوم قرآنی / گفت و گو / ۵۶  
رمز و رازهای موفقیت معلم دینی و قرآن / نسرین شعبانی / ۶۰  
اسامی و مشخصات موسسات عضو اتحادیه تشکل های قرآنی کشور / ۶۴

## قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن، نوشته ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله ای ترجمه شده به پیوست آن، ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر به، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان و در یک رو کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبنی بر نظر دفتر انتشارات کمک آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان، با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله ای دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله ای رسیده مجاز است.



# لطفاً این پیشنهاد

از سال‌ها قبل از سر اضطرار و کمبود دبیر به این کار مشغول شده‌اند، جبران کنند، اما متأسفانه چنین نشد. آزمون‌های کتبی و مصاحبه‌های علمی حکایت از این دارد که تعدادی از آن‌ها، گرچه تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانده‌اند و عنوان کارشناسی رشته‌های معارف اسلامی را هم به همراه دارند، اما بعضاً حتی از شاغلان غیرمتخصص نیز بسی ناتوان‌تر هستند. با توجه به این شرایط و اهمیت خاصی که درس قرآن دارد، به منظور بهبود کیفیت تدریس این درس، طرح آموزش‌های تکمیلی (ضمن خدمت) دبیران قرآن به این شرح پیشنهاد می‌شود:

## اهداف

۱. نظر به اینکه اصلاح وضع علمی دانشجویان و کیفیت آموزشی دانشکده‌های الهیات و معارف اسلامی، در حدود اختیارات آموزش و پرورش نیست و در نتیجه با وضع کنونی، فارغ‌التحصیلان رشته‌های مذکور فاقد توانایی کافی در عرصه‌های تدریس درس دینی و قرآن در سطح مطلوب هستند، هدف کلی این طرح، جبران کمبودهای یاد شده خواهد بود. همچنین، کلیه کسانی که با اجرای طرح‌های هماهنگ جذب وزارت آموزش و پرورش می‌شوند، لزوماً در این مرکز به مدت یک یا دو ترم تحصیلی یا تابستانی به صورت فشرده تحت تعلیم قرار خواهند گرفت.

۲. دبیران فعلی درس دینی و قرآن که سال‌هاست به تدریس این درس اشتغال دارند و به دلیل مشکلات زندگی و مهیا نبودن محیطی علمی و فکری و دور بودن از مراکز علمی، به یکنواختی و روزمرگی دچار شده‌اند و درس و بحث آن‌ها دیگر جاذبه‌ای برای دانش‌آموزان ندارد، با شرکت در دوره‌های آموزشی که این طرح پیش‌بینی می‌کند، تحرک و انگیزه‌ای قوی‌تر می‌یابند و با پژوهش‌های علمی و استادان گوناگون آشنا می‌شوند و در مجموع، توانایی علمی و معنوی و مهارتی آن‌ها بیشتر می‌شود.

شرایط بسیار مناسبی برای نشر فرهنگ قرآن کریم در میان تمام اقشار ملت و خصوصاً نسل جوان فراهم است. «وزارت آموزش و پرورش» که به طور مستقیم این مسئولیت خطیر را در قبال میلیون‌ها دانش‌آموز در سنین گوناگون بر دوش دارد، طبعاً باید امکانات لازم برای اجرای آن را نیز فراهم سازد.

بر دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت پوشیده نیست، یکی از کانون‌های اصلی در گسترش و تعمیق افکار و باورهای قرآنی، همان کلاس درس قرآن است؛ جایی که دانش‌آموز در حساس‌ترین سال‌های زندگی خود، از نظر تکوین ارکان شخصیت، در آن به سر می‌برد و هر هفته باید ساعاتی را به طور رسمی در آن حاضر باشد. در نتیجه، اگر محیط آموزش درس قرآن و به خصوص معلمان و مربیان این درس، واجد شرایط مطلوب باشند، و نظراً و عملاً از عهده انجام وظیفه خود برآیند، می‌توانند فضایی ایجاد کنند که به‌طور تدریجی، روحیه قرآنی و آداب و اعتقادات الهی، همراه با بینش و بصیرت - حداقل تا حدودی - در نسل کودک، نوجوان و جوان به‌وجود آید.

## سهم معلم در پژوهش‌های مربوط

امروزه پژوهش‌های علمی و اثر معلم را در تثبیت مفاهیم و هدایت فکری و علمی فراگیرندگان، بیش از پیش مورد تأکید قرار داده است. با وجود این، پژوهش‌ها و شواهد تجربی نشان می‌دهد، متأسفانه شرایط موفقیت در انجام این وظیفه در تعدادی از ایشان فراهم نیست و آمار و ارقام فراوان، حکایت از بازدهی ضعیف این درس در نظام آموزشی کشور دارد.

امید این بود که فارغ‌التحصیلان جدید رشته‌های الهیات و فلسفه و معارف اسلامی که در فضای آموزشی بعد از انقلاب اسلامی تحصیل کرده‌اند، رفته رفته از گرد راه برسند و کاستی‌های تعدادی از دبیران به اصطلاح غیرمتخصص را که

# راجلای بکیرید

۳. این طرح که می تواند در حکم بازوی پژوهشی و آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی قرار گیرد، در بخشی از فعالیت های خود، پژوهش های علمی را در زمینه های متنوع قرآنی و به خصوص نحوه تعلیم و آموزش آن ها به دبیران درس قرآن، و نیز چگونگی انتقال آن ها به کتاب های درسی، گسترش خواهد داد.

۴. یکی از مشکلات آموزش درس قرآن در مدارس کشور، هماهنگ نبودن معلمان این درس در اصول و مبانی نحوه آرایه دوس است؛ به طوری که در این وضعیت، بیش از هر چیز، سلیقه و معلومات قبلی و تمایلات دبیران تعیین کننده روش تدریس است. یکی از اهداف مهم طرح یاد شده این است که با برگزاری دوره های کوتاه مدت و مستمر، و تماس پیوسته با دبیران، نوعی وحدت رویه در آن ها ایجاد شود و نحوه تدریس این درس سامان بیشتری پیدا کند.

۵. در این طرح، دبیران شایسته تر و مستعدتر، به تدریج شناسایی می شوند و ضمن تشویق و تقدیر از خدمات آن ها، با بذل توجه بیشتر نسبت به این افراد، زمینه رشد بیشترشان فراهم خواهد شد تا در آینده، افرادی شاخص و برجسته در سراسر کشور در اختیار آموزش قرآن جوانان قرار بگیرد. همچنین در مقابل، افرادی که واجد شایستگی و قابلیت لازم برای آموزش نیستند، شناسایی می شوند و برای اشتغال آن ها فکر دیگری خواهد شد.

۶. در این طرح، با برگزاری دوره های آموزش و آزمون های گوناگون که از شرکت کنندگان به عمل می آید، نهایتاً مدارکی با درجات متفاوت برای شرکت کنندگان صادر خواهد شد که در حکم مجوزی معتبر برای تدریس درس قرآن محسوب می شود.

## چگونگی اجرا

۱. برای اجرای این طرح لازم است دو مرکز شبانه روزی، یکی برای خواهران و دیگری برای برادران، با تمام امکانات لازم از نظر رفاهی و آموزشی و مالی، مهیا شود و در اختیار

مجریان طرح قرار گیرد.

۲. دوره های آموزشی تکمیلی به صورت شبانه روزی برگزار می شوند. این کار مزیت هایی دارد؛ از جمله:

الف) در مرکز شبانه روزی می توان با تمهیدات لازم، فضای تربیتی و معنوی مطلوبی فراهم کرد که در تربیت معنوی افراد تاثیر به سزایی دارد چیزی که متاسفانه در دانشکده های ما به علل گوناگون کم تر وجود دارد!

ب) فراگیرندگان در تمام ساعات شبانه روز در مرکز به سر می برند و لذا برنامه های تکمیلی و کیفی و متنوعی را می توان برای آن ها پیش بینی کرد.

ج) در مرکز شبانه روزی، امکان ارتباط فراگیرندگان با هم بیشتر می شود. آن ها می توانند از تجربیات و دانش یکدیگر بهره مند شوند و با هم انس بیشتری پیدا کنند.

د) نظر به این که مطالب عرضه شده در این دوره ها گاه بسیار عمیق خواهد بود، نیاز است که فراگیرندگان به دسته های چند نفره تقسیم شوند، گروه های مباحثه تشکیل دهند و در ساعات فراغت به بحث بپردازند. انجام این کارها تنها در یک مرکز شبانه روزی مقدور است که شباهت نزدیکی با شیوه های موفق حوزه های علمیه دارد.

ه) در محیط شبانه روزی، چون فراگیرندگان از فکر ایاب و ذهاب و عوامل مخل تفکر و تمرکز حواس آسوده هستند، زمینه تفهیم مطالب آماده تر است.

و) شناسایی روحیه، منش و کردار فراگیرندگان در محیط شبانه روزی بیشتر مقدور است و از این نظر، اهداف عالی تربیتی برگزاری دوره ها را بیشتر تامین می کند.

۳. تهیه برنامه آموزشی، رسانه ها و متون آموزشی، نحوه آموزش، تدارک استاد و مدرس، ارزشیابی و امور فوق برنامه، همگی به عهده هیئت علمی و با همکاری دفتر برنامه ریزی و تالیف کتب درسی و دفتر ارتقا خواهد بود.

۴. کلیه امور مربوط به این مرکز، زیر نظر هیئت امنا که اعضای آن منتخب مسئولان ذی ربط هستند، خواهد بود.

اشاره

حضرت رسول اکرم (ص)  
می‌فرمایند: «کسی که می‌خواهد خدا با او سخن  
بگوید، قرآن بخواند.»

هم‌چنین می‌فرمایند: «بهترین شما کسی است که قرآن را می‌آموزد و  
آن را آموزش می‌دهد.»

همان‌طور که می‌بینیم، یکی از وصایای رسول اکرم (ص) وصیت به تلاوت قرآن است و  
فضیلت تلاوت و حفظ، حمل، تمسک، تعلم، مداومت و تدبیر در معانی و اسرار آن بیش از آن  
است که به فهم قاصر ما برسد و در این مبحث کوتاه بگنجد. ولی به قصد تقرب و بهره‌مندی از آثار و  
برکات تلاوت قرآن کریم، به بیان آداب تلاوت قرآن از دیدگاه حضرت امام (ره)، می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: آداب تلاوت، ظاهری، باطنی، صلوات، استعاذه



# امام خمینی (ره) و آداب تلاوت قرآن کریم

تهمینه یزدان پناه سامانی  
مدیر و دبیر دینی و قرآن منطقه ۱۳ تهران

بخش نخست



«آداب تلاوت قرآن به دو دسته «آداب ظاهری» و «آداب باطنی» تقسیم می‌شوند. طهارت ظاهری، وضو ساختن، پوشیدن جامه پاک و سفید، نشستن به سمت قبله و رعایت ترتیل از آداب ظاهری تلاوت هستند. بعضی از آداب تلاوت علاوه بر ظاهر، آداب باطنی را نیز شامل می‌شوند؛ مانند صلوات، استعاذه و بسمله.»

امام خمینی (ره) علاوه بر موارد فوق، آدابی باطنی را برای تلاوت مطلوب قرآن کریم عنوان کرده‌اند که در این مقاله به بررسی این موارد می‌پردازیم.

در قرائت قرآن کریم مطلوب آن است که در قلب، صورت باطنی آن نقش بندد و اوامر و نواهی آن تاثیر کند و دعوت‌های آن جای‌گزین شود و از نظر عرفا این غایت حاصل نمی‌شود، مگر آن که آداب تلاوت لحاظ شود و توسط قاری رعایت گردد. مقصود از آداب، آن نیست که پیش قاریان متداول شده است؛ به طوری که هم و غم قاری فقط به مخارج الفاظ و ادای حروف و رعایت تجوید معطوف شود، تاحدی که به غفلت از معنی و تفکر در آن بینجامد. این یکی از کیدهای شیطان است که انسان متعبد را تا آخر عمر به الفاظ قرآن سرگرم می‌کند و از سر نزول قرآن و از حقیقت معارف والای آن به کلی غافل می‌کند. تازه بعد از ۵۰ سال قرائت، معلوم می‌شود که از شدت تغلیظ و تشدید در آن، از صورت کلام به کلی خارج شده و صورت غریبی پیدا کرده است، بلکه مقصود آدابی است که در شریعت مقدسه منظور شده است که عمده آن‌ها تفکر و تدبر و اعتبار به آیات آن است.

## ۱. صلوات

صلوات، نشانه محبت، مودت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام است که قرآن آن را اجر رسالت پیامبر دانسته است. صلوات صیقل‌دهنده روح زنگار گرفته است<sup>۱</sup> و نفاق را از بین می‌برد.<sup>۲</sup> صلوات عاملی برای محو گناهان<sup>۳</sup>، وسیله‌ای برای گشایش درهای آسمان<sup>۴</sup>، سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان<sup>۵</sup>، و وسیله‌ای برای تقرب به پیامبر در قیامت و دریافت شفاعت اوست.<sup>۶</sup> خوش‌عاقبت کسی است که آخرین کلامش در دنیا صلوات باشد.<sup>۷</sup>

یا اهل بیت رسول الله حبکم  
فرض من الله فی القرآن انزله  
کفاکم من عظیم القدر انکم  
من لم یصل فلا صلوه له

امام خمینی (قدس سره) در این باره می‌فرماید: «از آداب مهم تلاوت قرآن، معرفت حرمت رسول اکرم (ص) است که بنده مومن باید به قلب بفهماند که اگر وجود نازنین آن

سرور نبود، کسی را راه به عبودیت حق و وصول به مقام قرب و معراج معرفت نبود. پس باید توجه داشت که رفیق و مصاحب راه معرفت، حضرت ختمی مرتبت (ص) و معصومین از ائمه اطهار (ع) هستند و آن‌ها ولی نعمتان و ابزار نزول برکات حق و وسایل وصول هستند.»<sup>۸</sup>

## ۲. استعاذه

امام (ره) یکی از آداب قرائت قرآن را استعاذه به خداوند از شیطان رجیم بیان می‌کنند. یعنی قاری قرآن باید ابتدا از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد، چراکه شیطان در قرآن قسم یاد کرده است که: بر سر راه فرزندان آدم قرار می‌گیرم و آن‌ها را از صراط مستقیم که همان مسیر کمال، هدایت و انسانیت است، دور می‌کنم. قاری قرآن باید برای بهره‌مندی از قرآن با تمام وجود از شیطان که قاطع طریق انسان‌هاست، به خدای رحمان پناه ببرد و با گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، ظاهراً و باطناً از شیطان دوری کند و به الله پناه ببرد. الله محل امن چنین قاری قرآنی باید باشد.

امام (ره) می‌فرماید: «خود این استعاذه، یعنی پناه بردن به خدا، آدابی دارد.»

## الف) اخلاص

یکی از آداب استعاذه، اخلاص است. وقتی قلب انسان خالص و فقط متوجه کمال مطلق شد، آن وقت انوار جمال الهی که خداوند در طینت آدم به ودیعه نهاده است، در آینه قلبش ظهور می‌کند. سپس این خلوص از باطن به ظاهر اعمال او سرایت می‌کند. در نتیجه، چنین انسان خالصی خودش را در حصن خداوند قرار می‌دهد و تحت تربیت حضرت حق قرار می‌گیرد و از ولایت و سرپرستی شیطان مصون می‌شود. قاری خودش را از شیطان و جنودش دور می‌کند و تحت تصرف الله قرار می‌گیرد و از مکر و حيله شیطان رها می‌شود. باید توجه داشت که وقتی می‌گوییم: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، این محتوا در قلبمان خطور می‌کند.

## ب) رسیدن به توحید افعالی

انسان مؤدب به آداب قرائت قرآن، باید قلب خود را متذکر این حقیقت بکند که مالک حقیقی خداوند است. نتیجه این تذکر آن می‌شود که چشم طمع از سایر موجودات می‌بندد و فقط خدا را قدرت مطلق می‌داند. «لامؤثر فی الوجود الا الله» را باور می‌کند و فقط خدا را در وجود و هستی مؤثر می‌بیند. خانه قلب خودش را به صاحب‌خانه وامی‌گذارد و تمام امور را تحت قدرت خداوند می‌بیند. به این ترتیب، جایی برای وسوسه

شیطان و فریب کاری اش باقی نمی ماند.

#### ج) ایمان

خداوند می فرماید: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» [بقره ۲۵۷/۲]. یعنی سرپرستی و ولایت این گونه افراد را که اهل ایمان اند و برتر از عالمانند، خدا خود برعهده می گیرد. در نتیجه این افراد را از گزند و فتنه شیطان دور نگه می دارد و از همه مراتب ظلمت که غفلت و جهالت از مصادیق آن است، رهایشان می کند. آن ها را از ظلمت معصیت، سرکشی، عصیان، خودبینی، خودپسندی و خودمحوری و بالاخره از همه رذایل اخلاقی به سوی نور، سعادت، بندگی، ایمان، خدابینی و خدامحوری می کشاند. وقتی که چنین انسانی به این مقام راه یافت، آن وقت به مقام «توکل» که یکی از شاخه های «ایمان» است، دست پیدا می کند. همه امور را به خداوند قادر متعال می سپارد و حالت انقطاع از خلق برایش حاصل می شود. در این صورت، استعاذه او حقیقت پیدا می کند و از شر شیطان و جنودش به سوی خداوند و قدرت مطلق پناه می برد و با تمام وجود می گوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم».

نتیجه آن که اخلاص در تمام مراتبش، چه در مراتب عمل و چه در مراتب بالاتر، و درک توحید فعلی - با مراتبش - کسب ایمان - با مراتبش - و رسیدن به مقام توکل، همه از آداب استعاذه است.

هم چنین، امام راحل (ره) برای استعاذه مفید چهار رکن را ذکر می کنند که عبارت اند از:

#### الف) مستعید (پناه برنده)

مستعید کیست؟ انسان زاهد، ابعاد و ساحات متفاوتی دارد. کدام ساحات انسان مستعید است؟ امام می فرمایند: «حقیقت انسان و جوهره انسان باید مستعید باشد.» در اربعین حدیث ایشان آمده است که: «انسان با عزم، جوهره انسانیتش شکوفا می شود. پس ما به صرف به دنیا آمدن و این رشد ظاهری، انسان - به تعبیر قرآن - نیستیم. اگر آن جوهره و حقیقت انسانی بیدار و متحقق شود، آن وقت مستعید می تواند پناه ببرد از شیطان به خدای بزرگ. به این ترتیب، تا وقتی که انسان گرفتار طبیعت و نفس است و به سیر و سلوک نپرداخته، نمی تواند مستعید باشد.»

#### ب) مستعاذمنه

ما باید از شر چه کسی پناه ببریم؟ امام می فرمایند: «این از شیطان است که به وسیله گشودن دام های رنگارنگ بر سر راه انسان، او را از مسیر هدایت بازمی دارد و مانع طریق انسان می شود.»

#### ج) مستعاذ به

باید به چه کسی پناه ببریم؟ وقتی دشمن را شناختیم و نسبت به خود هم شناخت پیدا کردیم، می گوییم «اعوذ بالله»، زیرا «الله» ملجأ و پناهگاه سالکان است. چون این اسم جامع جمیع اسمای خداوند است و قاری قرآن در قلعه و دژ محکم الله خودش را از شر شیطان دور می کند.

#### د) مستعاذ له

غایت و هدف این استعاذه چیست؟ اصل این استعاذه برای انسان پناه برنده مطلوب به ذات است. یعنی این مطلوب

از سنخ کمالات و سعادت است. وقتی قاری به خدا از شر شیطان پناه برد، و استعاذه واقعی برایش محقق شد، کمالاتی نظیر سعادت های طبیعی، خرق عادات و کرامات، و... حاصل می شوند و غایت حقیقی وصول به مبدا مطلق، جمال و کمال مطلق و آینه خدایش است.

در نتیجه، استعاذه حقیقی، جستن بالاترین، مهم ترین و پربرترین ادب باطنی تلاوت قرآن کریم است که نیل به آن می تواند بقیه آداب را با سرعت بیشتری محقق سازد و رعایت آن ها برای قاری حقیقی

قرآن، راحت تر و سهل الوصول تر باشد.

از این دشمن مشو غافل که ناگاه کمین بگشوده آید بر سر راه به دامش افتی و بدنام گردی چه بدنامی که دشمن کام گردی

قاری باید با تفکر در آیات شریفه، مراتب سلامت نفس و روح را تا منتهی الیه آن که نیل به حقیقت قلب سلیم است، به دست آورد



## ۲. بسمله

یعنی آغاز کلام الهی با لفظ مقدس «بسم الله الرحمن الرحيم». مردم معمولاً هنگامی که می خواهند کاری را شروع کنند، آن را به نام شخصیت برجسته ای افتتاح می کنند. به این منظور که آن کار به وسیله این عمل، فرخنده و میمون شود، یا برای این که یادبودی از آن شخصیت بزرگ باشد.

خداوند متعال نیز کلام بزرگ خود را به این روش آغاز کرده و آن را به نام نامی خود افتتاح فرموده است، تا معنای کلماتش به آن نام مربوط و نشانه ای از آن داشته باشد. ضمناً، سرمشقی برای بندگان باشد تا کردار و گفتار خود را به نام مقدسش شروع کنند و اعمال آن ها نشانه ای از حق و هم برای او بوده باشد و به این وسیله، فنا و نقصان به آن راه نیابد. زیرا به نام خداوندی آغاز شده است که زوال و نیستی به دامن کبریای او دراز نمی شود.<sup>۱۰</sup>

هدف اصلی قرآن کریم، هدایت و سوق بشر به سعادت است. روی همین اصل، تمام سوره های قرآن به جزء توبه که آن هم دلیل خاص خود را دارد با بسم الله آغاز می شوند تا از آغاز تا انجام، با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود.<sup>۱۱</sup> حضرت امام (ره) در آثار خویش در مورد کلمه طیبه

بسم الله این گونه بیان داشته اند: «بسم الله در هر سوره غیر از بسم الله در سوره دیگر است.»<sup>۱۲</sup> که در هر سوره متعلق به خود آن سوره است. مثلاً بسم الله سوره مبارکه «حمد» متعلق به حمد است، زیرا هر قول و عملی که از انسان صادر می شود، به قیومیت اسم الهی است.

در کتاب «شرح دعای سحر» امام که در اوج قله های رفیع عرفان است، به مطلب بسیار عرفانی و ملکوتی برمی خوریم.

ایشان در مورد حقیقت بسم الله بر استاد عرفان خود، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی ایراد می گیرند و این مصداق همان آیه شریفه «السابقون السابقون...» است که امام بر استادان خویش نیز پیشی گرفته اند. حاج میرزا جواد تبریزی، در کتاب «اسرار الصلوه» خویش عنوان می دارند: «بسم الله یک آیه است که در اول هر سوره نازل شده و با نزولش در هر سوره، حقیقتش اختلاف پیدا نمی کند و بسم الله سوره حمد مثلاً همان بسم الله سوره اخلاص است و تنها از آن جهت که چند مرتبه نازل شده، لازم نمی آید که در خواندنش بسم الله همان سوره را که می خواهی بخوانی، قصد کنی.»

حضرت امام (ره) در این باره می فرمایند: «این سخن از آن بزرگوار غریب است. زیرا حقیقت بسم الله در آغاز سوره ها با هم اختلاف دارند، بلکه بسم الله گفتن بر حسب اختلاف اشخاص مختلف است و بلکه گفتن بسم الله از شخص واحد به حسب اختلاف حالات و مقاماتش مختلف است و در هر مقامی، گفتن بسم الله حقیقتی مخصوص به آن مقام دارد.»<sup>۱۳</sup> آیت الله حسن زاده آملی در کتاب ولایت تکوینی خویش در مورد بسم الله می گوید: «بسم الله عارف به منزله کن الله (جل جلاله) است و باید از بسم الله به روی انسان دری گشوده شود.»<sup>۱۴</sup>

### پی نوشت

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۶.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۲.
۳. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵۴.
۴. وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۰.
۵. مرآه العقول، ج ۱۲، ص ۱۰۹.
۶. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۶۳.
۷. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۶.
۸. اسرار الصلوه، ص ۱۱۵.
۹. استعاذه: یعنی پناه گرفتن و شیطان عبارت از هر متمرّدی از انس و دواب (چهارپا و...) و جان (جن) است.
۱۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۳.
۱۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳.
۱۲. تفسیر سوره حمد، ص ۴۰، شرح دعای سحر، ص ۱۵۹، سر الصلوه، ص ۸۸.
۱۳. شرح دعای سحر، ص ۱۶۱ تا ۱۶۳.
۱۴. سیمای نماز در آثار علامه حسن زاده آملی، عباس عزیزی، ص ۱۳۶.

### منبع

۱. سر الصلوه. امام خمینی (ره). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). ۱۳۸۷.
۲. امام در سنگر نماز، ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۷.
۳. قرآن باب معرفت الله (مجموعه بیانات و نوشته های امام خمینی (ره) درباره قرآن) مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. ۱۳۷۴.
۴. تفسیر سوره حمد. امام خمینی (ره). ترجمه علی اصغر ربانی خلخالی. ۱۴۰۰ هـ. ق.
۵. شرح دعای سحر. امام خمینی (ره). ترجمه سیداحمد فهری. انتشارات خیرخواه. ۱۳۵۹.
۶. فصل نامه بیانات. سال یازدهم. شماره ۲. تابستان ۱۳۸۳.
۷. سیمای نماز در آثار علامه حسن زاده آملی. انتشارات نبوغ. چاپ دوم. ۱۳۸۷.



همراه  
جهاد اقتصادی

# سرمشق قرآنی توسعه

احمد بهرامی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی  
محمدرضا باباخانیان، دبیر آموزش و پرورش

اشاره: مقام معظم رهبری در پیام نوروزی خود، امسال را سال «جهاد اقتصادی» نام گذاری کردند، ایشان اشاره کردند که دشمن در رأس امور مسایل اقتصادی کشور ما را نشانه رفته است. از آنجا که برای خود کفای اقتصادی، نیازمند جهان بینی قرآنی برای توسعه همه جانبه هستیم، مقاله حاضر می کوشد الگوی توسعه قرآنی را در مقایسه با الگوی مادی نشان دهد.

روش تحقیق ما از نوع کتابخانه‌ای و مراجعه به متون بوده، و چون موضوع بحث رشد و توسعه در قرآن است، مهم‌ترین اجزای متن، آیات قرآن هستند. در برخی از نوشتارها به جای واژه سرمشق کلمه پارادایم به کار می رود، هر چند پارادایم اصطلاح دقیقی به جای سرمشق نمی باشد. کلیدواژه‌ها: قرآن، سرمشق، لیبرال دموکراسی، توسعه.

## طرح مسئله

چارچوب مفهومی موردنظر در این مقاله، دربرگیرنده محور، هدف، جهت، ابعاد، قانون و مدیریت توسعه قرآنی است و درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است: مفهوم واقعی توسعه چیست؟ محور آن چه کس یا چه چیزی است؟ جهت و هدف آن کدام است؟ چه ابعادی را برمی‌تابد؟ چه کسی صلاحیت قانون‌گذاری برای توسعه را داراست؟ چه کسی یا چه نهادی شایسته مدیریت توسعه است؟

## چکیده

توسعه، مفهومی است که از چند قرن پیش به این طرف ذهن بشر را به خود جلب کرده است. مکاتب گوناگون همت خود را بر آن داشتند تا این مسئله مهم را برای جامعه بشری حل کنند؛ و آن چه بر راه‌حل‌ها سایه افکند، نوع جهان‌بینی است که آن مکاتب در پرتو آن رشد کرده‌اند.

در تحقیق حاضر، مقایسه مبانی سرمشق قرآنی با سایر الگوها و مدل‌های توسعه، محور اصلی مقاله است. سرمشق لیبرال دموکراسی غربی از نظر مبانی بر جهان‌بینی مادی استوار است و در زمینه سیاست بر دموکراسی، در زمینه دین بر سکولاریزم و جدایی دین از سیاست، و در زمینه اقتصاد، بر نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی بنا شده است. سرمشق غربی تلاش کرده خود را به عنوان یگانه سرمشق غالب در قرون اخیر به جهان معرفی کند این سرمشق در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته از صاحب نظران در خواست دارد با نقد و بررسی این مقاله ما را در تکمیل این نوشتار یاری دهند.



که خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [الذاریات/۵۶] جن و انس را جز برای پرستش خودم نیافریدم.

### انسان محور توسعه

انسان در قرآن به عنوان خلیفه خدا روی زمین معرفی شده است. در هیچ مکتبی انسان به این اندازه مورد تکریم قرار نگرفته است. قرآن می‌فرماید: «لقد کرّمنا بنی آدم»؛ ما آدمزاده را کرامت دادیم. در سوره بقره در جواب فرشتگان که به خلیفه‌اللهی انسان تشکیک می‌کنند، می‌فرماید: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

اسلام به جسم بی‌توجه نیست. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لنّ لبندک علیک حقاً»؛ برای بدن تو بر تو حقی است. و یامؤمن نیرومند، از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است [نصری، ۱۳۶۱: ۱۰۷].

اگر بسیاری از مکتب‌های اقتصادی مطرح در جهان مانند نظام سرمایه‌داری غرب، نگاه ابزاری به انسان دارد، اسلام او را موجودی با کرامت معرفی می‌کند. در سوره اسراء می‌فرماید:

«ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» [اسراء، ۷۰]. و به راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

قرآن همواره نعمت‌های الهی را برمی‌شمارد و اعلام می‌کند که همه آن‌ها به نفع انسان آفریده شده است: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً...» [بقره، ۲۹]. او کسی است که همه آن‌چه را که در زمین است، برای شما آفرید.

«ألم تروا أن الله سخر لکم ما فی السماوات و ما فی الأرض...» [القمان، ۲۰]. آیا نمی‌بینید که خداوند آن‌چه را در آسمان و زمین است، برای شما مسخر کرد.

قرآن مانند بسیاری از مکاتب انسانی، مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارد. اسلام اقتصاد را ابزاری برای تکامل معنوی انسان تلقی می‌کند. باید انسان بتواند ثروتی را در تملک داشته باشد تا از طریق صدقه دادن و انفاق، خمس و زکات، و مواردی از این قبیل، در جاده سعادت و تکامل گام بردارد.

### هدف توسعه

برای تحقق توسعه حقیقی و پایدار، باید تصویر روشنی از اهداف توسعه داشته باشیم. اگر ندانیم که مقصد کجاست و نهایت حرکت و تلاش به کدام سو است، دستیابی به مقصود هیچ‌گاه تحقق نخواهد یافت.

در حقیقت، سکولاریزم اندیشه‌ای است که سرمشق لیبرال دموکراسی غرب بر آن بنا شده است، به نوعی بر تمام جنبه‌های آن سایه‌افکنده، هدف توسعه را رفاه، تسلط بر طبیعت و کسب حداکثر لذت و بهره‌مندی از جهان مادی قرار داده است.

سایمون کوزنتس، اقتصاددان مشهور و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال (۱۹۷۱)، هدف جوامع سکولار را چنین تبیین می‌کند: «منظور ما از سکولاریزم، تمرکز و توجه به زندگی

پارادایم در لغت به معنای الگو، سرمشق و نمونه است و اصطلاحاً به چارچوب فکری و نظری اطلاق می‌شود که جامعه عملاً برای مدت زمانی به آن معتقد و پای‌بند است و زمانی که از پاسخ‌دادن به سؤالات ناتوان شد، به تدریج ارزش و اعتبار آن آسیب خواهد دید؛ تا جایی که با ظهور سرمشق جدید، اعتبار آن مورد تردید واقع می‌شود و جای خود را به سرمشق جدید می‌دهد [چالمرز، ۱۳۸۱: ۱۰۸]. اما باید توجه داشت که ویژگی موقتی و ناپایدار بودن، برای پارادایم ذاتی نیست. پارادایم‌ها بسته به تکیه‌گاه‌ها و آشخورهایشان می‌توانند از استحکام، دوام و جاودانگی برخوردار باشند. چنانچه در پارادایم (سرمشق) فطرت در پاسخگویی به مطالباتی چون عدالت خواهی، خداجویی، و نیاز به هادی چنین است. در همه این موارد خداوند سرمشق‌های جاودان را با عناوینی چون مثل اعلی، اسوه حسنه و ... در قرآن کریم به بشریت معرفی کرده است.

از این رو محور بحث در این مقاله، مبانی سرمشق قرآنی توسعه است. چرا که مبانی هویت بخش کیان یک شی [در اینجا سرمشق‌ها= پارادایم‌ها] اند. از این رو مهم‌ترین نقش سرمشق‌ها تبیین مسائل در دستگاه‌های تحلیلی و نظری است و در این دستگاه‌ها، محقق حرکت خود را مبتنی بر تئوری یا تئوری‌های متقن آغاز می‌کند. این تئوری‌ها، مبانی خود را یا از علم جاودان الهی می‌گیرند و یا به عقل ناقص بشری متکی هستند. از دیدگاه قرآن، هر نوع تحلیل و ارائه قانونی که از علم الهی گرفته نشده باشد، چون با فطرت بشر ناسازگار است، افترا بی‌بیش نیست. با نگاه قرآن، اندیشه‌های انسان‌مدارانه (اومانیستی) عموماً و به‌خصوص اندیشه لیبرال دموکراسی غرب با غفلت از فطرت بشری و عدم توجه به نیاز واقعی او، نمی‌تواند انسان را به سرمنزل مقصود برساند. این مهم که مبانی سرمشق قرآنی توسعه قرار گرفته، در آیات شریفه ۱۴۸ و ۱۴۹ سوره انعام به‌خوبی مشخص شده است. قرآن کریم با صراحت بیان می‌فرماید: «... قل هل عندکم من علم فتخرجه لنا إن تتبعون إلا الظن و إن أنتم إلا تخرصون. قل لله الحجة البالغة...» [انعام، ۱۴۸ و ۱۴۹]. بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن‌را نزد ما آشکار کنید. شما صرفاً از پندار پیروی می‌کنید و جز این نیست که به گزاف و حدس سخن می‌گویید. بگو برهان روشن و رسا مخصوص خداست...

این نگاه انسان را از موجودات دیگر متمایز می‌داند و جایگاه و کمال او را بسی فراتر از آن‌چه که در اندیشه‌های انسان‌مدارانه مورد توجه قرار گرفته است، می‌داند.

لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم [تین، ۴]: انسان را در نیکوترین صورت بیافریدیم.

«و إذ قال ربک للملائكة إني جاعل فی الأرض خلیفة...» [بقره/۳۰]: به یادآور آن‌گاه را که پروردگار بر فرشتگان گفت، من در زمین خلیفه‌ای خواهم گذاشت.

حضرت حق تعالی انسان را محور آفرینش معرفی کرده و همه‌چیز را در خدمت او قرار داده تا به توسعه حقیقی که همان ارتقاء به کمال خویش است، نایل آید. اما این انسانی که محور توسعه در سرمشق قرآن است، باید خود در خدمت حضرت حق باشد، چرا

روی همین زمین، با تأکید عمده بر بهره‌مندی‌های اقتصادی در چارچوب نهادهای اجتماعی قابل قبول است» [افقه، ۱۳۸۲: ۹۰]. اما در اندیشه قرآن، رفاه و بهره‌مندی از طبیعت، بخش کوچکی از هدف بزرگ آفرینش انسان است که خود مقدمه دست‌یابی به کمال متعالی انسان است و با هدف خلقت آفرینش، به‌طور کلی پیوندی ناگسستنی می‌یابد. خداوند در آیات متعددی این مهم را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«و ما خلقنا السماوات و الأرض و ما بینهما لالعین» [دخان، ۳۸]: ما این آسمان و زمین و آنچه را میان آن‌هاست به بازیچه نیافریدیم.

حضرت حق تعالی، عالم هستی و از جمله گل سرسبد هستی، یعنی انسان را با هدف و برنامه خلق کرده است. و در آیات فوق، از دیدگاه قرآن مجید، عالم هستی به بازیچه و بیهوده و بدون هدف خلق نشده است.

قرآن مجید در آیاتی دیگر، مشخصاً به انسان به عنوان محور توسعه، اشاره دارد و او را با هدف و مقصد معرفی می‌کند: «ایحسب الإنسان أن یتروک سدى» [قیامت، ۳۶]: آیا انسان می‌پندارد که او را به حال خود واگذاشته‌اند.

«أفحسبتم أنما خلقناکم عبثاً و أنکم إلینا لا ترجعون» [مؤمنون، ۱۱۵]: آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟

خداوند تبارک و تعالی در این آیات شریفه، به هدف‌داری بشر متذکر می‌شود و می‌فرماید: شما را بیهوده نیافریدیم، بلکه شما را آفریده‌ایم که عبادت مرا انجام دهید و شما را به خیر و شر می‌آزماییم و سپس به نزد من باز می‌گردید.

حضرت حق می‌فرماید:

«یا ایها الإنسان إنا کدح إلی ربک کدحاً فملاقیه» [انشقاق، ۶]: ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود، به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

این جاست که توسعه با توجه به محوریت انسان، هدفش لقاءالله و بازگشت پیروزمندانۀ (فوز عظیم و رستگاری) بشر به سوی اصل و مبدأ خویش یعنی حضرت حق است.

### جهت توسعه

هر حرکت و تغییری به مسیر و جهتی نیاز دارد. اصولاً حرکت بدون مسیر در عالم هستی معنی و مفهوم ندارد. مسیر و جهتی که برای توسعه پیش‌بینی شده است، روی صراط مستقیم است. در قرآن مجید می‌خوانیم: «... إنا لله و إنا إلیه راجعون» [بقره، ۱۵۶] ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

این مسیر از اوایی به سوی اوایی، در صورتی به سعادت بشر ختم می‌شود که در صراط مستقیم قرار گیرد. انبیای الهی و پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیه‌السلام، به عنوان انسان‌های نمونه، همگی بر صراط مستقیم هستند. و لذا ظهور انسانیت و شکوفایی فطرت که در توسعه باید به آن رسید، در این جهت تحقق می‌یابد. کتاب الهی قرآن مجید در آیاتی می‌فرماید:

«إن ربی علی صراط مستقیم» [هود، ۵۶]: هر آینه پروردگار

من بر صراط مستقیم است.

– «فاستمسک بالذی اوحی إلیک إنک علی صراط مستقیم» [زخرف، ۴۳]: ای پیامبر پس در آنچه به تو وحی شده است، جنگ بزن که تو به راه مستقیم هستی.

بنابراین، جهت توسعه که در صراط مستقیم است، همان صراط حضرت حق، پیامبر اکرم (ص)، ائمه معصومین (ع) و صراط فطرت است که در نهایت به حضرت حق منتهی می‌شود.

### ابعاد توسعه

با تأمل در آیات و روایات معتبر، این امر محرز می‌شود که انسان موجودی چند بعدی است و خداوند حکیم، توجه به آن‌ها را از ضروریات می‌شمارد و بهترین راه‌های ارضای آن‌ها را مطرح می‌کند. حلال و حرام‌هایی که در قرآن مطرح شده‌اند، از توجه زیاد قرآن به این امور نشان دارد.

«وکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً و اتقوا الله الذی أنتم به مؤمنون» [مائده، ۸۸]: و از آنچه خداوند روزی شما گردانید، حلال و پاکیزه را بخورید و از آن خدایی که بدو ایمان دارید، پروا کنید.

حتی به صراحت اعلام می‌کند که مواهب دنیوی از آن مؤمنان است و آن‌ها شایسته‌ترین افرادی هستند که لیاقت بهره‌مندی از این نعمت‌ها را دارند. این نکته در آیه ۳۲ سوره اعراف به خوبی نشان داده شده است فرمود: «قل من حرم زینة الله التی أخرج لعباده و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیاه الدنیا خالصه یوم القیامه کذلک نفصل الایات لقوم یعلمون» [اعراف، ۳۲]: ای پیامبر، بگو زیورهایی را که خدا برای بندگان‌ش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده. بگو این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است. این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم.

اما در عین حال، این نعمت‌های دنیایی که قرآن درباره آن‌ها می‌فرماید: «و إن تعدوا نعمة الله لا تحصوها...» [نحل، ۱۸]، مقدمه و وسیله‌ای برای پرداختن به ابعاد دیگر است؛ ابعدی که حیات واقعی انسان به آن‌ها بستگی دارد و مروهون فطرت الهی اوست.

با تأمل در سرمشق قرآنی توسعه می‌توان به

چهار ارتباط زیربنایی: ۱. ارتباط با طبیعت، ۲.

ارتباط با خود، ۳. ارتباط با هم‌نوع خود (روابط

اجتماعی)، ۴. ارتباط با خداوند، اشاره کرد که

**سرمشق لیبرال دموکراسی غربی از**

**نظر مبانی بر جهان‌بینی مادی استوار**

**است و در زمینه سیاست بر دموکراسی،**

**در زمینه دین بر سکولاریزم و جدایی دین از**

**سیاست، و در زمینه اقتصاد، بر نظام سرمایه**

**داری و مالکیت خصوصی بنا شده است**

در یک مجموعه نظام‌دار به کنش متقابل می‌پردازد و ابعاد توسعه را تشکیل می‌دهند. این نظام ارتباطی را باید به شکل یک مجموعه نگریست تا در این برابند، توسعه حقیقی بروز و تجلی یابد.

علامه محمدتقی جعفری در این مورد می‌فرماید: جای هیچ‌گونه تردید نیست که حیات انسانی (نه اجزا و قوای تشکیل‌دهنده آن) یک حقیقت بسیط غیرقابل تجزیه است. اگر کسی یا مکتبی بخواهد این وحدت را تجزیه کند، قطعاً آن وحدت کیفی را از بین برده است. با شکستن و تجزیه این وحدت، خود حیات از بین می‌رود [جعفری، ۱۳۷۳: ۴۵۰].

ارتباط با طبیعت و چیرگی بر طبیعت برای بهره‌برداری از آن، همت و هدف غرب در برنامه‌های توسعه شده است و در اثر توجه بیش از حد به یک بعد و غفلت از دیگر ابعاد، جهان شاهد عوارض و نتایج ضدفرهنگی و اجتماعی است که توسعه به سبک غربی را زیر سؤال برده است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: مکتب‌های مادی از بعد مجرد انسان و عالم غافل‌اند، او را حیوان تصور کرده‌اند و تنها به فکر رشد ابعاد مادی او هستند. در حالی که مکتب‌های توحیدی و در رأس آن مکتب اسلام، به فکر رشد انسان در همه ابعاد مادی و معنوی (با تقدم ابعاد معنوی بر ابعاد مادی) هستند [امیرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۲: ۲۱۶].

### قانون توسعه

نفی صدفه (اتفاق) از ضروریات سرمشق قرآنی است. هیچ پدیده‌ای ظهور و بروز پیدا نمی‌کند، مگر بر عللی که از نظمی خاص پیروی می‌کند. همواره بین پدیده‌ها روابط ثابت علت و معلولی برقرار است که از آن به عنوان قوانین تکوینی یاد می‌شود و در یک تحلیل در اندیشه اسلامی، قوانین تشریعی نیز بازگشت به قوانین تکوینی دارند. آن چه مهم است و انسان را در توسعه مادی و معنوی خود یاری کرده، قدرت شناخت این قوانین است. در مکتب اسلام، خداوند جهان را می‌آفریند و قوانینی را بر آن قرار می‌دهد، و آفرینندگی که امری دائمی و وقفه‌ناپذیر است، زیر چتر این قوانین انجام می‌پذیرد. توسعه نیز فرایندی است مبتنی

**در اندیشه قرآنی، نظر اکثریت در مرحله اثبات حاکمیت است نه مرحله ثبوت. از آن جا که حکومت از هر نوعی که باشد، مستلزم نوعی سلطه بر مال و جان مردم است، باید مبتنی بر حق باشد و این میسور نیست، مگر به اذن خدا، و لازم این امر پذیرفتن ولایت مطلق الله است**

بر فطرت انسانی که به بهترین شکل در کتاب‌های آسمانی و به خصوص قرآن، برای انسان تشریع شده است. بنابراین، جوامع بشری به توسعه دست نخواهد یافت، مگر با گردن نهادن به قوانین الهی. این مهم در قرآن کریم به صراحت مطرح شده، که هر آن چه غیر از قوانین الهی باشد، افترائی بیش نخواهد بود و نتیجه‌اش جز دوری از هدف و خسران ابدی نیست.

در سوره یونس آیات ۵۹ و ۶۰ می‌فرماید: «قل أرأيتم ما أنزل الله لكم من رزق فجعلتم منه حراما و حلالا قل الله أذن لكم أم على الله تفترون» [یونس، ۵۹]: بگو به من خبر دهید آن چه از روزی که خدا برای شما فرود آورده. [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید. بگو آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید.

«و ما ظن الذين يفترون على الله الكذب يوم القيامة إن الله لن ذو فضل على الناس و لكن أكثرهم لا يشكرون» [یونس، ۶۰]: و کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روز رستاخیز چه گمان دارند. در حقیقت خدا بر مردم دارای بخشش است، ولی بیشترشان سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «خدا در جمله «قل الله أذن لكم أم على الله تفترون»، علت تقسیم روزی را به حلال و حرام می‌پرسد و چون روشن است که این کار ناشی از اذن خدا نبوده، زیرا اینان به واسطه وحی و پیغمبری به خدا ارتباط نداشته‌اند، پس تنها می‌تواند دروغی باشد که به خدا بسته‌اند و بنابراین، این استفهامی که در آیه است، در سیاق تردید است و کنایه از آن است که افترا را برای آن‌ها ثابت و توبیخ و مذمتشان کند.

قرآن معتقد است که حکم منحصر حق خداست و احدی از خلق حق تشریع و قانون‌گذاری در اجتماع انسانی را ندارند. خدا می‌فرماید «ان الحكم الا لله» [یوسف، ۴۰]. و در آیه دیگر اشاره به دلیل این مطلب می‌کند می‌فرماید: «فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن أكثر الناس لا يعلمون» [روم، ۳۰]: پس تو ای رسول، مستقیم رو به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا صورت نمی‌گیرد. این است آیین استوار حق، لیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند.

### مدیریت و حکومت توسعه

توسعه در ابعاد گوناگون خود هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد، مگر با وجود یک مدیر و حکومتی که اداره جامعه و ضمانت اجرای توسعه را در اختیار داشته باشد. این ضرورت، مورد اتفاق همه مکاتب الهی و مادی است. اما این که مدیر و حاکم چه کسی باید باشد، به جهان‌بینی آن جامعه بستگی دارد.

در اصل ضرورت نیاز جامعه به حکومت، حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «... و انه لابد للناس من امير بر او فاجر... و اما الامر البر فيعمل فيها التقى، و اما الامر الفاجر فيتمتع فيها الشقى، الى ان تنقطع مدته و تدرک منيته» [نهج‌البلاغه، ۱۳۶۸]:

## منبع

۱. قرآن کریم
۲. افقه، سید مرتضی (۱۳۸۲). اسلام و توسعه (مجموعه مقالات). تدوین پژوهشکده فرهنگ و معارف، قم، دفتر نشر معارف.
۳. بیتهم، دیوبندوکوبین بریل (۱۳۸۴). دموکراسی چیست. انتشارات یونسکو. ترجمه شهرام تبریزی. انتشارات ققنوس. تهران چاپ سوم.
۴. تافلسر، الوین (۱۳۶۶). موج سوم. ترجمه شهین دخت خوارزمی. نشر نو. تهران.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). تکاپوی اندیشه‌ها. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. چالمرز، آلف (۱۳۸۱). چیستی علم (درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی). ترجمه سعیدزیا.
۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). چهل حدیث. مؤسسه نشر آثار امام. بی‌جا.
۸. صدر، محمدباقر (۱۳۶۷). سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن. ترجمه حسین منوچهری. انتشارات نشر فرهنگی رجا.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۸). تفسیرالمیزان. جلد دهم. ترجمه سیدمحمدجوادحجتی کرمانی.
۱۰. کوهن، کارل (۱۳۷۳). دموکراسی. ترجمه فریبرز مجیدی. نشر خوارزمی. تهران چاپ اول.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). ولایا و ولایت‌ها. صدا. تهران.
۱۲. میرمعزی، حسین (۱۳۸۲). اسلام و توسعه (مجموعه مقالات). تدوین پژوهشکده فرهنگ و معارف، قم، دفتر نشر معارف اسلامی.
۱۳. سیدرضی، نهج‌البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه ابوالقاسم پاینده.
۱۴. نصری، عبدالله (۱۳۶۱). مبانی انسان‌شناسی در قرآن. انتشارات بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی. تهران.
۱۵. هیوود، اندرو (۱۳۸۳). مقدمه نظریه سیاسی. عبدالرحمان عالم. نشر قومس. تهران چاپ اول.

۵۵: هر ملتی باید زمامدار داشته باشد؛ خواه خوب باشد، خواه

بد... در زمامداری نیکوکار، پرهیزگاران آزادند و اما در زمامداری ستمگر، ناپاکان بهره می‌برند تا مدت‌ش سرآید و مرگش فرا رسد.

با تدبیر در اندیشه دانشمندان انسان‌مدار و به‌خصوص لیبرال دموکراسی غرب، حق حاکمیت از آن اکثریت مردم است که به حاکم تفویض می‌شود.

دموکراسی حکومتی جمعی است که در آن از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، در گرفتن تصمیم‌هایی که به همه آن‌ها مربوط می‌شود، شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند [کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷].

بیتهم و کوپل در کتاب «دموکراسی چیست؟» اعتقاد دارند که وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت است [بیتهم، ۱۳۸۴: ۱۷].

به اعتقاد روسو، دموکراسی ابزار کسب دست‌یابی انسان‌ها به آزادی و خودمختاری است. مطابق این رویکرد، انسان‌ها تنها وقتی آزاد خواهند بود که از قوانینی که خود در وضع آن‌ها مشارکت داشته‌اند، پیروی کنند [هیوود، ۱۳۸۳].

اما در اندیشه قرآنی، نظر اکثریت در مرحله اثبات حاکمیت است نه مرحله ثبوت. از آن‌جا که حکومت از هر نوعی که باشد، مستلزم نوعی سلطه بر مال و جان مردم است، باید مبتنی بر حق باشد و این میسر نیست، مگر به اذن خدا، و لازمه این امر پذیرفتن ولایت مطلقه الله است.

حضرت حق تعالی در آیات بسیاری به مقوله سیاست و حکومت پرداخته و مردم را به اطاعت از ولایت الهی دستور داده است: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فإن تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلا» [انساء، ۵۹]. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی]

اختلاف‌نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

شهید مرتضی مطهری درباره مفهوم ولایت در اسلام و معنی ولایت در مورد زعامت و رهبری جامعه می‌گوید: ولایت زعامت، یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی، اجتماع نیازمند به رهبر است. آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقررات مردم است، ولی امر مسلمین است. پیغمبر اکرم در زمان حیات خودشان ولی امر مسلمین بودند و این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که غیرقابل انکار است، به اهل بیت رسیده است [مطهری، ۱۳۷۶: ۵۱].

در سرمشق قرآن و براساس اندیشه کلامی شیعه، ولایت الهی به عنوان ودیعه‌ای برای رشد و تعالی جامعه بشری، به انبیا و امامان معصوم و اگذار شده است و در عصر غیبت، به نیابت از معصوم، فقیه جامع‌الشرایط عهده‌دار مدیریت جامعه است. امام خمینی (ره) در مورد قضیه غدیر خم می‌فرماید:

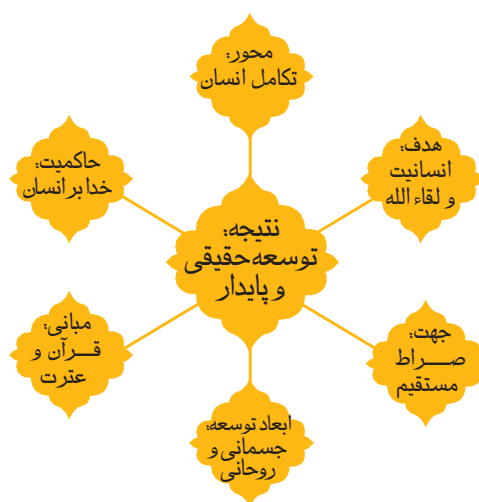
قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است... ولایتی که در حدیث غدیر است، به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی ایشان که پیامبر (ص) و حضرت علی علیه‌السلام و دیگر امامان را حاکمان جامعه اسلامی می‌دانستند. در تبیین حکومت برای جامعه می‌فرماید:

مجموعه قانون برای اصلاح کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین دلیل، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. در پایان می‌توان مقایسه ای اجمالی و عینی، دو دیدگاه سرمشق قرآنی توسعه و لیبرال دموکراسی غرب را مشاهده کرد.

## سرمشق لیبرال دموکراسی غرب



## سرمشق قرآنی توسعه





# الفبا جوی

بربال  
ترتیل

نسیمی می‌وزد هر دم دل‌انگیز  
ز کوی روشنان والضحایی  
شفای دردها آیات قرآن  
که دارد بهر هر دردی دوايي  
تو را ممکن شود با بال ترتیل  
سفر تا مرزهای ماورایی  
صدای بال جبریل است گویا  
تلاوت‌های آیات خدایی  
الفباي خداجویی همین است  
اگر با این الفبا آشنایی

جواد محدثی

اگر دل‌داده اهل وفایی  
گر از اهل صفای مصطفایی  
اگر با وادی دل‌انس داری  
اگر ره‌پوی راه اولیایی  
اگر صبح و مسا جوای فیضی  
اگر همدل، اگر هم‌راز مایی  
بیا تا روز و شب قرآن بخوانیم  
که دل گیرد ز نورش روشنایی  
به عشق آباد ما هرگز دلی نیست  
مگر مدهوش عطر آشنایی  
زنای دل، نوای شوق خیزد  
رسد گر گوش جان را «رتنا»یی  
سحر از نغمه جان‌بخش قرآن  
شب از نجوای نای نینوایی







# بخش دوم سوگند و قسم در قرآن

گفت‌وگو: نصرالله دادار

پای صحبت حجت‌الاسلام والمسلمین  
دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان

اشاره

سوگند چیست؟ چرا قرآن کریم سخن را با سوگند همراه می‌کند؟ تفاوت سوگندهای قرآن و سوگندهای متداول در میان مردم چیست؟ سوگند خداوند به یک پدیده، نشان از چه دارد؟ و کدام یک از آفریدگان خداوند متعال این امتیاز را داشته‌اند که خالق به آن‌ها سوگند یاد کند؟

پای صحبت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، قرآن پژوه و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی می‌نشینیم تا پاسخ این سؤالات و سؤالاتی دیگر از این دست را بیابیم.

هشت بار در قرآن آمده است. در این جا مواردی را، که به خداوند متعال سوگند یاد شده است، همراه با مورد قسم و جواب سوگند، یادآوری می‌کنیم:

۱. «تالله لتسئلن عما کنتم تفترون - سوگند به خدا که از آن چه افترا می‌زنید، حتماً سؤال خواهید شد» (نحل/۵۶).  
سوگند به خدا با لفظ الله و جواب آن پرسش از عقاید و گفتار باطل.

۲. «تالله لقد ارسلنا الی امم من قبلک فزین لهم الشیطان اعمالهم فیهو ولیهم الیوم و لهم عذاب الیم - سوگند به خدا برای امت‌های پیش از تو نیز [پیامبرانی] فرستادیم. اما شیطان اعمالشان را برایشان بیاراست و امروز [نیز] او سرپرستشان است و برایشان عذاب دردناکی است

● خداوند در قرآن کریم به کدام یک از اسمای مقدس خود سوگند خورده است و این سوگندها در چه رابطه‌ای هستند؟  
○ هم چنان که اشاره شد، به لحاظ فقهی، سوگند به خداوند متعال سوگند شرعی است. در قرآن کریم در چهارده مورد به خداوند متعال سوگند یاد شده است: دو مورد از آن‌ها با لفظ جلاله «الله»، هشت مورد با کلمه «رب» و چهار مورد آن با کلمه «ما» موصوله. البته در چهار مورد اخیر بین مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از علما نیز تعداد اندکی از این سوگندها را ذکر کرده‌اند و احتمال این است که آن‌ها در صدد احصای همه آن‌ها نبوده‌اند. مثلاً سیوطی در الاتقان هفت مورد سوگند به خداوند متعال را یاد می‌کند که با کلمه «رب» همراه است، در حالی که سوگند با کلمه «رب»

(نحل/۶۳).

● سوگند به خداوند متعال با لفظ «الله» و جواب آن تزیین اعمال زشت آنان به وسیله شیطان و در پیش بودن مجازات دردناک

۳. «فلا وربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم...» چنین نیست و سوگند به پروردگار که ایمان نمی آورند، مگر آن که در اختلافی که دارند تو را داور کنند...» (نسا ۶/۶۵).

● سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن پذیرش داوری پیامبر به منزله نشانه ایمان

۴. «و یستنبئونک احق هو قل ای و ربی انه لحق و ما انتم بمعجزین- و از تو می پرسند که آیا آن حق است؟ بگو آری، سوگند به پروردگارم که آن قطعاً حق است و شما نمی توانید [خدا را] درمانده کنید» (یونس/۵۳).

● سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن، حقانیت وعده خداوند نسبت به عذاب جاودانه که در آیه قبل خبر آن داده شده است

۵. «فو ربک لنستلنهم اجمعین عما کانوا یعملون- سوگند به پروردگار که از همگی آنان خواهیم پرسید، از آن چه می کرده اند» (حجر/ ۹۲ و ۹۳).

● سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن مؤاخذه از کافران نسبت به کردار آنها

۶. «فو ربک لنحشرنهم و الشیاطین... پس به پروردگار سوگند که آنها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت» (مریم/ ۶۸).

● سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن محشور شدن کافران با شیاطین

۷. «و قال الذین کفروا لاتأتینا الساعی قل بلی و ربی لتأتینکم عالم الغیب... و کافران گویند قیامت به ما نمی رسد. ای پیامبر! بگو چرا، سوگند به پروردگارم- همان دانای غیب- که بی هیچ تردیدی به شما می رسد» (سبا/ ۳).

● سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن مؤاخذه کافران در روز قیامت

۸. «فو رب السما و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون- آری، سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن مانند همین که شما سخن می گوید، حق است» (ذاریات/ ۲۳).

● سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن حقانیت خداوند

۹. «زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی و ربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم و ذلک علی الله یسیر- کافران پنداشته اند که هرگز برانگیخته نمی شوند. بگو: آری، سوگند به پروردگارم که برانگیخته خواهید شد. سپس از آن چه کرده اید، آگاهتان کنند و این بر خدا آسان است» (تغابن/ ۷).

● سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن برانگیخته شدن و حسابرسی از اعمال

۱۰. «فلا أقسم رب المشارق و المغرب انا لقادرون علی ان نبذل خیراً منهم و ما نحن بمسبوقین- به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند می خورم که ما تواناییم بر آن که بهتر از آنان را جانشین آنان سازیم و ما درمانده نیستیم» (معارج/ ۴۰ و ۴۱).

● سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن قدرت خداوند اما در چهار آیه از آیات قرآن کریم، به خداوند متعال با

کلمه «ما»ی موصوله قسم یاد شده است؛ آن جا که می فرماید: «والسما و ما بنباهال- سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت»

● «والارض و ما طحاهال- سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد»

● «و نفس و ما سواها- سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد»

این آیات «۵، ۶ و ۷ سورة شمس» با کلمه «ما» به خداوند قسم یاد می کند و جواب آن، خبر رستگاری کسی است که خود را از گناه پاک ساخته و زیانکاری کسی که به گناه آلوده شده است. اما آیه دیگری که در آن نیز با «ما»ی موصوله به خداوند سوگند یاد می شود، آیه ای از سورة «لیل» است؛ آن جا که می فرماید:

● «و ما خلق الذکر و الانثی- و سوگند به آن که نر و ماده را آفرید»

جواب این قسم نیز آن است که تلاش انسان اعم از خوب و بد نتیجه و اثر مخصوص به خود را دارد.

● اختلاف نظر مفسران در مورد سوگند به نام خداوند متعال که در آن از کلمه «مای موصوله» استفاده شده و جناب عالی در صحبت های خود اشاره مختصری به آن داشتید، در چیست؟  
○ برخی از مفسرین همانند زمخشری و مغنیه، «ما»ی مورد استعمال در آیات مذکور را «مای مصدریه» گرفته اند. این قول را برخی دیگر همانند شیخ طوسی و طبرسی از قتاده نیز نقل کرده اند. در آن صورت، معنی آیات سورة شمس، «قسم به آسمان و بنای آن، قسم به زمین و گستردگی آن، قسم به نفس و تسویه آن» خواهد بود. البته این مفسران معتقدند که مای موصوله به غیر ذوی العقول دلالت می کند. ولی حقیقت آن است که مای موصوله انحصار در استعمال غیر ذوی العقول ندارد و گاهی نیز به معنای «هن- کسی که» استفاده شده است؛ هم چنان که در آیه سوم و بیست و دوم سورة نسا، «ما» به جای «من» به کار رفته است: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء - پس ازدواج کنید با آن کسی از زنان که برای شما پسندیده و نیکوست» یا این که «و لا تنکحوا ما نکح اباؤکم- با کسانی که پدرانتان با آنها ازدواج کرده اند، ازدواج نکنید».

## ابن عباس: خداوند نیافریده و به وجود نیاورده کسی را که نزد او گرامی‌تر از محمد(ص) باشد و نشنیدم که خداوند به زندگی احدی جز او سوگند یاد کند

ب) اما دیگر آیه‌ای که در آن نیز به‌طور اشاره می‌توان سوگند به وجود پیامبر را دریافت کرد، آیه دوم سوره «بلد» است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «لا أقسم بهذا البلد و انت حلّ بهذا البلد- سوگند به این شهر و تو که ساکن این شهر هستی» [بلد/ ۱ و ۲].

البته برخی از مفسران قسم را متوجه شهر مکه و علت آن را سکونت پیامبر در آن شهر می‌دانند. در آن صورت، ترجمه آیه شریفه این‌گونه خواهد بود: «سوگند به این شهر (مکه)، درحالی که تو ساکن آن هستی».

○ در کدام یک از آیات قرآن کریم به فرشتگان سوگند یاد شده است؟

● در قرآن مجید چندین آیه وجود دارند که در آن‌ها به فرشتگان سوگند یاد شده است. این آیات در آغاز چهار سوره صفات، مرسلات، نازعات و ذاریات آمده‌اند. هرچند مفسران در دلالت آن‌ها به فرشتگان اختلاف نظر دارند، اما قول مشهور آن است که مقصود این آیات فرشتگان هستند. برای نمونه به آیات سوره صفات اشاره می‌کنیم: «والصّافات صفاً، فالزّاجرات زجراً، فالتّاليات ذكراً، انّ الّهمك لواحد- سوگند به صفت‌ستگان- که صفی باشکوه بسته‌اند، و به زجر کنندگان که به سختی زجر می‌کنند، و به تلاوت کنندگان آیات الهی، که همانا معبود شما یگانه است» (صفات/ ۱ تا ۴).

● در این آیات مصداق صفت‌ستگان، زجرکنندگان و تلاوت‌کنندگان، فرشتگان معرفی شده‌اند که به آن‌ها قسم یاد شده و جواب قسم نیز یگانگی خداوند متعال است.

در آیات سوره مرسلات، نازعات و ذاریات نیز مصداق آن‌ها، فرشتگان معرفی شده‌اند. مفسرانی هم‌چون علامه طبرسی، شیخ طوسی و علامه طباطبایی از شیعه، و فخر رازی، زمخشری و جلال‌الدین سیوطی از اهل سنت به این معنا اشاره دارند.

○ در صحبت‌های خود اشاره کردید که خداوند در قرآن، به خود قرآن کریم نیز سوگند یاد کرده است. این سوگندها در چه آیاتی بیان شده‌اند و چه ویژگی‌هایی دارند؟

خداوند متعال در پنج آیه به قرآن سوگند یاد کرده است. از ویژگی‌های سوگند به قرآن آن است که این سوگندها بعد از حروف مقطعه، در آغاز سوره‌ها واقع شده‌اند. دیگر این که همه مفسران درباره این پنج آیه، اتفاق نظر دارند که در آن‌ها به قرآن سوگند یاد شده است. این آیات عبارت‌اند از:

۱. «یس، و القرآن الحکیم، انک لمن المرسلین، علی صراط مستقیم- یاسین ای سید رسولان» قسم به قرآن حکمت‌آموز، همانا که تو از پیامبرانی، بر راهی راست» (یس/ ۱ تا ۳).

از جمله مفسرانی که در این آیات، «ما» را موصوله و به معنای «من» گرفته‌اند، می‌توان به ابن عباس، فیض کاشانی، آلوسی، مراغی و علامه طباطبایی اشاره کرد.

### سوگند به وجود پیامبر(ص)

○ آیا در قرآن کریم به‌طور صریح به نام پیامبر اسلام(ص) قسم یاد شده است؟

● از نظر مفسران در قرآن کریم، در یک آیه به‌طور صریح به‌وجود مبارک پیامبر(ص) سوگند یاد شده است. این آیه، آیه ۷۲ از سوره «حجر» است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون- به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان هستند».

● جلال‌الدین سیوطی در تفسیر این قسم می‌گوید: «دانشمندان را این عقیده است که خداوند متعال در گفتار خود به لفظ لعمرك به پیامبر(ص) سوگند یاد کرده است تا مردم به عظمت و جایگاه آن حضرت در پیشگاه خداوند پی ببرند و مقام و منزلتش را نزد خداوند بشناسند».

● هم‌چنین که او از طریق ابن‌مردویه از ابن عباس نقل می‌کند که وی گفت: «خداوند نیافریده و به وجود نیاورده است کسی را که نزد او گرامی‌تر از محمد(ص) باشد و نشنیدم که خداوند به زندگی احدی جز او سوگند یاد کند.» در این آیه، قسم با کلمه «لعمرك» به جان پیامبر(ص) یاد شده و جواب آن غفلت و پریشانی مردم کافر است.

○ آیا موارد دیگری نیز وجود دارند که خداوند در قرآن کریم به نام پیامبر(ص) و یا به وجود مبارکشان به‌طور اشاره سوگند یاد کرده باشد؟

● بله، خداوند در دو آیه به‌طور اشاره به پیامبر(ص) سوگند یاد کرده است:

الف) «و شاهد و مشهود- و سوگند به گواه [پیامبر] و به مورد گواهی [روز قیامت]» (بروج/ ۳).

● در این آیه شریفه به «شاهد و مشهود» سوگند یاد شده است. در این که منظور از شاهد و مشهود چیست، تفسیرها فراوان است. اما یکی از مصداق «شاهد» با توجه به آیه شریفه «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً- ای پیامبر، ما تو را شاهد و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم» (احزاب/ ۴۵)، «پیامبر» است. درباره مشهود نیز با استناد به آیه شریفه «ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود- روز قیامت روزی است که همه مردم در آن جمع می‌شوند و روزی است کاملاً مشهود و آشکار» (هود/ ۱۰۳)، گفته‌اند روز قیامت است.

## سوگند قرآن به قلم و نوشته، در زمانی که کتابت امری مغفول بود، نشان از نگاه اسلام به علم، دانش و فرهنگ دارد

۲. «ص، و القرآن ذی الذکر، بل الذین کفروا فی عزة و شقاق- صاد، سوگند به قرآن پراندرز، آری آنان که کفر ورزیدند در سرکشی و ستیزه‌اند» (ص / ۱ و ۲).

۳. «حم، والکتاب المبین، انا جعلناه قرآنا عربیا، لعلکم تعقلون- حا، میم، سوگند به کتاب روشنگر، همانا ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید» (زخرف / ۱ و ۲).

۴. «حم، والکتاب المبین، انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة، انا کنا منذرین- حا میم، سوگند به کتاب روشنگر، [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده‌ایم» (دخان / ۱ تا ۳).

۵. «ق، و القرآن المجید، بل عجیوا ان جا ء هم منذر منهم فقال الکافرون هذا شی ء عجیب- قاف، سوگند به قرآن باشکوه، از این که هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمد، شگفت‌زده شدند و کافران گفتند: این [پیامبر و حکایت معاد] چیزی عجیب است» (ق / ۱ و ۲).

چنان‌چه در این آیات مشاهده می‌شود، ضمن قسم به قرآن، صفتی از اوصاف این کتاب مقدس، که عظمت و اهمیت آن را نشان می‌دهد، بیان شده است. در آیه اول جواب قسم خبر از رسالت پیامبر و دعوت او به صراط مستقیم، در آیه دوم تأکید بر سرکشی و ستیزه‌جویی اهل کفر، در آیه سوم تأکید بر خردورزی در آیات قرآن، در آیه چهارم اشاره به انذار خداوندی، و در آیه پنجم خبر از انذارناپذیری و سرکشی کافران آمده است.

### سوگند خداوند به انسان

○ **خداوند در چه آیاتی به انسان سوگند می‌خورد و اهمیت این سوگند در چیست؟**

● خداوند در آیه هفتم سوره شمس، ضمن سوگند به نفس انسان، خبر از الهام فجور و تقوا به او و هم‌چنین رستگاری و زیانکاری انسان در اثر تزکیه یا بدکاری و پلیدی می‌دهد؛ آن‌جا که می‌فرماید: «و نفس و ما سوأها فالهمها فجورها و تقواها، قد افلح من زکاه و قد خاب من دسأها- و سوگند به نفس [انسان] و آن‌که او را ساخت و به او شر و خیرش را الهام کرد، آن‌کس که نفسش را پاک کرد، رستگار شد و آن‌کس که آن را پلید ساخت، زیانکار گردید» (شمس / ۷ تا ۱۰).

بسیاری از مفسران مراد از نفس را جان و روح انسانی دانسته‌اند و برخی همانند فخر رازی و علامه طبرسی، جسم انسان را از آن جدا کرده‌اند. البته برخی آن را اعم از روح و جان معنا کرده‌اند. اما آیه دیگری که در آن به‌نوعی به انسان قسم یاد می‌شود، آیه دوم از سوره قیامت است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «ولا

اقسم بالنفس اللوامة- و سوگند به نفس ملامتگر». بسیاری از مفسران نفس‌لوامه را وجدان انسان معرفی کرده‌اند و گفته‌اند: «نفس‌لوامه همان است که انسان خود را به جهت گناهان و لغزش‌هایی که مرتکب شده است، یا به سبب اعمال نیک و شایسته‌ای که آن‌ها را اندک به‌جا آورده است، ملامت و سرزنش می‌کند. برخی از مفسران آن را وجدان شخصی خاص مانند حضرت آدم(ع) گفته‌اند که پس از ترک اولی، مورد سرزنش و ملامت الهی قرار گرفت و او خود نیز، خود را سرزنش کرد. اما برخی دیگر از مفسران معتقدند آیه شریفه درصدد بیان وجدان شخص خاصی نیست، بلکه اطلاق دارد و شامل نوع انسان می‌شود.

○ در این آیه، منظور از نفس‌لوامه، وجدان ملامتگر این دنیایی است یا سرزنش نفس در آخرت را مدنظر دارد؟ در این مقام نیز گفت‌وگو وجود دارد که آیا این سرزنشگری نفس‌لوامه، به قیامت اختصاص دارد که در صدر سوره به آن قسم یاد کرده است، یا این که وجدان ملامتگر انسان در این دنیا نیز به وظیفه‌اش عمل می‌کند؟

بازخوانی متون دینی و روایی و تأمل در آرای مفسران، نشان می‌دهد که وجدان ملامتگر و نفس‌لوامه، در زندگی این دنیایی در وجود انسان فعال است و به قیامت اختصاص ندارد. مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: «مراد از نفس‌لوامه، نفس مؤمن است که او را در دنیا در صورت انجام معصیت و سهل‌انگاری در طاعت ملامت می‌کند و او را در آخرت نیز نفع می‌بخشد».

○ **در کدام یک از آیات، موضوع سوگند به پدر و فرزند است؟**

● در آیه‌ی سوم از سوره بلد آمده است: «و والد و ما ولد- و سوگند به پدری و آن‌کس که بزاد». در این آیه نیز قسم به انسان است، اما در نقش پدر بودن. برخی از مفسران مراد از «والد» را آدم و «ما ولد» را فرزندان او و برخی دیگر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل دانسته‌اند. با توجه به دو آیه قبل، صاحب «المیزان» می‌فرماید: «والد ابراهیم و ما ولد فرزند عزیزش اسماعیل است که پایه‌گذار اصلی شهر مکه و کعبه بوده‌اند». عده‌ای دیگر از مفسران نیز اعتقاد دارند: مقصود از «والد و ما ولد» به‌طور مطلق است. والد از جهت معنای جنسی یا تغلیب به والده هم اطلاق می‌شود و در این آیه چون «والد» نکره و «ما ولد» مبهم است، تطبیق آن بر موارد خاصی مانند حضرت آدم و ابراهیم و اسماعیل و ذریه آن‌ها بیان مصداق است. به نظر ما منافاتی ندارد که آیه اشاره به نوع انسانی باشد که بقای نسل آن براساس تولید مثل است و مراد از آن هر پدر و فرزندی باشد که خداوند نسل بشری را به آن استمرار داده است.



# نگاهی گذرا به کتاب دینی و قرآن ۲

مهدی یاقوتیان  
دبیر دینی و قرآن مدارس مشهد

اشاره

کسب می‌کند و اگر به کرامت‌های اخلاقی آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می‌شود.» و در صفحه ۴۰ همین کتاب آمده است:  
«آیا می‌دانی چرا خداوند شیطان را از درگاه خود راند و برای همیشه او را طرد کرد؟ چون فرمان خدا را برای سجده بر انسان اطاعت نکرد. اما بی‌وفایی برخی آدمیان را بنگر که در برابر خدا سجده نمی‌کنند و حلقهٔ بندگی شیطان را بر گردن می‌آویزند!

رسول خدا(ص) می‌فرماید: خداوند به چنین انسان‌هایی خطاب می‌کند: من به خاطر تو شیطان را طرد کردم؛ اما تو او را دوست خود گرفتی و به اطاعت او درآمدی؟!»

مجلهٔ رشد آموزش قرآن، نظرات و دیدگاه‌های دبیران محترم دینی و قرآن را دربارهٔ کتاب‌های درسی منعکس می‌کند. در این شماره، نظرات مهدی یاقوتیان، از دبیران مجرب و باسابقهٔ مدارس مشهد را پیش روی شما می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: دینی و قرآن (۲)، آدم، تعبیر و تأویل، سجده، ابلیس، یوسف.

۱. در کتاب درسی دینی و قرآن (۲)، چاپ ۱۳۸۹، درس چهارم، صفحه ۴۷ آمده است:

«همین بُعد است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را



سجده «بر» آدم یا سجده «برای» آدم؟  
و اذ قلنا للملائكة: اسجدوا لآدم.  
فسجدوا الا ابليس ابي واستكبر و كان من الكافرين [بقره، ۳۴/۲].  
... ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم.  
فسجدوا الا ابليس لم يكن من الساجدين [اعراف، ۱۱/۷].  
و اذ قلنا للملائكة: اسجدوا لآدم.  
فسجدوا الا ابليس. قال: اسجد لمن خلقت طيناً؟ [اسراء، ۶۱/۱۷].  
و اذ قلنا للملائكة: اسجدوا لآدم.  
فسجدوا الا ابليس ابى [طه، ۱۱۶/۲۰].

در تمام این موارد فرموده است: «اسجدوا لآدم» و نفرموده: «اسجدوا على آدم» یا «اسجدوه».  
فاذا سويته و نفخت فيه من روى فقعوا له ساجدين [حجر، ۲۹/۱۵].  
فاذا سويته و نفخت فيه من روى فقعوا له ساجدين [ص، ۳۸/۷۲].  
در این دو مورد نیز فرموده است: «فقعوا له ساجدين» و نفرموده است: «فقعوا عليه» یا «فقعوه».  
درباره رؤیای یوسف و تأویل آن نیز آمده است:  
اذ قال يوسف لاهيه: يا ابت انى رايك احد عشر كوكبا والشمس والقمر رايتهم لى ساجدين [يوسف، ۴/۱۲].  
و رفع ابويه على العرش و خروا له سجدا و قال: يا ابت هذا تاويل رؤيى من قبل قد جعلها ربي حقا... [يوسف، ۱۲/۱۰].  
يوسف فرموده است: دیدم آن‌ها «برای من» سجده کنندگان‌اند و نفرموده است: «بر من» یا «مرا» سجده کنندگان‌اند. قرآن نیز فرموده است: وَ خروا «له» سجداً و نفرموده است: وَ «خروه» یا وَ خروا «عليه» سجداً.  
در نظر بگیرید، عیسی از گِل (به اذن خدا) چیزی مانند پرنده ساخته و در آن دمیده است. بعد آن (به اذن خدا) به پرواز درآمده است. عده‌ای از بنی‌اسرائیل کفر ورزیده و گفته‌اند: این سحر مبین است، اما حواریون به عیسی و خداوند ایمان آورده‌اند [آل عمران، ۴۹/۳؛ مائده، ۱۱۰/۵].  
فرضاً اگر بنا باشد برای این کار سجده‌ای صورت پذیرد، آن‌هایی که سجده می‌کنند، چه چیزی یا چه کسی را سجده

**کلمه «ل» که به معنای «برای» است، گاهی برای غایت استعمال می‌شود و گاهی برای عاقبت. فرق غایت و عاقبت در این است که گاهی نتیجه را در نظر می‌گیرند و معنی را می‌سازند و عاقبت آن است که شی در نهایت به آن می‌رسد ولی از اول برای آن ساخته نشده است**

می‌کنند؟ گرچه صحیح‌تر آن است که گفته شود برای چه کسی سجده می‌کنند؟ پرنده؟ عیسی؟ خدا؟ آن‌ها که سجده نمی‌کنند، چه کسی را یا برای چه کسی سجده نمی‌کنند؟ پرنده؟ عیسی؟ خدا؟ اکنون کعبه را در نظر بگیرید که مؤمنانی بر گرد آن در طواف‌اند و همگی به سجده می‌روند. این سجده برای کیست؟ خانه یا صاحب خانه؟

یا آن که خداوند آدم را آفریده، فرشتگان به سجده می‌روند، برای چه کسی؟ برای آدم یا برای خدا؟ فرضاً اگر بنا بود دست (کف) بزنند و «هورا» بکشند، برای چه کسی دست می‌زدند؟ برای عصا؟ برای پرنده؟ برای آدم؟ یا برای موسی و عیسی و خدا؟ تحسین برای کیست؟ وقتی خداوند می‌فرماید:

... لا تسجدوا للشمس و لا للقمر واسجدوا لله الذى خلقهن... [فصلت، ۳۷/۴۱]. یعنی برای خورشید و ماه و عصا و پرنده و عیسی و موسی و آدم سجده نکنید، بلکه برای خداوند که آن‌ها را آفریده است، سجده کنید. یعنی اگر در برابر موسی و عیسی و یوسف و آدم و کعبه به سجده می‌روید، آن سجده برای خدا باشد که «... فتبارك الله احسن الخالقين» [مؤمنون، ۲۳/۱۴].

\*\*\*

کلمه «ل» که به معنای «برای» است، گاهی برای غایت استعمال می‌شود و گاهی برای عاقبت. فرق غایت و عاقبت در این است که گاهی شیئی را برای فلان نتیجه می‌سازند. یعنی نتیجه‌ای را در نظر گرفته‌اند و شیء را ساخته‌اند. آن را غایت این شیء می‌گویند. عاقبت آن است که شیء در نهایت به آن می‌رسد، ولی از اول برای آن ساخته نشده است.

مثال: می‌پرسیم این خانه را برای چه ساخته‌اند؟ پاسخ این است: برای آن که در آن بنشینند. در این جا لام غایت (برای) به کار می‌رود. یک وقت از کسی که در مقام موعظه است می‌پرسند: این خانه‌ها را برای چه می‌سازند؟ می‌گوید: برای خراب شدن. یعنی عاقبتش خراب شدن است.  
در حدیث است: له ملک ینادی کل يوم: لدوا للموت و ابنوا للخراب: فرشته‌ای هر روز ندا می‌کند که برای مردن

بزیاید و برای خراب شدن بسازید. فرشته می‌خواهد عاقبت را بگوید که بدانید زاییدن برای مردن نیست، ساختن هم برای خراب شدن نیست، ولی عاقبت زاییدن مردن و عاقبت ساختن خراب شدن است. این را «لام عاقبت» می‌گویند که زیاد استعمال می‌شود.» خلاصه این که:

ل به معنای برای برای غایت (نتیجه) ساختن خانه برای نشستن در آن برای عاقبت (نهایت امر) ساختن خانه برای خراب شدن [شهید مطهری، ۱۳۸۲].

\*\*\*

اما در مورد علت طرد ابلیس که در کتاب آمده بود «من به خاطر تو شیطان را طرد کردم»، باید گفت: نام ابلیس یازده مورد در قرآن- به صورت مفرد- آمده است که نه مورد آن قبل از هبوط و مربوط به استکبار و ابای او از سجده است و دو مورد آن در قیامت و هنگام مجازات. و دیگر، آنچه در دنیا مطرح است، ابلیس نیست، بلکه شیطان است. اتفاقاً ابلیس مخاطب و مورد محاکمه خداوند قرار گرفت و محکوم شد و پس از رجم، شیطان نامیده شد. یعنی آن که رانده شد، ابلیس بود که با رانده شدن شیطان شد!

\*\*\*

#### از چه موقع ابلیس، شیطان شد؟

این آیات بیانگر تکبر ابلیس و هبوط وی از جانب خداوند است:

۱. قال: ما منعك الا تسجد اذ امرتك؟ قال: انا خير منه، خلقتني من نار و خلقته من طين. قال: فاهبط منها فما يكون لك ان تتكبر فيها فاخرج انك من الصاغرين [اعراف، ۱۲/۷-۱۳].

۲. قال: لم اكن لاسجد لبشر خلقته من صلصال من حمأ مسنون. قال: فاخرج منها فانك رجيم [حجر، ۳۴/۱۵].

۳. قال: اسجد لمن خلقت طينا؟ قال: ارايتك هذا الذي كرمت علي... قال: اذهب، فمن تبعك منهم فان جهنم جزاؤكم جزاء موفوراً [اسراء، ۶۱/۱۷-۶۳].

۴. قال: انا خير منه خلقتني من نار و خلقته من طين.

نام ابلیس یازده مورد در قرآن- به صورت مفرد- آمده است که نه مورد آن قبل از هبوط و مربوط به استکبار و ابای او از سجده است و دو مورد آن در قیامت و هنگام مجازات



قال: فاخرج منها فانك رجيم اص، [۳۸/۷۶-۷۷].

در واقع ابلیس از آن جا شیطان شد که هوس کرد صفتی از صفات ویژه خدا را از آن خود کند. امیرالمؤمنین در خطبه القاصعه، ضمن بیانی رسا و طولانی، این مطلب را به خوبی شرح داده است. در ابتدای خطبه، ایشان بیان می‌کند که برخی صفات را خداوند برای خود برگزیده و آن را از دیگران منع کرده است:

الحمد لله الذي لبس العز و الكبرياء و اختارهما لنفسه دون خلقه، و جعلهما حمى و حرماً على غيره، و اصطفاهما لجلاله، و جعل اللعنه على من نازعه فيهما من عباده [نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه

۱۹۲، صفحه ۲۱۰]: سپاس خدایی را که لباس عزت و کبریا به تن کرده و این دو را برای خود برگرفته و بر دیگران حرام و خاص جلال خویش کرده است. و آن کس از بندگان را که آرزوی عزت و بزرگی او را در سر پرورد، لعنت کرد.

بعد می‌فرماید که ابلیس در یکی از صفات او منازعه کرد: نازع الله رداء الجبريه، و ادرع لباس التعزز، و خلع قناع التذلل. الا ترون كيف صغره الله بتكبره، و وضعه بترفعه، فجعله في الدنيا مدحوراً، و اعد له في الآخرة سعيراً [همان، صفحه ۲۱۱]. بر سر لباس کبریایی با خدا در افتاد و لباس عزت به تن پوشید و روی بند تذلل از چهره برگرفت. آیا نمی‌بینید که خداوند چگونه او را به خاطر خودبزرگ‌بینی‌اش، کوچک کرد و به جهت آن که خود را بلند دید، فرو نهاد؟ در دنیا او را براند، و برایش در آخرت آتش افروخته آماده گرداند [—، ۱۳۷۳: ۱۵۹].

بنابراین هبوط و رجم ابلیس به خاطر کفر و استکبار و... او بوده، نه به خاطر انسان. اتفاقاً او پس از رانده شدن در کمین «بنی آدم» نشسته و موجب «فتنه» و «اغوی» بنی آدم است.

\*\*\*

۲. در کتاب درسی دینی و قرآن (۲)، چاپ ۱۳۸۹، درس چهارم، صفحه ۴۶ آمده است: «در سوره یوسف چهار رؤیای صادقه نقل شده است. دو مورد آن را بیان کنید و بگویید تعبیر این خواب‌ها چه بود و چه کسانی آن‌ها را تعبیر کردند؟»

\*\*\*

### «تأویل یا تعبیر»؟

«و قال الملك: ... يا ايها الملاء  
اقتنوني في رؤياي ان كنتم للرؤيا  
تعبرون. قالوا: اضغات احلام! و ما نحن  
بتاويل الاحلام بعالمين» [يوسف،  
١٢/٤٣-٤٤]. به نظر «آن‌ها» خواب  
پادشاه «اضغات احلام» بود و باز به نظر  
«آن‌ها»، «اضغات احلام» به «تأویل»  
نیاز داشت، نه «تعبیر». یوسف اما،  
«تأویل» خواب می‌دانست.  
[يعقوب]: «... و يعلمك من تأويل  
الاحاديث» [آیه ٦].

[و مصاحب زندانی]: «... نبئنا  
بتاويله انا نراك من المحسنين» [آیه  
٣٦].

[يوسف]: «... نبأتكما بتاويله...»  
[آیه ٣٧].

[زندانی نجات یافته]: «... انا انبئكم بتاويله فارسلون» [آیه ٤٥].  
[يوسف]: «... يا ابت هذا تاويل رؤياي...» [آیه ١٠٠].  
این آیات بیانگر آن است که «یوسف»، «تأویل» خواب  
می‌دانست و سخن از «تعبیر» به میان نیامده است. بدین معنی  
که یعقوب به یوسف می‌گوید: «خداوند تو را از تأویل احادیث  
می‌آموزد». دو مصاحب زندانی به یوسف می‌گویند: «ما را از  
تأویل خوابمان آگاه کن». یوسف به آن‌ها می‌گوید: «شما را  
از تأویل خوابتان آگاه می‌سازم». زندانی نجات یافته می‌گوید:  
«مرا به نزد یوسف بفرستید تا شما را از تأویل خواب آگاه کنم».  
یوسف به پدرش می‌گوید: «این تأویل خواب من است». بنابراین  
بهتر است در کتاب درسی مذکور، نوشته شود: «... دو مورد آن  
را بیان کنید و بگویید تأویل این خواب‌ها چه بود و چه کسانی  
آن‌ها را تأویل کردند؟»

\*\*\*

٣. در کتاب درسی دینی و قرآن (٢)، چاپ ١٣٨٨، درس  
چهارم، صفحه ٤٧ آمده بود: «با تفکر در داستان حضرت  
یوسف (ع) و تأمل در آیات ٥٢ و ٥٣ سورة يوسف، ببینید که این  
انسان وارسته در چه موقع از نفس اماره سخن گفته و چگونه  
توانسته است در سخت‌ترین لحظات، خود را حفظ کند»  
و در کتاب درسی دینی و قرآن (٢)، چاپ ١٣٨٩، درس  
چهارم، صفحه ٣٨ آمده است: «آیا می‌دانید حضرت یوسف چه  
نامی بر این نفس نهاده است؟ به آیه ٥٣ سورة يوسف مراجعه  
کنید و نام آن را بنویسید.»

**هبوط و رجم ابليس**  
**به‌خاطر کفر و استکبار**  
**و... او بوده، نه به‌خاطر**  
**انسان. اتفاقاً او پس از**  
**رانده شدن در کمین**  
**«بنی آدم» نشسته و موجب**  
**«فتنه» و «اغوای» بنی آدم**  
**است**

آیه «... ان النفس لاماره بالسوء...»  
سخن کیست؟  
و قال الملك: «أئتوني به»  
فلما، جاءه الرسول.  
قال: «ارجع الى ربك. فاساله: ما  
بال النسوه اللاتي قطعن ايديهن؟ ان  
ربي بكيدهن علي.» (٥٠)  
قال: «ما خطبك ان راودتن  
يوسف عن نفسه؟»  
قلن: «حاش لله! ما علمنا عليه  
من سوء.»

قالت امراه العزيز: (الآن  
ححص الحق! انا راودته عن نفسه!  
و انه لمن الصادقين. (٥١) ذلك  
ليعلم اني لم اخنه بالغيب. و ان الله  
لا يهدي كيد الخائنين. (٥٢) و ما  
ابري نفسي، ان النفس لاماره بالسوء

الا ما رحم ربي. ان ربي غفور رحيم.» (٥٣)  
و قال الملك: «أئتوني به استخلصه لنفسي.» فلما كلمه،  
قال: «انك اليوم لدينا مكين امين.» (٥٤)  
قال: «اجعلني على خزائن الارض اني حفيظ علي.» (٥٥)  
این آیات به ما می‌گوید: بعد از آن که یوسف از تأویل  
خواب پادشاه خبر داد، پادشاه خواست تا یوسف را نزدش  
بیاورند، اما یوسف درخواست بازرسی پرونده و اعاده حیثیت  
کرد و زمانی که حق آشکار گردید و بی‌گناهی یوسف بر  
همگان روشن شد، پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید.  
وقتی با یوسف صحبت کرد، «فَلَمَّا كَلَمَهُ» تازه فهمید عجب  
گوهری تاکنون «تحت لسانه» پنهان بوده است. بنابراین،  
یوسف در آن جلسه دادرسی و اعاده حیثیت نبوده است که  
سخن گفته باشد. آیه «و ما أبرئ نفسي...» نقل قول همسر  
عزیز و در ادامه سخنان قبلی اوست. اگر یوسف در آن جلسه  
بود و سخن می‌گفت پادشاه می‌فهمید که این شخص «حرف  
برای گفتن» دارد و تازه نزدش هم بود و دیگر نیازی نبود  
که بگوید: «او را نزد من آورید» و «با او صحبت کند تا او را  
بشناسد».<sup>١</sup>

### پی‌نوشت

١. توضیح بیشتر درباره این مورد در کتاب جمال انسانیت، نوشته  
مرحوم نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، انتشارات امید فردا، چاپ  
دوم، سال ١٣٧٨، پاورقی صفحه‌های ١٤٧ تا ١٥١ و فصل‌نامه  
(پژوهش‌های قرآنی، ٤٣-٤٢/ ص ٢٢١، آقای حسین انصاریان) و  
سخنرانی (بررسی و تحلیل متشابهات سوره حضرت یوسف، آقای  
نقی پور) آمده است. ا. (یوسف، ١٢/٥٠-٥٤).



## دستگاههایی که فعالیت قرآنی دارند، کار آموزش و پرورش را تکمیل می کنند

### گفت و گو



● با توجه به سابقهٔ ممتدتان در فعالیت های قرآنی بهتر است در ابتدای این گفت و گو، با شما و کارهایتان آشنا شویم.

○ ۲۸ سال سابقهٔ خدمت دارم. نامم محمدرضا و نام خانوادگی ام پورمعین است. کارم را پس از اتمام تحصیل دبیرستانی در سال ۱۳۶۳ در مدرسهٔ راهنمایی شریعتی منطقهٔ ۹ آموزش و پرورش شروع کردم.

در مدرسه ای که مدیر آن بودم، فعالیت های قرآنی رشد خوبی داشت و نظر مدیران منطقهٔ ۹ را جلب کرد. در آموزش و پرورش منطقهٔ ۹، مرا به عنوان رئیس دوره های راهنمایی و دبیرستان انتخاب کردند. پس از یک سال، وزارت آموزش و پرورش از بنده برای کار در وزارت خانه دعوت کرد. از سال ۱۳۶۵ در حوزهٔ امور تربیتی و کارشناسی قرآن، متولی برگزاری مسابقات و بخش قرآن صبحگاهی با همکاری دوستان ارجمندی، مانند استاد خواجهوی و استاد وکیل شدم. پس از دو سه سال کار در این بخش، مرا به عنوان کارشناس مسئول این حوزه معرفی کردند. از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ به مدت ۱۰ سال مسئول برگزاری ۱۰ دوره از مسابقات بودم، چهار دوره مسابقات بین المللی نیز برگزار کردم.

در سال ۱۳۷۵، به دعوت «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»، به عنوان مدیرکل مجامع و فعالیت های فرهنگی منصوب شدم. به عنوان متولی تشکیل نمایشگاه قرآن، تاکنون چند دورهٔ آن را برنامه ریزی، مدیریت و اجرا کرده ام. یکی از متحول شده ترین نمایشگاه های قرآنی، مربوط به سال چهارم بود که مقام معظم رهبری هم از آن دیدن کرد. حضور ایشان در نمایشگاه انگیزهٔ مرا مضاعف کرد تا

گفت و گو: رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی  
یونس بـاقـری

محمد رضا پورمعین، کارشناس سرشناس فعالیت های قرآنی  
در گفت و گو با فصلنامهٔ رشد آموزش قرآن:

### اشاره

محمدرضا پورمعین نامی، آشنا در عرصهٔ فعالیت های قرآنی است. پورمعین را به عنوان برنامه ریز، مدیر و مجری، و مبتکر در فعالیت های تبلیغی و ترویجی حوزهٔ قرآنی می شناسند. وی همواره مترصد نوآوری، ابتکار و خلاقیت برای تأثیر در مخاطب از طریق انتقال پیام های قرآنی است. با پورمعین در دفتر فصلنامهٔ رشد آموزش قرآن به گفت و گویی نشستیم. ماحصل این گفت و گو را می خوانید.

در تمام عرصه‌های هنری، ادبی، فرهنگی، تولیدی، تبلیغاتی و تشکیلاتی مربوط به قرآن فعالیت کنم.

● با توجه به فعالیت گوناگون و متنوع شما در برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرا در سازمان‌های متفاوت در حوزه قرآنی در داخل و خارج از کشور، می‌توانید مقایسه‌ای بین وضعیت زمانی که کار را آغاز کردید با وضعیت امروز بفرمایید. به این مفهوم که فعالیت‌های قرآنی در چه عرصه‌هایی راه تکاملی را طی می‌کنند و در چه جاهایی نارسایی وجود دارد؟

○ پرسش شما دو بخش دارد: اول، جمع‌بندی من چیست، و دوم، پیشرفت کار کجاست.

در مورد نکته اول، احساس می‌کنم، فعالیت‌های قرآنی به خود قرآن می‌ماند. وقتی اکنون شما قرآن را تلاوت می‌کنید، احساس دریافت بهتری از ۱۰ سال پیش دارید. قرآن کتاب همه زمان‌هاست. فعالیت‌های قرآنی هم باید همه زمانی باشد؛ در فعالیت‌های قرآنی باید همواره در پی نوگرایی، نوآوری، ابتکار و خلاقیت بود. امروز تصمیم گرفته‌ام وسایل آموزشی، کمک‌آموزشی و اسباب‌بازی برای بچه‌ها تولید کنم. این فکر ۱۰ سال پیش اصلاً به مغزم راه نیافته بود. اما امروز احساس می‌کنم، ما در این حوزه ضعف داریم. اکنون اسباب‌بازی فروشی‌های تهران و شهرستان‌ها چیزی به نام اسباب‌بازی قرآنی ندارند.

چه خوب است این امکانات تولید شوند و در اختیار همه قرار گیرند.

نکته دوم درباره این‌که چه‌قدر موفق بوده‌ایم، من فعالیت‌های زیادی را از نزدیک دیده‌ام که همه قابل ستایش‌اند و تقدیر، اما به مقدار تلاشی که می‌کنیم، موفق نبوده‌ایم.

● چرا بازدهی به حد تلاش نیست؟  
○ اگر تلاش ما صددرصد است، بازدهی کار کمتر از ۵۰ درصد است. زیرا هرچه جامعه بزرگ‌تر و پیچیده‌تر باشد، مسائل و مشکلات آن هم پیچیده‌تر و بیشتر است. لذا برنامه و مدیریت پیچیده و دقیق‌تری می‌خواهد؛ مثل کاری که باید در صداوسیما، دانشگاه‌ها و مطبوعات صورت گیرد. در یک مسجد، جامعه هدف ۱۰۰ نفر یا بیشترند، اما همه بچه‌های یک محل‌اند. در آموزش و پرورش با میلیون‌ها نفر تفکر، خانواده، تربیت، سلیقه و منطقه مواجه هستیم. معلوم نیست تلاش‌ها چه‌قدر مؤثرند. لذا باید تلاش‌ها را مضاعف کرد. تلاش مضاعف، اطلاعات و آمار دقیق می‌خواهد. باید برنامه کاری داشت. مسئولان باید از برنامه‌ها حمایت کنند.

امکانات کار در حوزه‌های قرآنی آموزش و پرورش را با یک شعبه بانک در یک شهر مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم از ابزار و امکانات ابتدایی محروم است؛ وسیله نقلیه، امکانات

پژوهشی، کتابخانه و نیروی کافی برای مأموریت‌ها ندارد. بودجه آموزش و پرورش کافی نیست. هرگز از کارشناسان آموزش و پرورش نشنیده‌ام که بگویند بودجه کافی داریم. در حالی که این مشکل در مراکز صنعتی، اقتصادی، سیاسی و هنری خیلی کمتر است. نمی‌خواهم بگویم مشکل ندارند، اما مشکل خیلی کمتر است.

اما درباره وضع آینده، قرآن با ما کریمانه برخورد می‌کند. ما برای قرآن آبرو تأمین نمی‌کنیم، ما از قرآن آبرو می‌گیریم. اما وقتی بخواهیم با قرآن ارتباط برقرار کنیم، قرآن هم راه ارتباط را باز می‌کند. همان‌طور که اگر سعی کنیم با خدا ارتباط برقرار کنیم، خداوند هم با ما ارتباط برقرار می‌کند. ارتباط دوطرفه است. اگر به صورت درست با قرآن ارتباط برقرار کنیم، خدا به ما اجازه و توفیق می‌دهد که برای قرآن کار کنیم. به هر حال

من با تمام مشکلات موجود و تنوع مسائل جهان امروز، معدل جامعه را در عرصه فعالیت قرآنی بد نمی‌دانم، اما تا خیلی خوب فاصله داریم. باید نقش دستگاه‌های دولتی، کارشناسان، حافظان و مفسران و قزاق قرآن و خانواده‌ها را مهم و مؤثر بدانیم. افراد باید خودشان بخواهند و حکومت هم به آنان کمک کند.

در مصوبه مجلس آمده است که نیم درصد از درآمد همه سازمان‌ها و دستگاه‌ها به امر آموزش قرآن اختصاص داده می‌شود، امیدواریم این اتفاق بیافتد.

● اگر همین نیم درصد را هم بپردازند خوب است. زیرا در زمینه‌های تحقیقاتی و فرهنگی نیز چنین مصوبه‌هایی را در کشور داشتیم؛ یا اصلاً اجرایی نشد و یا مقدار دریافتی قابل اعتنا نبود.

○ اگر سازمانی ۱۰ میلیارد تومان درآمد داشته باشد، نیم درصدش را برای انجام فعالیت‌های قرآنی‌اش بدهند، بودجه چهار سالش تأمین شده است.

● چه عواملی سبب شد، اولاً با قرآن کریم آشنا شوید و ثانیاً فعالیت خود را تا این حد گسترش بدهید؟

○ بنده در سال ۱۳۴۲ متولد شدم. خود را مدیون همت و تربیت خانواده‌ام می‌دانم. پدر و مادرم مرا از پنج سالگی به جلسات قرآن می‌بردند. هر شب هم به جلسه قرآن می‌رفتم. یعنی کار مستمر و همراه با تشویق بود. هر شب جلسه دو ساعت طول می‌کشید. برای این کار، نباید پدر بنده به میهمانی می‌رفت و هیچ کار دیگری می‌کرد. شعری، آیه‌ای، حدیثی یاد می‌گرفتم و حفظ می‌کردم. یادم می‌آید، پدرم



**کلاس قرآن باید ویژگی‌های را داشته باشد؛ مفروش بودن، مشخص بودن جایگاه استاد، داشتن امکانات صوتی، و قفسه‌هایی تمیز که قرآن‌های گوناگون و با خطوط متفاوت را در دسترس دانش‌آموزان قرار دهند. آداب ورود و خروج و نشستن نیز باید با آن‌چه قرآن می‌طلبد، هماهنگ باشد**



برای تشویق من جایزه تهیه می‌کرد و به استاد می‌داد و استاد هم به من می‌داد.

روی کره زمین بیش از شش میلیارد انسان زندگی می‌کنند. ۱/۵ میلیارد مسلمان‌اند. از این ۱/۵ میلیارد نفر، عده کمی هستند که توفیق مصاحبت با قرآن نصیبشان می‌شود. خداوند به این عده اجازه ارتزاق از طریق قرآن را می‌دهد و زندگی آنان با قرآن می‌گذرد. آیا توفیقی بالاتر از این متصور است؟ خداوند این نعمت را به شما می‌دهد که مروج آخرین کتاب آسمانی از آخرین پیامبر در دوره آخرین امام [زمان معصوم (ع) باشید؛ چه توفیق عظیمی!

**بعضی‌ها خلبان‌اند و در ارتفاع‌های بالا روزی خود را تأمین می‌کنند، عده‌ای در قعر دریا به جوشکاری مشغول‌اند، یکی جراح است و دیگری بنا یا معمار. خداوند برای هر کس به گونه‌ای روزی تعیین کرده است. اما به نظر من هوشمندترین افراد آنانی هستند که برای قرآن کار می‌کنند.**

● از چه زمانی برنامه شما از برنامه همراهی با پدر و مادر جدا شد و به صورت مستقل به کلاس آموزشی رفتید؟

○ از ۱۲ سالگی؛ وقتی که نایب رییس جلسه قرآنی شدم. هنوز عکس آن روزها را در محل کارم دارم. حضور و غیاب می‌کردم، امکانات را مهیا می‌ساختم و جلسه را اداره می‌کردم. بعد مسئولیت بزرگ‌تری پذیرفتم و با پذیرش ریاست نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، دو دوره آن را برگزار کردم.

● آن‌چه که شما جرئت، جسارت و هویت قرآنی می‌خوانید، در چه وضعیتی در افراد به وجود می‌آید؟ بسیاری از افراد از همین جلسات قرآنی استفاده کرده‌اند، به قرآن هم علاقه داشته‌اند و دارند، اما تعداد خیلی کمی به درجه ویژه درک از قرآن و فعالیت تمام عیار در این زمینه رسیده‌اند. گرچه افراد از نظر هوش و استعداد متفاوت‌اند، اما آن‌چه ویژگی‌هایی است که می‌تواند این استعدادها را به خلاقیت و علاقه بالفعل تبدیل کند؟

○ تفاوت کار ما این بود که هم‌زمان به قرآن و عترت رسول‌الله (ص) توجه داشتیم. تنها به سراغ یکی نمی‌رفتیم. اکنون قریب به ۵۰۰ حدیث از امامان (ع) را از حفظ دارم که در همان سال‌های ۱۰ تا ۱۲ سالگی یاد گرفتم.

یکی از کارهایی که آدمی را در رسیدن به هدف کمک می‌کند، نیکی به پدر و مادر است که سبب جلب رضایت خداوند می‌شود. وقتی مادرم دستوری به من می‌داد و می‌گفت فلان کار را بکن، در مغز من به کار نیک خداوندی تبدیل می‌شد و ایجاد خستگی نمی‌کرد.

روح و دل آدمی طوری طراحی شده است که اگر دستکاری

نشود، ما را به بهشت می‌برد. با دستکاری خراب می‌شود. مثل غذای نامناسب که معده را ناراحت می‌کند. قلب زلال، ما را به طرف خداوند می‌برد. نوع تربیت سبب شد که قلب خود را در اختیار قرآن قرار دهم. زمانی این کار صورت گرفت که زمان مؤثر تربیت‌پذیری بود. روش‌ها هم در آن زمان، روش‌های مؤثری بودند؛ از پنج سالگی و همراه با تشویق.

● سه دهه از انقلاب اسلامی گذشته است و شما هم در آموزش و پرورش و هم در خارج از این نهاد، فعالیت قرآنی کرده‌اید. گرچه این کارها در نهادهای متفاوت، باید مکمل یکدیگر باشند، نظراتان را درباره نوع کار آموزش و پرورش درباره قرآن بفرمایید و این که کدام بار به مقصد می‌رسد؟

○ به نظر من، مقایسه در شرح وظایف قیاس مع‌الفارق است. آموزش و پرورش وظیفه‌ای دارد و دستگاه‌های دیگر هم وظیفه خاص خود را دارند. بهتر است عملکرد هر کدام از دستگاه‌ها را نسبت به شرح وظایف خودشان بررسی کنیم. به نظرم می‌رسد در درون آموزش و پرورش هر بخش کار مربوط به خودش را انجام می‌دهد. بخشی وظیفه تدوین کتاب‌های درسی را دارد، عده‌ای به کار آموزش مشغول‌اند، گروهی کار پرورشی انجام می‌دهند، جمعی امکانات امتحانات را فراهم می‌آورند، و گروهی کار عمرانی می‌کنند.

به نظر بنده، به دلیل بزرگی و حجم آموزش و پرورش، تنها بخشی که از همه بخش‌های دیگر این نهاد موفق‌تر بوده، بخش تألیف کتاب‌های آموزش قرآن است. هیچ‌وقت مشکل کتاب درسی قرآن نداشته‌ایم. بعد از آن، بخش امور تربیتی و فوق برنامه موفق بوده‌اند.

در حال حاضر کلاس قرآن باید مثل آزمایشگاه علوم مجهز باشد، اما امکانات و تجهیزات کمک آموزشی مدرسه‌ها ضعیف است. الان کلاس قرآن دیگر کلاس میز و صندلی نیست. اگر هست، میزگرد است که بچه‌ها دور آن می‌نشینند و با داشتن وضو، ضمن رعایت آداب آن، تلاوت زیبا را می‌آموزند. کلاس باید از آزمایشگاه برخوردار باشد. آن‌چه در کلاس انجام می‌شود، باید ضبط و پخش شود. چرا بچه‌ها به زنگ ورزش علاقه دارند و عده‌ای دنبال یک توپ می‌دوند، اما اگر توپ را از آنان بگیرد، پراکنده می‌شوند؟

● جناب‌عالی ضرورت وجود ابزار لازم و کار جمعی را در فعالیت‌های قرآنی چگونه می‌بینید؟

○ ما نقشه‌ای برای کلاس قرآن نداریم. نقشه کلی مدارس چنین است: کتاب‌خانه، اتاق مدیر، انبار، سرویس بهداشتی و کلاس درس. می‌پرسم آیا درس حرفه‌وفن را در کلاس ریاضی برگزار می‌کنیم؟ کلاس قرآن هم باید مختصات خود را داشته



رهبر معظم انقلاب اسلامی چندبار موضوع تأسیس «کرسی تلاوت» را مطرح کرده‌اند، اما هیچ‌کدام از ما که فعالیت‌های قرآنی داریم، از ایشان استفسار نکرده‌ایم که به صورت مکتوب یا شفاهی - منظور معظم‌له چیست و چه باید کرد؟! اما بعد از سخنان رهبری، هرکس تفسیر خود را ملاک عمل قرار می‌دهد



قرآنی هم باید چنین کنند. باید مثل دوی امدادی عمل شود. در دوی امدادی، هر دوندۀ تا مسافت خاص می‌دود و بعد نوبت به نفر دیگر می‌رسد. این کار تا مقصد نهایی ادامه می‌یابد. هم در هزینه و هم در انرژی صرفه‌جویی می‌شود و نتیجه نهایی هم بهتر است. با این الگو، در خیلی از جاها، با صرف هزینه و وقت کمتر می‌توان به نتایج بهتری رسید.

● این نظر و دیدگاه شما، منحصر به برخی از دوستان است و از برخی دیگر به این صورت شنیده نمی‌شود. هر سازمان، دستگاه و نهادی، به نوعی خود را محور فعالیت قرآنی می‌داند. آموزش و پرورش که بنیاد کارهای آموزشی و علمی را در همه زمینه‌ها، از جمله در حوزه قرآنی، پی‌ریزی می‌کند، در حاشیه برنامه‌های نهادهای دیگر قرار می‌گیرد. شاید منشور توسعه‌ی فعالیت‌های قرآنی، مصوب «شورای عالی انقلاب فرهنگی» بتواند قدم‌هایی در این زمینه بردارد، اما آیا می‌تواند؟

○ امیدوارم چنین شود.

● برخی از دوستان مثل شما از دهه ۱۳۶۰ دنبال سازمان مستقلی برای فعالیت‌های قرآنی بوده‌اید. برخی پیشنهاد شما را جدی گرفتند و برخی نیز اعتنایی نکردند. استدلال شما این بود که دستگاه مستقلی باید فعالیت‌های قرآنی را سازمان‌دهی کند. بر فرض این پیشنهاد به تصویب برسد که سازمان مستقل قرآن در کشور تأسیس شود، چه کارهایی می‌خواهد انجام دهد؟

باشد؛ باید مفروش باشد. استاد جایگاه خود را داشته باشد. ورود و خروج و آداب نشستن مراعات شود. ضبط صوت وجود داشته باشد. قرآن‌های متنوع با خطوط متفاوت در قفسه‌ها، تمیز و مرتب قرار داشته باشند. متأسفانه این‌ها را نداریم، اما خوش‌بختانه همواره کتاب درسی قرآن با جلد و با صفحه‌های تصویری همراه با پرسش و گاه همراه با نوار و لوح فشرده آموزشی داشته‌ایم.

پس ما می‌توانیم بخش‌های متفاوت آموزش و پرورش را با هم مقایسه کنیم. برای مثال، در تربیت معلم موفق نبوده‌ایم. نقش مسابقات قرآن کم‌رنگ شده است. چرا مسابقات را در فضای مناسب برگزار نمی‌کنند و جوایز مناسب به برندگان نمی‌دهند؟

متأسفانه، در خارج از آموزش و پرورش، خیلی از دستگاه‌هایی که فعالیت قرآنی دارند، کار آموزش و پرورش را تکمیل نمی‌کنند. این دستگاه‌ها باید، کار آموزش و پرورش را ادامه دهند و با آموزش و پرورش هماهنگ باشند.

اگر بخواهیم در مورد دستگاه‌های دیگر هم حرفی بزنیم، باید بگوییم فعالیت قرآنی آنان تأسیسی است. اگر کار به همین روال ادامه یابد، نتایج همین خواهد بود.

در تمام سازمان‌ها حرف این است: نهادهایی که کار مشابه و موازی انجام می‌دهند، درهم ادغام می‌شوند. در عرصه فعالیت



## اگر وضعیت سامان‌دهی حوزه فعالیت قرآن در

- آموزش و پرورش با من باشد؛
۱. مدارس و کلاس‌ها را از نظر فضا و شکل، برای آموزش قرآن مناسب می‌کنم.
۲. بر تعداد معلمان قرآن می‌افزایم.
۳. در آموزش و پرورش، گروه ملی قرآن تشکیل می‌دهم؛
۴. قوانین و مقررات دست و پاگیر در حوزه فعالیت‌های قرآنی را لغو می‌کنم

○ از سال ۱۳۶۵ به صورت جدی همراه با برخی از دوستان دنبال تشکیل سازمان مستقلی برای قرآن بوده‌ایم. در جلسهای با نمایندگان تهران در مجلس شورای اسلامی، از من پرسیدند: می‌خواهید چه کار کنید؟ گفتند: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در تمام کارها منویات قرآنی را دنبال می‌کند، مگر می‌شود وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را منهای قرآن در نظر گرفت؟! این وزارت‌خانه نمی‌تواند بدون مشروعیت، مقبولیت و محبوبیت قرآنی فعالیت کند. می‌گفتند: فعالیت تولید کتاب، تئاتر، ایجاد نمایشگاه و کارهای دیگر در وزارت ارشاد، بدون لحاظ منویات قرآنی ممکن نیست.

عده‌ای بزرگ شدن تشکیلات دولت را بهانه مخالفت خود قرار می‌دادند. بنده می‌پرسم: مگر وزارت تعاون و وزارت رفاه را ایجاد نکردند؟ مگر وزارت جوانان راه‌اندازی نشد؟ سازمان‌هایی که دولت ایجاد کرده است، هر یک به اندازه یک وزارت‌خانه‌اند؛

مثلاً «دفتر مشارکت‌های امور زنان» که مسئولش معاون رئیس‌جمهوری است. پس می‌توان نهادها را کم و زیاد کرد. باید در تشکیل یک سازمان یا وزارت‌خانه هدف‌گذاری‌ها و چشم‌اندازها را در نظر گرفت. تولید نرم‌افزار قرآنی ما در حد صفر

است. در تهران، بورس خرید لاستیک اتومبیل، وسایل برقی، لوازم خانگی، خرید کفش زنانه و مردانه مشخص است. از هر کس پرسید نشانی را به شما می‌دهد. حال بنده از شما می‌خواهم دو مورد نشانی در تهران به من بدهید تا بروم از نزدیک محصول قرآنی بخرم. یا خیر، می‌خواهم بروم ببینم، در کدام راسته یا بازار چه محصولات قرآنی عرضه می‌کنند. آیا می‌توانم؟

رهبر معظم انقلاب فرمودند، فضای کشور را قرآنی کنید. فضا با نمادهای عینی، نمادهای تبلیغاتی و رفتارهای اجتماعی، فضای دل‌خواه می‌شود. با این‌گونه فضا سازی، می‌توان فرهنگ‌سازی کرد. در مثل مناقشه نیست. شما اراده کنید که در یک خیابان تهران پیتزا بخورید، کافی است سرتان را برگردانید؛ حتماً یک پیتزافروشی می‌بینید. به همین ترتیب، ذائقه‌ها را سریع، تغییر می‌دهند. بنابراین وزارت‌خانه قرآنی، وظیفه‌اش ایجاد فضای قرآنی در کشور است. یعنی ایجاد فضایی برای تفکر

و خلاقیت در عرصه فعالیت‌های قرآنی.

در تهران بیش از ۳۰۰ هزار سوپرمارکت فعال داریم که به صورت شبکه‌ای عمل می‌کنند و در بهترین جاها قرار دارند و در هر فروشگاه همه‌چیز پیدا می‌شود. چرا نتوانیم برای قرآن این کار را بکنیم؟ الان مساجد، قرآن‌های مناسب، بلندگوی مناسب و رحل قرآن به اندازه کافی ندارند. فیلم، سی‌دی و رایانه مناسب در اختیارشان نیست. استاد لازم و جویز برای شرکت‌کنندگان ندارند. فضایشان نامناسب، کوچک و گرم است. خب این مشکلات در شأن قرآن نیست. وزارت‌خانه‌ای که تشکیل می‌شود، در قبال مدارس، مساجد و دستگاه‌ها، وظایف مشخص دارد.

باید از قدرت قرآنی هم استفاده کنیم. قدرت قرآنی باید استخراج شود. اگر مردم را قرآنی کنید، یعنی تربیت قرآنی در مردم به وجود آورید، مصرف انرژی کم می‌شود. اختلافات در میان خانواده‌ها کاهش می‌یابد. از تعداد طلاق‌ها کاسته می‌شود. توقع هنگام ازدواج معقول و سن ازدواج به حد مشخص می‌رسد. الان مردم صبر ندارند. سر چهارراه، ۶۰ ثانیه که در زندگی ما به حساب نمی‌آید، تحمل توقف ندارند. زود ناراحت می‌شویم. همه این مسائل به جای خالی فرهنگ قرآنی در فضای کشور باز می‌گردد.

پس این وزارت‌خانه می‌تواند مسئولیت فضا سازی، ایجاد امکانات، حمایت، هماهنگی، تعامل و ابتکار در کارها را به عهده بگیرد. الان صداوسیما قرآنی داریم. اگر وزارت قرآن تشکیل شود، صداوسیما قرآنی ابزار کار وزارت قرآن خواهد بود.

● همه به یاد داریم، در دورانی وقتی قاریان مصری به ایران می‌آمدند، محفل قرائت آنان مملو از جمعیت می‌شد. اما مدتی است که این محافل رونق سابق را ندارند. دلیل آن چیست؟

○ کار فرهنگی در یک حوزه، نمی‌تواند همیشه یکنواخت اجرا شود. اگر یک‌سال برنامه‌ای را با یک روش خاص اجرا کردیم و جواب گرفتیم، سال بعد این وضعیت جواب‌گو نیست. من زمانی که مسئول نمایشگاه قرآن شدم، تصمیم گرفتم برای تغییر مخاطب، جای نمایشگاه را عوض کنم. ایراد می‌گرفتند که چرا این کار را می‌کنید؟! می‌گفتم: خانواده‌های حزب‌اللهی، هر جا نمایشگاه بگذارید می‌آیند. نیاز به دعوت‌نامه و تبلیغ آن چنانی هم ندارند. بر این اساس، نمایشگاه قرآن را از محل مجلس شورای ملی سابق در بهارستان، به موزه هنرهای معاصر بردم. باز انتقاد کردند که موزه جای افراد خاص آن چنانی است. پاسخ دادم: این جا هم متعلق به جمهوری اسلامی است. این جا پایتخت کشور است. نمایشگاه قبلی در منطقه ۱۲ برگزار شد و حالا در منطقه ۶ پایتخت آن را دایر کرده‌ایم؛ هیچ فرقی ندارد. مردم تمام مناطق شهروندان تهرانی‌اند.

اما بسیاری از کسانی که به دیدن نمایشگاه قرآن در موزه هنرهای معاصر می‌روند، به احتمال زیاد به بهارستان نمی‌آیند. در همین نمایشگاه بود که مقام معظم رهبری برای دیدن آمدند. بعد از موزه، نمایشگاه را در مرکز آفرینش‌های کانون فرهنگی و هنری کودکان و نوجوانان، در خیابان حجاب دایر کردند و چند سالی است که مصلاي بزرگ تهران میزبان این نمایشگاه است. به نظر من، مصلا انتظار از این نمایشگاه را جواب نمی‌دهد.

الان در نمایشگاه، قرآن مطرح نیست، بلکه قرآن‌نویس مطرح می‌شود. باید در نمایشگاه قرآن، سالن بهشت درست کنند. نشان دهند که نامه دست راست و نامه دست چپ چیست. باید حیواناتی را که در قرآن از آن‌ها نام برده شده است، جمع کنند. تجسمی از داستان یوسف را در سالی به‌وجود آورند. ایجاد این کارها، نمایشگاه قرآن را پرشور و جذاب می‌سازد. نمایش انواع کتابت برای سال اول نمایشگاه بود. موضوع قاری قرآن هم مثل کار نمایشگاه است. هر سال یک یا چند نفر را از مصر آوردید، الان دیگر آن کار به آخر رسیده است و مردم از آن استقبال نمی‌کنند. سطح آگاهی و فن قرائت قاریان ما نیز افزایش یافته است و از قاریان مصری در تلاوت کمتر ندارند. اگر کلاه مخصوص مصری‌ها و شل را بر تن قاریان ایرانی کنند، مثل همان‌ها می‌شوند. به هر حال وقتی این کار جواب نمی‌دهد، نباید برای تکرار آن اصرار کرد. استمرار در کار فرهنگی هدف است، اما ابتکار و خلاقیت مهم‌تر است. آن‌چه به نام «کرسی تلاوت» برگزار می‌شود، هیچ فرقی با قرائت ندارد. باید هر بار از زبان تکنیک روز استفاده کرد. همین برنامه قرائت قاریان در ترکیه برگزار می‌شود و از استادان ایرانی هم دعوت می‌کنند. هزاران نفر از مردم پول می‌دهند و در این مراسم شرکت می‌کنند.

من در نمایشگاهی در سئول، مرکز کره جنوبی، شرکت کردم. ما را وارد تونلی شیشه‌ای کردند. سروته تونل را بستند و گفتند چند لحظه تحمل کنید، زیرا بیرون خیلی شلوغ است. در این نمایشگاه لوازم الکترونیکی می‌فروختند. یک مرتبه صدای شکستن شیشه همه‌جا را پر کرد. همه وحشت کردیم. درهای شیشه‌ای را که داشتند باز می‌کردند، فکر کردیم در حال شکستن هستند. نگو که این کار فقط برای تبلیغ یک تکنیک بود. وقتی بیرون رفتیم، باند بلندگویی بزرگ‌تر از یک میز را مشاهده کردیم که از آن به زبان انگلیسی گفتند: «آن‌چه شنیدید صدای سونی بود.» از آن وقت تا نام سونی را می‌شنوم، یاد آن صدا و فروریختن شیشه‌ها برایم تداعی می‌شود. امروز در هر کاری، تبلیغ همراه با هزینه و نوآوری است. و تبلیغ تکنیک روز را می‌خواهد.

● جمهوری اسلامی می‌خواهد در ایران جامعه قرآنی ایجاد کند. جامعه قرآنی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد. می‌دانیم مردم می‌خواهند آن‌چه در کشور اتفاق می‌افتد، با آن‌چه قرآن می‌گوید و می‌خواهد، منطبق باشد. در حالی که فکر می‌کنند چنین نیست و حداقل برای بخشی این پرسش مطرح است که پس از ۳۰ سال، تا چه حد توانسته‌ایم به سمت جامعه قرآنی حرکت کنیم. یعنی تا چه اندازه حرف‌ها و عمل‌ها یکی شده است؟ فکر می‌کنم این موضوع مهم‌تر از آن‌چه می‌فرمایید، برای جلب مخاطب اهمیت دارد.

○ من نمی‌خواهم بگویم کار نشده یا کار خوب نشده است. شما رادیوی قرآن و سیمای قرآن را دارید. عده‌ای از برنامه‌های این دو استفاده می‌کنند. این عده دیگر برای شنیدن صدای قاریان به مسجد نمی‌آیند. اما مردم به نمایشگاه می‌آیند، در مسابقات قرآن به‌طور جدی شرکت می‌کنند و محصولات قرآنی را تهیه می‌کنند. در این فعالیت‌ها ضرری متوجه تولیدکننده نیست. اما ما و شما انتظار اوج و شکوه را داریم. به وجود آمدن اوج و شکوه، فن خاص خود را می‌طلبد.

در ایران ده‌ها کانال تلویزیونی دشمنان دریافت می‌شود. اکنون تبلیغ مسیحیت می‌کنند. تاکنون زرتشتی‌ها و یهودیان تبلیغ نمی‌کردند، اما در حال حاضر آن‌ها هم تبلیغ می‌کنند.

اما بدانید مسیحی‌ها ده‌ها نوع انجیل چاپ می‌کنند؛ از جمله انجیل برای بارمن‌ها (مشروب‌فروش‌ها)، انجیل سربازان آمریکایی در عراق، با انجیل سربازان آمریکایی در

افغانستان متفاوت است. انجیل محاوره (خیابانی) چاپ کرده‌اند. برای دختران جدا و برای پسران جدا انجیل دارند. همه این انجیل‌ها را دیده‌ام، زیرا در این باره تحقیق کرده‌ام. حال شما این وضع را با آن‌چه در سیمای جمهوری اسلامی می‌گذارد، مقایسه کنید. فقط قرائت قرآن ۱۰ تا ۱۲ نفر از سیمای پخش می‌شود. این کار چه معنی دارد؟ این همه قاری داریم، چرا فقط روی همین عده معدود انگشت گذاشته‌اند؟ بگذارند تلاوت کسانی که خیلی حرفه‌ای نیستند، اما درست می‌خوانند هم پخش شود. گفتن اذان هم در انحصار عده معدودی است.

● از وقتی که به مجله خودتان داده‌اید، متشکریم. ○ بنده از شما سپاس گزارم.



از سال ۱۳۶۵، به‌صورت جدی همراه با برخی از دوستان دنبال تشکیل سازمان مستقل قرآنی بوده‌ایم. از نظر بنده این سازمان وظیفه دارد؛

● فضای کشور را قرآنی کند؛

● امکانات روزآمدی برای تولید نرم‌افزارهای قرآنی تدارک ببیند؛

● از فعالان قرآنی حمایت و میان آنان هماهنگی و تعامل ایجاد کند؛

● محیط را برای خلاقیت و نوآوری در امر آموزش، تبلیغ، ترویج و تولید فردی و جمعی مهیا سازد



# همراه بالطایف قرآنی در کلاس درس

زهره دانش نظری  
دبیر دینی و قرآن

اشاره

در امر آموزش استفاده از لطایف قرآن در موقعیت‌های مناسب، می‌تواند به جذابیت کلاس درس کمک کند تا کلاس با شور و نشاط بیشتری اداره شود و علاقه رجوع به قرآن و انس با آن، در دانش آموز افزایش یابد.

یکی از وظایف خطیر معلمان دینی و قرآن، ترغیب دانش آموزان به ژرف اندیشی و عمیق نگری در مفاهیم متعالی قرآن است که برای رسیدن به این مهم، استفاده از ظرایف قرآنی در موقعیت‌های مناسب تدریس، بسیار کارساز است.

طرح معما و چیستان از موضوعات قرآنی، با توجه به

موضوع تدریس، جذابیت و نشاط خاصی را در کلاس ایجاد می‌کند.

ایجاد فضای تفکر در کلاس، یکی از روش‌های تدریس فعال و مفهومی است که اخیراً بسیار مورد توجه قرار گرفته و با استقبال معلمان و دانش آموزان مواجه شده است. حال با طرح معماهای قرآنی می‌توانیم زمینه تفکر را ایجاد و شوق و علاقه دانش آموز را به کلاس درس بیشتر کنیم. در این جا چند نمونه از این موارد را به عنوان مکمل‌های درسی ارائه می‌کنم و امیدوارم مفید واقع شود.

کلیدواژه‌ها: چیستان، قرآن، سوره، کربلایی کاظم.

کلاس داری





۱. در تدریس درس ششم کتاب دینی و قرآن ۱، آموزش صفات سلبی و ثبوتی خداوند: یکی از صفات سلبی خداوند، خواب معرفی شده است. در این جا و یا حتی قبل از شروع تدریس، می‌توانیم این معما را مطرح کنیم.

ظریفی در محفلی پرسید: آن چیست که انسان‌ها آن را می‌بینند، ولی خداوند آن را نمی‌بیند؟ اهل مجلس شگفت‌زده شدند. ظریف گفت: آن خواب است که ما می‌بینیم، اما خدا نمی‌بیند. در آیه ۲۵۵ بقره به این نکته اشاره شده است: الله لا اله الا هو الحي القيوم. لا تأخذه سنة و لا نوم: معبودی که هیچ‌گاه خواب سبک و سنگین او را نمی‌گیرد.

۲. در درس هشتم «تقویت عزم» کتاب دینی و قرآن ۱، در مورد بحث احکام (واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح): در این درس، ذکر این معماها خالی از لطف نیست:

هنگامی که خطبه شفشقیه خوانده می‌شد، مردی برخاست و نامه‌ای به حضرت علی (ع) داد که در آن چند مسئله طرح شده بود. حضرت با استناد به قرآن پاسخ آن‌ها را دادند.

الف. آن چیست که قلیل آن مباح، ولی کثیر آن حرام است؟ حضرت فرمودند: نهر طالوت است که خداوند در آیه ۲۵۱ بقره می‌فرماید: «الا من اغترف غرفة بيده» (طالوت به سپاهیان خود گفت: خداوند

شما را به وسیله این نهر آزمایش می‌کند. آن‌ها که از آن بنوشند، از من نیستند، مگر آن که بیشتر از یک پیمانه با دست خود، از آن نخورد).

ب. کدام عبادت است که اگر به‌جا آورده شود حرام و اگر ترک شود نیز حرام است؟ حضرت فرمودند: نماز اشخاص مست. شخصی که مست باشد، اگر نماز بخواند معصیت کرده است، زیرا خداوند در آیه ۴۳ سوره نساء می‌فرماید: «لا تقربوا الصلاة و انتم سكارى»؛ در حالت مستی به نماز نزدیک نشوید. و اگر نماز را ترک کند نیز معصیت کرده است.

۳. درس اول کتاب دینی و قرآن ۱، آشنایی با قرآن: کربلایی محمدکاظم کریمی ساروقی که در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در ساروق، یکی از روستاهای فراهان اراک، به دنیا آمد، به واسطه صفای باطنی که داشت، خداوند او را مورد لطف خود قرار داد و با آن که سواد خواندن و نوشتن

نداشت، حافظ کل قرآن شد. او در قسمتی از حکایت این معجزه می‌گوید: در سقف امامزاده‌ای که اعجاز قرآن در آن به وجود آمد، این معانی نقش بسته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

مادر قرآن: سوره حمد

سید قرآن: سوره بقره

حصار قرآن: آیه الكرسي

قلب قرآن: سوره يس

چراغ قرآن: سوره تبارك (ملك)

عروس قرآن: سوره الرحمن

ثقل قرآن: سوره توحيد

۴. درس چهارم کتاب دینی و قرآن ۲ (معاد) ۱

از امیرالمؤمنین پرسیدند: کدام پدر و پسر بودند که پسر از پدرش بزرگ‌تر بود؟ حضرت فرمود: آن پدر و پسر عزیر و عزره بودند که عزیر در سن ۵۰ سالگی از نزد اهل و عیال خود خارج شد، درحالی که همسرش باردار بود. اما خداوند او را به مدت ۱۰۰ سال میراند (آیه ۲۵۹ بقره) و پس از ۱۰۰ سال دوباره او را برانگیخت. او به نزد خانواده‌اش برگشت، درحالی که ۵۰ ساله بود، اما فرزندی که بعد از رفتن او به دنیا آمده بود، ۱۰۰ سال داشت (قابل طرح در بحث معاد جسمانی).

۵. بحث اعجاز پیامبران: از امیرالمؤمنین پرسیدند: کدام پرنده است که نه پدر دارد، نه مادر و نه اولاد؟ ایشان پاسخ دادند: آن پرنده معجزه عیسی (ع) بود. پرنده‌ای که عیسی (ع) از گل درست کرد: (به‌خاطر بیاور هنگامی که به فرمان من از گل پرنده‌ای می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد)، [مائده، ۱۰].

ظریفی پرسید: آن چیست که ما می‌خوریم و خدا هم می‌خورد؟ گفتند محال است. ظریف گفت: آن سوگند و قسم است که ما می‌خوریم و خدا هم می‌خورد. خداوند متعال در قرآن در موارد بسیاری، به چیزهای متفاوت سوگند یاد کرده است که یکی از آن‌ها ۱۱ مورد پیاپی در سوره مبارکه شمس است که هیچ‌یک از سوره‌های قرآن این ویژگی را ندارد.

ایجاد فضای  
تفکر در کلاس،  
یکی از روش‌های تدریس فعال  
و مفهومی است که بسیار مورد  
توجه قرار گرفته و با استقبال  
معلمان و دانش‌آموزان مواجه  
شده است

منابع

۱. هزار و یک حکایت قرآنی. محمدحسین محمدی.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

۳. تفسیر المیزان.

علامه طباطبائی.

۴. به خاطر تو.

۵. گلستان معماهای قرآنی.

# مناظرهٔ ابراهیم (ع) با ملوک

معصومه نعمتی بندکهن  
دبیر دینی و قرآن



### اشاره

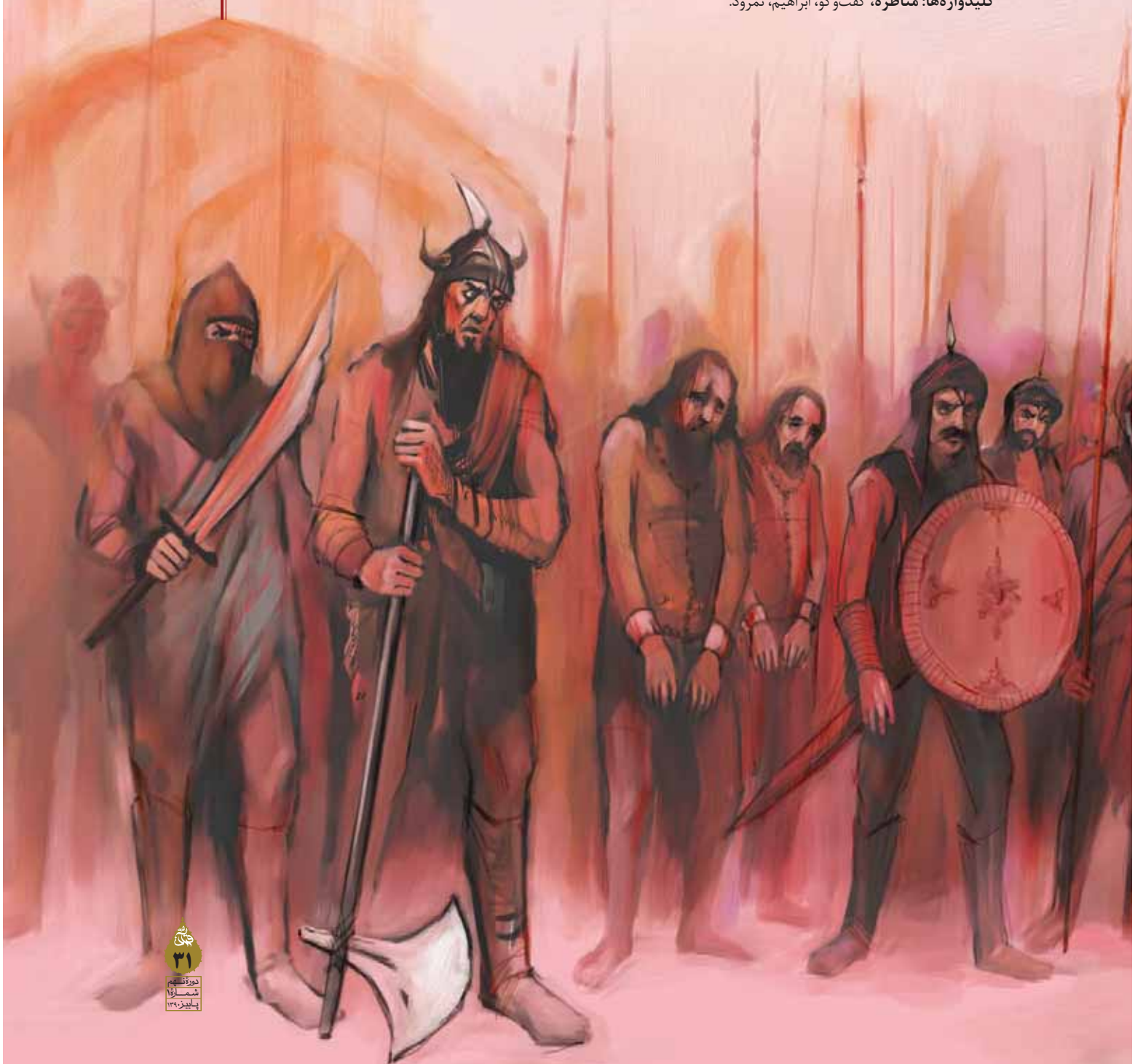
قرآن، این فروشنده عطش علمی دانشمندان و چشمه‌های دانش و دریاهای علوم، برای تفکر و تولید علم و اندیشه دینی، ارزش بسیاری قائل است و در این مسیر، مناظرات فراوانی را برای حق‌جویان و طالبان علم، گزارش کرده است. بررسی و تفسیر و تأمل در این آیات شریفه که بر محور گفت‌وگوی خداوند و مناظرات انبیا و... استوار است و نیز تبیین احتجاجات و شیوه تبلیغی و برخورد معصومین(ع)، الگویی جامع و چارچوبی کامل و منطقی از شرایط، آداب و آفات مناظره؛ برای به‌کارگیری در محافل و مجامع علمی، عرضه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: مناظره، گفت‌وگو، ابراهیم، نمرود.

### بیان مسئله

مناظره یکی از فنون علمی و منطقی است که از دیرباز مورد توجه بوده و برای پیشبرد مقاصد علمی بسیار کارساز است و در قرآن و کلام معصومین(ع) در موارد متعددی از آن استفاده شده است.

... و خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد و ایشان را حجت خود بر بندگان قرار داد تا جای عذری باقی نماند و پیامبران، انسان‌ها را به راه حق فراخواندند. در مسیر تبیین مناظره‌های انبیا به‌منظور الگوپذیری از قرآن در مناظره‌ها، یک نمونه از مناظرات پیامبران الهی را بررسی می‌کنیم.





### مناظره حضرت ابراهیم (ع) با نمرود

آیات متعددی در قرآن، متضمن ستایش و تمجید از شخصیت والای ابراهیم اند. از دیدگاه قرآن ابراهیم خلیل (ع) اولین پیامبر صاحب کتاب آسمانی است:

«ان هذا لفی الصحف الاولی» [اعلی، ۱۸]: قطعاً در صحیفه‌های گذشته این {معنی} هست.

«صحف ابراهیم و موسی» [همان، ۱۹]: صحیفه‌های ابراهیم و موسی.

ایشان دومین رسول اولوا العزم و از بزرگ‌ترین شخصیت‌های الهی است که در میان پیامبران دیگر، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. این امتیازات موجب شد که وی نزد پروردگارش به والاترین کمالات ممکن برسد که سرانجام هم از سوی خداوند به پیشوایی بشر برگزیده شد:

«و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی...» [بقره، ۱۲۴]: «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.»

### حضرت ابراهیم (ع)

فرمود: خورشید، مسخر

خدای من است و برای

آن نظامی تغییر ناپذیر

قرار داده است و آن را از

مشرق طالع می‌سازد،

پس اگر تو می‌توانی، آن

را از مغرب برآور

او امام و مقتدای همه یکتاپرستان است. سراسر زندگی ایشان مبارزه با شرک و جلوه‌های گوناگون طاغوت و دعوت به توحید و هدایت بشر به دین حنیف است: «قل صدق الله فاتبعوا مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین»: «بگو: خدا راست گفت. پس، از آیین ابراهیم که حق‌گرا بود و از مشرکان نبود، پیروی کنید.»

مبارزات حضرت ابراهیم (ع) گاه به صورت مناظرات منطقی و زمانی به شیوه عملی و در مواقعی با تبری جستن از همه مظاهر شرک و شرک‌ورزی و اعلان برائت و مهاجرت، بروز می‌کرد. بی‌شک جدال ایشان با مشرکان زمانش، درخشان‌ترین جلوه جدال نیکو را در طول تاریخ اندیشه بشری رقم زده است. این مجادله‌ها و محاجه‌های نیکو و هدف‌دار در عرصه‌های گوناگون و با مخاطبان متفاوت مانند پدر، قوم، پادشاه، درباریان و اشراف صورت گرفته و تأثیری شگرف بر دل و جان آنان برجا نهاده است. بی‌جهت نیست که خدای تعالی، استدلال‌های او را به خود نسبت داده است: «و تلک حجتنا آتیناه ابراهیم علی قومه نرفع درجات من نشاء ان ربک حکیم علیم» [انعام، ۸۳]: «و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هرکس را که بخواهیم، فرامی‌بریم، زیرا پروردگار تو حکیم داناست.»

یکی از مناظرات معروف این پیامبر خدا، مناظره و احتجاج با نمرود {پادشاه معاصر} است [بقره، آیه ۲۵۸] این گفت‌وگوی کوتاه منطقی را شرح می‌دهیم.

«ماجرای نجات حضرت ابراهیم (ع) از دوزخ نمودن و تداوم دعوت ایشان، بر دشمنی و طغیان نمرود افزود. ابراهیم را به سوی خویش فراخواند و با ایشان بنای مجادله گذاشت. نمرود گفت: آیا با وجود تمام قدرتی که از من دیده‌ای، در خدایی من تردید داری؟ پروردگاری که به سوی او دعوت می‌کنی، کدام است و خدایی را که به عبادتش می‌خوانی، کیست؟ [فلاح‌پور، ۱۳۷۳: ۱۳۷۳].

و خداوند متعال پاسخ استدلالی و منطقی حضرت ابراهیم را می‌فرماید:

### متن مناظره

«الم تر الی الذی حاج ابراهیم فی ربه ان آتاه الله الملک اذ قال ابراهیم ربی الذی یحیی و یمیت قال انا احیی و امیت قال ابراهیم فان الله یأتی بالشمس من المشرق فأت بها من



المغرب فیهت الذی کفر و الله لا یهدی القوم الظالمین» [بقره، ۲۵۸]: «آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [او بدان می‌نازید، و] با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش محاجه [می] کرد، خبر نیافتی؟ آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، گفت من [هم] زنده می‌کنم و [هم] می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدا [ی] من { خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآورد. پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. »

کبر، غرور، بغض و خشم، در سخنان نمرود کاملاً هویدا بود. بعضی مفسران (۱) دربارهٔ انگیزه اصلی این مناظره و محاجه می‌گویند:<sup>۱</sup>

«به خاطر این بود که، خداوند به او حکومت داده بود و بر اثر کمی ظرفیت، از بادۀ کبر و غرور سرمست شده بود.» حضرت ابراهیم(ع) در کمال آرامش و خاطری مطمئن، بزرگ‌ترین شاهکار آفرینش یعنی قانون حیات و مرگ را به‌عنوان نشانهٔ روشنی از علم و قدرت پروردگار مطرح ساخته و به نمرود پاسخ می‌دهد: پروردگار من آن کسی است که جان می‌بخشد و جان می‌ستاند. تنها اوست که آفرینش را ایجاد کرده است و نابود می‌سازد. در این جا سنگ نیرومند احتجاج حضرت ابراهیم(ع)، دندان اوهام نمرود را می‌شکند. ولی نمرود دست از غرور برنمی‌دارد و مجادله را ادامه می‌دهد. به قول علامه طباطبائی، وقتی کلام به این جا رسید و نمرود نتوانست با سخن منطقی و به حق معارضه کند، دست به نیرنگ زد، خواست تا با مغالطه، امر را بر حاضران مجلس مشتبه سازد و لذا گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم؛ با این که منظور ابراهیم(ع) از جمله «ربی الذی یحیی و یمیت» حیات و موتی بود که در این جا موجودات جان‌دار و با اراده و شعور می‌بینیم. و اگر نمرود کلام آن جناب را به همین معنا می‌گرفت، دیگر نمی‌توانست پاسخی بدهد، ولیکن مغالطه کرد و حیات و موت را به معنای مجازی آن گرفت...» [۵۳۶/۲].

و دستور داد دو نفر از زندان آوردند. یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد. و به این ترتیب، امر بر دیگران مشتبه شد و او را تصدیق کردند.

لاجرم حضرت ابراهیم(ع) به حجتی روشن تر انتقال نمود<sup>۲</sup> و با فراست و موقع‌شناسی و در نظر گرفتن افکار عمومی، دست به استدلال دیگری زد که دشمن نتواند در برابر آن

مغالطه کند. از این رو فرمود: خورشید، مسخر خدای من است و برای آن نظامی تغییرناپذیر قرار داده است و آن را از مشرق طالع می‌سازد، پس اگر تو می‌توانی، آن را از مغرب برآور.

در این جا نمرود، مبهوت استدلال قوی حضرت ابراهیم(ع) می‌شود و از ادامهٔ مناظره و مجادله منصرف می‌شود.

این احتجاج، پیام‌های قابل‌توجهی برای پیوندگان راه حقیقت دارد؛ از جمله:

– نیست صادقانه و هدف الهی، تعیین‌کنندهٔ ارزش و تأثیر بحث است.

– پرهیز از مغالطه و سفسطه در بحث، لازمة مناظرهٔ منطقی است.

– موقع‌شناسی، ضامن ادامهٔ صحیح بحث است.

– توجه به افکار عمومی، تقویت‌کنندهٔ انگیزش<sup>۳</sup> مناظره‌کننده است.

– کبر و غرور و خودبزرگ‌بینی، مانع استدلال منطقی است.

و این گونه خداوند با بیان سرگذشت و مناظرهٔ انبیا، موجبات تفکر و تدبیر انسان را فراهم می‌کند. باشد تا باعث تقویت ایمان و عامل شکوفایی اندیشه‌ها شود.

#### پی‌نوشت

۱. شریف لاهیجی، ۲۵۷/۱؛ قمی مشهدی، ۴۱۳/۲؛ حسینی شاه‌عبدالعظیم، ۴۶۶/۱

۲. نگاه کنید به: بغوی، ۳۵۱/۱ و کاشانی، ۱۰۲/۲.

۳. انگیزش، عاملی است که به رفتار، نیرو و جهت می‌دهد و موجود زنده را در رسیدن به هدف مصر می‌سازد.

#### منابع

۱. قرآن مجید.
۲. بغوی، حسین بن مسعود. تحقیق عبدالرزاق المهدی. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. (۱۴۲۰ق). نشر داراحیاء التراث العربی. بیروت.
۳. حسینی شاه‌عبدالعظیم، حسین بن احمد. تفسیر اثنا عشری. (۱۳۶۳ ش). نشر میقات.
۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی. تفسیر شریف لاهیجی. (۱۳۷۳ ش). نشر دفتر نشر دادمکان.
۵. طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. (۱۴۱۷ق). نشر دفتر انتشارات اسلامی. قم. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه.
۶. فلاح‌پور، مجید. مناظرات ابراهیم خلیل(ع). (۱۳۷۳ ش). مجلهٔ مصباح، شمارهٔ ۹.
۷. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر قمی. (۱۳۶۷ ش). قم، نشر دارالکتاب. قم.
۸. کاشانی، ملافتح‌الله. منهج‌الصادقین فی الزام المخالفین. (۱۳۳۶ ش). نشر کتاب‌فروشی محمدحسن علمی.



# دوتن از دبیران درس «دینی و قرآن» در گفت‌وگو با مجله رشد آموزش قرآن:

رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی  
فریبا انجمی

اشاره

پنج‌شنبه روزی از سال تحصیلی ۹۰-۸۹ در دبیرستان طلوع شهرک قدس حاضر شدیم و پای سخنان دو تن از دبیران با تجربه درس «دینی و قرآن» نشستیم: خانم‌ها بتول اکرام جعفری و زهرا ترابی هر دو ۲۲ سال تجربه دارند و بخش بیشتر آن را در کلاس درس گذرانده‌اند. آن‌ها با امید به توجه و دریافت‌هایشان در درس دینی و قرآن و تألیف کتاب‌های درسی، اصلاح نواقص موجود و نیز توجه به پربار کردن دوره‌های آموزش ضمن خدمت، خواهان قراردادن امکانات کمک آموزشی کافی و مفید در اختیار مدارس هستند.

این دو دبیر با تجربه، با دغدغه زیاد، به ابعاد توطئه دشمنان اشاره دارند که دانش‌آموزان را هدف گرفته‌اند تا آنان را نسبت به دین و آیینشان بدبین کنند. به این دلیل و به خاطر احساس مسئولیت و تکلیف، خواهان عطف توجه مدیران آموزش و پرورش به این معضل می‌شوند و پیشنهاد می‌کنند، دبیران این درس هر چه بیشتر با مسائل روز تغذیه فکری شوند تا بتوانند به پرسش‌های دانش‌آموزان پاسخ قانع‌کننده بدهند، شبهه‌های القایی را بزدايند و تردیدها را از ذهن آنان پاک کنند.

گفت‌وگو

معلمان را  
تغذیه  
فکری کنید

جمع‌بندی نظرات دبیران درس «دینی و قرآن» خانم‌ها اکرام جعفری و ترابی:

۱. حجم کتاب‌های درسی دینی و قرآن زیاد است و وقت تدریس کم.

۲. دوره‌های آموزش ضمن خدمت از نظر محتوایی بسیار ضعیف برگزار می‌شوند.

۳. هنگام تغییر محتوای کتاب‌های درسی باید به آرای دبیران با سابقه نیز توجه کنند.

۴. عمده تغییرات اعمال شده در کتاب‌های درسی «دینی و قرآن»، نسبت به کتاب‌های قبلی نزول کیفی داشته است.

۵. دانش‌آموزان در درست‌خوانی و روان‌خوانی قرآن بسیار ضعف دارند. و بخش قرآن کتاب‌های دینی و قرآن در کلاس‌ها به درستی انجام نمی‌شود.

۶. چرا مجله رشد آموزش قرآن را برای مدارس نمی‌فرستند تا در دسترس دبیران قرار گیرد و از آن استفاده شود؟

\*\*\*

#### ● رشد آموزش قرآن شنونده نظرات انتقادی و اصلاحی

شما درباره درس و کتاب «دینی و قرآن» است.

اکرام جعفری: ابتدا باید از کسانی که نام کتاب را از «بینش دینی» به «دینی و قرآن» براساس آیات قرآن کریم تغییر دادند، تشکر کنم. گرچه کتاب بینش دینی خوب بود، ولیکن درس «دینی و قرآن» ما را وامی‌دارد با دانش‌آموزان بیشتر کار کنیم

نکته اول این است که درس «دینی و قرآن»

در حد دانش باقی‌مانده است. به همین علت، بچه‌ها از نظر اطلاعات و دانش دینی در سطح خیلی خوب قرار دارند. برای مثال در کنکور، تست‌های مربوط به معارف اسلامی را خوب می‌زنند و رتبه‌های خوبی هم می‌آورند، ولی باید محاسبه شود که دانش آن‌ها چه قدر جنبه عملی و رفتاری به خود گرفته است. این بسیار اهمیت دارد.

گاهی رفتارهای دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی نشان می‌دهد، با وجود این که ده سال تعلیمات دینی و قرآن را آموزش دیده‌اند، ولی میان آن‌ها خوانده‌اند و آن‌چه می‌کنند، تضاد وجود دارد. می‌خواهم بدانم، به چه علت درس «دینی و قرآن» در حد دانش باقی‌مانده است؟ آسیب‌شناسی این موضوع اهمیت دارد.

ترابی: یکی از مشکلات ما به عنوان دبیر درس «دینی و قرآن»، نداشتن وقت کافی برای تدریس است، زیرا حجم کتاب زیاد است. تمام همکاری که آموزش این کتاب را به عهده دارند، می‌دانند برخی از درس‌ها وقت زیادی می‌طلبند، زیرا باید روی آن‌ها توقف و کار کرد. لذا با عنایت به متناسب نبودن زمان در اختیار و حجم بسیار کتاب، مجبوریم برخی درس‌ها را با مروری

گذرا، رد کنیم. کمبود وقت برای ما مشکل‌زاست.

مشکل دیگر از آن‌جا ناشی می‌شود که ما در کلاس تأکید داریم که فرق آموزه‌های کتاب «دینی و قرآن» با کتاب‌های درسی دیگر این است که آن‌چه را از درس‌های این کتاب فرامی‌گیریم، باید در رفتار ما تجلی بیابد و در زندگی خود را نشان بدهد. نمره ۲۰ در این درس، باید نشانگر تغییر رفتار ما تا آن حد باشد که اطرافیانمان آن را دریابند. در حالی که ما روی این نکته وقت می‌گذاریم، اما در امتحان نهایی مشاهده می‌شود، کلیه سؤال‌های درس «دینی و قرآن» مانند سؤال‌های فیزیک و ریاضی است و روی کلمه‌ها و نکته‌های جزئی بسیار تأکید می‌شود و دانش‌آموز را به حفظ مطالب وامی‌دارد. این‌گونه طرح سؤال، دانش‌آموز را وامی‌دارد به محفوظات ذهنی بيفزاید و از توجه به عمل بازماند. به همین علت، بنده به عنوان معلم مجبور می‌شوم در کلاس به این موضوع توجه داشته باشم و به دانش‌آموزان یاد بدهم که چگونه در امتحان به چنین پرسش‌هایی پاسخ بدهند. این کار مستلزم وقت و موشکافی است و وقت می‌برد؛ در حالی که ما در حد آموزش متداول نیز کمبود وقت داریم.

ما در دوره کلاس‌های آموزش ضمن خدمت، به مدرسان محترم گفتیم که سه ساعت مقرر کنونی برای این درس کم است؛ یا بر ساعت آموزش بيفزایند یا حجم کتاب را کمتر کنند. این حجم از کتاب برای تدریس مستلزم داشتن چهار تا پنج ساعت وقت آموزشی در هفته است.

#### ● خانم اکرام جعفری شما به موضوع

آسیب‌شناسی موردنظر تان بپردازید.

اکرام جعفری: قبل از پرداختن به موضوع آسیب‌شناسی باید اعلام کنم، به این علت که خداشناسی فطری است، دانش‌آموزان ذاتاً زمینه پذیرش مطالب مذهبی را دارند و گرایش به دین در رفتار بچه‌ها مشهود است، اما شناسایی عواملی که سبب فاصله گرفتن آنان از فطرتشان می‌شود نیز اهمیت دارد. یک عامل، تضاد فرهنگی میان دبیر دینی و قرآن با خانواده دانش‌آموزان است. گاهی این تضاد خود را نشان می‌دهد که در جای خود به آن می‌پردازم. البته برای از میان بردن تضاد، می‌توان مثلاً هر بار یک رفتار و عمل را در کلاس موضوع تمرین قرار داد. برای مثال من دو هفته را اختصاص می‌دهم به چگونگی کنترل خشم، یا احترام به پدر و مادر. در حقیقت همان موضوع‌هایی در این کار موردنظرند که در قرآن بر آن‌ها تأکید شده است. البته به چنین کاری نمره‌ای اختصاص نمی‌دهم تا مبادا کسب نمره، آن‌ها را به انجام تمرین وادارد، بلکه توجه آن‌ها را جلب می‌کنم به نتیجه آن؛ هرکس به این تمرین‌ها عمل کند، آثار مفید و مثبتش را در زندگی خود خواهد دید و عمل نکردن به آن‌ها بر زندگی تأثیر



منفی می‌گذارد. این روش تا حد قابل قبولی موفقیت‌آمیز است که نشانگر زمینه پذیرش در بچه‌هاست.

#### ● آیا شما از نزدیک بر این موفقیت‌ها شاهد بوده‌اید؟

اکرام جعفری: بلی! تقریباً دو سال است دارم این کار را انجام می‌دهم. برای این که دریابم چرا از دانش خود بهره نمی‌گیریم و بدان عمل نمی‌کنیم؟ لذا با کمک دانش‌آموزان، با شناسایی نکات منفی و بررسی ضعف رفتار، آن‌ها را یادداشت می‌کنیم. بعد بچه‌ها می‌آیند تجربه‌های خود را در زمینه موضوع‌های مطرح شده می‌گویند. از جمله برخی از آنان، از این که توانسته‌اند خشم خود را کنترل کنند، یا به پدر و مادرشان احترام بگذارند، ابراز مسرت می‌کنند. درباره نماز نیز از این روش استفاده کرده‌ام و شکر خدا تا حدی نتیجه مثبت گرفته‌ام.

● آن چه را که شما عامل موفقیت می‌دانید، آیا زمینه‌ای در کتاب درسی «دینی و قرآن» هم دارد؟ منظورم این است که کتاب برای بهره‌گیری از این روش کمکی کرده است؟

اکرام جعفری: اصلاً! اما هدف کتاب «دینی و قرآن» غیر از این نیست که دستورات قرآن را انجام دهیم. در حقیقت کتاب راهنمای زندگی ما، قرآن است و قرآن راه‌های رسیدن به موفقیت را به ما نشان می‌دهد.

#### ● با دانش‌آموزان کدام پایه این تمرین‌ها را

انجام می‌دهید؟

اکرام جعفری: با دانش‌آموزان اول و دوم متوسطه.

#### ● این روش را که موفق می‌دانید، آیا در مناطق متفاوت آموزش و پرورش آزموده‌اید؟

اکرام جعفری: در مناطق دیگر به صورت غیرمستقیم انجام می‌دادم، ولی از سال تحصیلی گذشته در این مدرسه به صورت مستقیم اجرا می‌کنم. البته کمبود وقت سبب می‌شود در تمام کلاس‌ها نتوانم پی‌گیر این روش باشم، ولی موضوع تا حد ممکن در برنامه کاری‌ام قرار دارد. زیرا از این طریق بچه‌ها را به تفکر و تدبیر درباره اعمالشان وامی‌دارم.

● خانم اکرام جعفری، سرکار به آسیب‌شناسی در درس «دینی و قرآن» اشاره کردید، خوب است ادامه مطالب خود را بفرمایید.

اکرام جعفری: وجود تضاد فرهنگی بین خانواده‌ها و برخی از دستورات کتاب «دینی و قرآن»، یکی از آن‌هاست. در مواردی دانش‌آموزان با آن چه در کتاب آمده است، بسیار بیگانه‌اند؛ از جمله حجاب یا دست دادن با نامحرم. چنان در میان برخی خانواده‌ها عادی است که به قول خودشان، آن را «بدون منظور» می‌دانند، زیرا با این فرهنگ در خانواده رشد کرده‌اند و داشتن حجاب و دست ندادن با نامحرم را به عنوان «دستور دینی» نمی‌شناسند.

دوم، می‌دانیم که رسالت رسانه‌های ارتباط جمعی ما، آگاهی دادن به جامعه است تا به آنان بینش ببخشند. متأسفانه بین اکثر دانش‌آموزان با رسانه‌های داخلی فاصله به وجود آمده است.

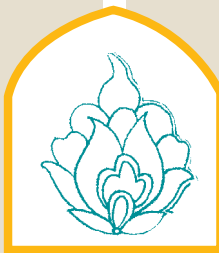
سوم، دانش‌آموزان فکر می‌کنند که دین را باید از افراد یاد بگیرند. اگرچه بارها یادآور می‌شویم که نباید چنین باشد، بلکه الگوهای ما باید پیامبر (ص) و امامان (ع) باشند، اما آنان افراد عادی را الگو قرار می‌دهند، لذا وقتی کار خطایی از افراد سر می‌زند، آن را به پای دین می‌نویسند. به این ترتیب، به باورهای دینی آنان ضربه وارد می‌شود.

● این نکته در جامعه قابل مشاهده است؛ یعنی وجود تضاد در جامعه، در خانواده، در مدرسه و بین افراد با هم. اما باید به این پرسش پاسخ داد که درس «دینی و قرآن» باید چه راهکارهایی ارائه دهد تا این تضادها بین دانش‌آموزان به حداقل برسد؟

اکرام جعفری: باید محتوای این درس را برای بچه‌ها جذاب کنیم. دانش‌آموزان در راهنمایی درس دینی را به صورت داستان فرامی‌گرفتند، اما با یادداشتن به کلاس اول دبیرستان، ناگهان در این درس با «تدبیر در قرآن» مواجه می‌شوند که هضم آن برایشان مشکل است و در این ارتباط احساس سنگینی می‌کنند و واکنش تند نشان می‌دهند. طرح ناگهانی و دفعی تدبیر، از نکات مثبت درس «دینی و قرآن» می‌کاهد. انتظار بنده به عنوان دبیر این درس این بوده است که تغییرها سنجیده‌تر اعمال شود. همکاران ما تغییرات درس «دینی و قرآن» کلاس دوم را مثبت نمی‌دانستند. آیا فقط مؤلفان به این نتیجه رسیده‌اند که باید در درس تغییر به‌وجود بیاید یا تغییر علل دیگری دارد؟ این نوع تغییر، از جاذبه درس برای دانش‌آموز می‌کاهد و بین محتوای درسی و دانش‌آموز شکاف ایجاد می‌کند.

ترابی: کتاب‌های پایه‌های اول، دوم و سوم دبیرستان حاوی موضوع‌های بسیاری است. فراوانی موضوع و دقت کم سبب شده است که به برخی از آن‌ها فقط اشاره‌ای شود.

در کتاب سال دوم، یکی از دروس به «رشد» اختصاص دارد. کتاب قبلی حق مطلب درباره این موضوع را بهتر ادا می‌کرد، ولی کتاب جدید، به سرعت از موضوع رشد رد می‌شود. با این حال، بنده پیرامون موضوعی مثل «تفس آماره» یا «شیطان» یک تا دو جلسه بحث می‌کنم و به بچه‌ها هم فرصت اظهارنظر می‌دهم. به این ترتیب، آن‌ها با طرح تجربه‌های تلخ خود - که بیشتر درباره دام‌های شیطانی است - با یکدیگر تبادل تجربه می‌کنند که برایشان مفید و آموزنده است. البته ابتدا به ساکن، تمام مسائل مربوط به این موضوع‌ها را مطرح نمی‌کنم، اما پس از اظهارنظر دانش‌آموزان، آن وقت رشته بحث را به‌دست می‌گیرم و به‌صورت مشاوره، راه‌هایی را برای سد کردن نفوذ





شیطان پیشنهاد می‌کنم. لذا آن‌چه در کتاب آمده است، با استفاده از تجربه‌ها و دانسته‌های دانش‌آموزان تبیین می‌شود و دخالت دانش‌آموزان در بحث، بر آنان تأثیر مثبت بیشتری دارد. یکی از مشکلات به‌ویژه در مناطق شمال تهران نفوذ فرهنگ غربی در خانواده‌هاست، تا آن‌حد که بیشترشان رسانه‌های ارتباط‌جمعی و خبری کشور را غیرقابل اعتماد می‌دانند. منبع خبری بچه‌ها، بیشتر تلویزیون‌های ماهواره‌ای است و بدان‌ها اعتماد دارند.

● به چه دلیل چنین احساسی دارید؟

ترابی: از این بُعد که باید به عنوان معلم از نظر فکر و دانش دینی بسیار غنی باشم.

● به نظر من در طول سال‌های آموزشی، به این پرسش مقدر دانش‌آموز پاسخ داده نشده است که چرا بشر دین نیاز دارد؟ اصلاً «دین» چیست؟ آیا بشر باید دین داشته باشد؟ به نظر می‌رسد آموزش و پرورش ما در حوزه دین بیشتر درصدد تحریک عواطف بوده است تا بخواهد تعقل را در دانش‌آموزان تقویت کند و رنگ عقلانی و استدلالی به مبنای اعتقادی ببخشد. به‌ویژه در زمان حاضر، باید به این سؤال‌ها و مشابه آن‌ها پاسخ مقتضی بدهد تا راه نفوذ فرهنگ غربی باز نماند. باید این نوع واکنش‌ها، نظام آموزش و پرورش ما را هشدار کند تا به دنبال سد رخنه‌ها باشند.

ترابی: منظور بنده نیز همین است. باید منابعی را که در بچه‌ها شک ایجاد می‌کنند، شناخت. ما اکنون درباره این منابع و جریان‌ها آگاهی نداریم. البته درباره معاد، نبوت و امامت

اطلاعات لازم را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های دانش‌آموزان داریم، ولی درباره جریان و منابع معاند ندارم. کاملاً مشخص است برخی از سؤال‌هایی که دانش‌آموزان در کلاس طرح می‌کنند، بدون شک از جاهایی به آنان القا می‌شود.

نمونه‌ای را بازگو کنم عده‌ای از همکاران آموزشی و پرورشی دو هفته به مدرسه ما می‌آمدند تا در کلاس سخن‌رانی یکی از خانم‌ها درباره حجاب شرکت کنند. دانش‌آموزان نیز در این جلسات شرکت می‌کردند. پرسش‌هایی را که برخی از دانش‌آموزان مطرح می‌کردند، در حد دانش‌آموزان دوم و سوم دبیرستان نبود. برداشت من این بود که پرسشگر با شرکت در جلساتی یا از طریق سایت‌ها پرسش‌هایی به وی القا می‌شود؛ آن هم از جنبه منفی. مدتی است که عده‌ای از دانش‌آموزان، «تحریف قرآن» را مطرح می‌کنند. به‌ویژه وجود «قرآن کریم» به‌عنوان یکی از دلایل «ختم نبوت» در کتاب «دینی و قرآن» آمده است. بچه‌ها می‌گویند، چه‌طور می‌خواهید ثابت کنید قرآن تحریف نشده، در حالی که کتاب‌های آسمانی دیگر تحریف شده‌اند. بنده اطمینان دارم القای این شبهه توسط دیگران به بچه‌هاست تا به این هدف برسند و جا بیندازند که قرآن نیز مانند دیگر کتاب‌های آسمانی تحریف شده است.

پرسش‌هایی را که برخی از دانش‌آموزان مطرح می‌کنند، در حد دانش‌آموزان دوم و سوم دبیرستان نیست. برداشت من این است که پرسشگر با شرکت در جلساتی یا از طریق سایت‌ها تغذیه فکری شده و پرسش‌هایی به وی القا می‌شود

برسد؟ باید خبر چاپ کتاب راهنمای معلم به همه مناطق برسد و نمونه کتاب نیز موجود باشد تا آن را در اختیار تمام معلمان قرار دهند.

● اشاره داشتید که کتاب‌های راهنمای معلم را برایتان نفرستاده‌اند، آیا آموزش ضمن خدمت داشتید؟

ترابی: خیر! نه اطلاع‌رسانی شد و نه دوره آموزش ضمن خدمت داشتیم. اول مهر وقتی سرکلاس رفتم، دیدم کتابی که در دست دانش‌آموزان است، تغییرات دارد. دوره آموزش ضمن خدمت ما تازه از ۹ آبان ماه شروع شد.

اکرام جعفری: همکارم تقریباً بیشتر مسائل را گفتند. خیلی گذرا تأکید می‌کنم که جامعه در مقابل تهاجم فرهنگی قرار دارد. مقام معظم رهبری بارها به این موضوع اشاره کرده‌اند. پرسش بنده این است: «برای مقابله با تهاجم فرهنگی چه کرده‌ایم؟»

اکثر همکاران می‌گویند، دانش‌آموزان در کلاس پرسش‌های خاصی را مطرح می‌کنند. که ظاهراً از جایی هدایت می‌شود، پرسش‌هایی مثل «از کجا می‌دانید قرآن تحریف نشده است؟» یا «رعایت حجاب چه لزومی دارد؟»، پرسش‌های مشترک عده‌ای از دانش‌آموزان است که نشان می‌دهد آنان از منبع یا منابعی خط می‌گیرند. بنابراین بسیار مهم است که معلمان بدانند، در مقابل پایگاه‌های اینترنتی خط‌دهنده، چه پایگاه‌های دیگری برای مقابله با شبهه‌ها وجود دارد. ضروری است معلمان تغذیه فکری شوند تا بتوانند به‌صورت روزآمد، دانش‌آموزان را آگاه و به پرسش‌های آنان پاسخ دقیق و قانع‌کننده بدهند. اکثر همکاران در حوزه مسائل فکری، خوب تغذیه نمی‌شوند و اطلاعات لازم و مقتضی در اختیار آنان قرار نمی‌گیرد. آیا نهادی یا فردی وجود دارد که با جمع کردن تمام سؤال‌ها و دسته‌بندی، به آن‌ها پاسخ بدهد؟

همه می‌گویند کلاس‌های انحرافی به نام عرفان زیاد شده است. دانش‌آموزان هم

چنین القاها و پرسش‌هایی نیز این موضوع را تعقیب می‌کند که بگویند «دین» تاریخ مصرف دارد و قرآن دیگر کاربردی ندارد. یعنی در همه مبانی و ارکان دین شک به‌وجود می‌آورند.

● عده‌ای از همکاران آموزشی می‌گویند، از جمله نارسایی‌ها و کمبودهای کتاب «دینی و قرآن»، کمتر پرداختن به جاودانگی قرآن با ارائه آیات و روایات است. به نظر شما اگر این موضوع به‌صورت بهتر و بیشتر در کتاب درسی بیاید، یا از طریق امکانات کمک‌آموزشی یا تشکیل کلاس‌های ضمن خدمت بدان پرداخته شود، می‌تواند در مواجه شدن با این نوع پرسش‌ها یا شبهه‌ها، کمک کند تا پاسخ مقتضی و قانع‌کننده به دانش‌آموزان بدهند، نظر شما چیست؟

ترابی: برداشت من این است که در چند سال اخیر، برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت بدون کیفیت و در حد رفع تکلیف‌اند. کسی که در هفته دو روز و هر روز چهار ساعت در کلاس می‌نشیند، انتظار دارد بار محتوایی آن خوب باشد و مطالب و اطلاعات سودمندی دریافت کند، اما این کلاس‌ها نه تنها سودمند نیست، بلکه تکرار دانسته‌های شرکت‌کنندگان است. این دوره‌ها باید دبیران را از اطلاعات جدیدی که در دسترس نیست، غنی کنند. اگرچه دبیران درسی دینی و قرآن، احساس مسئولیت می‌کنند و با رجوع به منابع می‌کوشند. دانش قرآنی خود را افزایش دهند اما آموزش و پرورش هم نباید در قبال مسئولیتش قصور کند. جالب است بدانید، معلمی که در کلاس آموزش ضمن خدمت شرکت می‌کند، هنوز اطلاع ندارد که کتاب راهنمای معلم چاپ شده است یا از تغییر کتاب سال دوم بی‌خبر می‌ماند. بنده هفته اول مهرماه وقتی سرکلاس رفتم، از موضوع آگاه شدم. به اطلاع‌رسانی نادرست

آموزش و پرورش معترضم، چرا نباید درباره تغییر کتاب حتی یک بخش‌نامه به دست معلم

مجله رشد قرآن برای معلمان تولید می‌شود، اما به دستشان نمی‌رسد. نمی‌گویم مجله را به تک‌تک دبیران این درس بدهند، حداقل برای هر مدرسه، نسخه‌ای بفرستند تا در کتابخانه نگهداری شود و همگان مطالعه کنند





می‌گویند به چنین کلاس‌هایی می‌روند. وقتی در این باره صحبت می‌شود، می‌توان دریافت که این عده، غیرمستقیم در حال از دست رفتن هستند

پیشنهاد بنده این است که حداقل در دوره‌های آموزشی سؤال‌های دانش‌آموزان را جمع‌آوری و به آن‌ها پاسخ بدهند تا همکاری که به صورت مستقیم با دانش‌آموزان ارتباط دارند، قادر به ارائه پاسخ‌های لازم باشند. پایگاه‌های اینترنتی انحرافی را به همکاران معرفی کنند و نیز نشانی پایگاه‌های خوب زیادی را که برای مقابله وجود دارد، در اختیار ما قرار دهند. بنده وقتی پایگاه تبیان را سر کلاس معرفی کردم، بچه‌ها متعجب بودند که چنین سایتی هم وجود دارد.

● خرداد ماه امسال، سرگروه‌های درس «دینی و قرآن» استان‌ها در نشست مشهد، قرار گذاشتند هر استان که پایگاه‌های اینترنتی مفیدی را می‌شناسد یا سایت‌هایی را که خود اداره می‌کند، به دیگران اطلاع بدهد و آنان نیز در سطح مناطق اطلاع‌رسانی کنند. آیا در این زمینه خبری دارید؟ آیا فصل‌نامه رشد آموزش قرآن، به شما می‌رسد؟ اگر مطالعه می‌کنید، تا چه حد قابل استفاده است، یعنی مسائل مبتلا به معلمان هنگام تدریس را مطرح می‌کند؟

ترابی: درباره پایگاه‌ها هیچ خبری به ما نرسیده است. رشد آموزش قرآن را هم در چند سال اخیر ندیده‌ام یا خیلی در دسترس نبوده است.

اکرام جعفری: قبلاً این مجله در کتابخانه مدرسه موجود بود. ولی مدت‌هاست آن را نمی‌بینم.

● اگر امسال در ماه مبارک رمضان به نمایشگاه قرآن کریم می‌آمدید، می‌توانستید به عنوان معلم درس دینی و قرآن، مشترک شوید. حدود ۸۰۰ نفر از معلمان در نمایشگاه، مشترک مجله شده‌اند و یا مدرسه می‌تواند متقاضی دریافت مجله رشد آموزش قرآن از طریق اشتراک بشود؛ ضمن این که معلم نیز می‌تواند درخواست اشتراک کند تا پرايش ارسال شود.

اکرام جعفری: مگر چند درصد از همکاران توانسته‌اند به نمایشگاه قرآن بروند؟ معلمان که فقط در تهران نیستند، در سراسر کشور پراکنده‌اند. درخواست ارسال مجله باید از طریق مناطق و مدارس صورت گیرد.

مجله برای معلمان تولید می‌شود، اما به دستشان نمی‌رسد. نمی‌گویم مجله را به تک‌تک دبیران این درس بدهند، حداقل برای هر مدرسه، نسخه‌ای بفرستند تا در کتابخانه نگهداری شود و همگان مطالعه کنند.

اگر بتوان از طریق پایگاه اینترنتی به صورت برخط (آن‌لاین) پرسش‌های دانش‌آموزان را با کارشناسان درمیان

گذاشت و جواب مناسب و مقتضی دریافت کرد، تحولی در این درس پدید می‌آید. بنده به صورت غیرمستقیم این کار را انجام می‌دهم، اما دلم می‌خواهد مشکلات و پرسش‌ها را با فردی درمیان بگذاریم که از آموزش و پرورش است و معضلات این حوزه را از نزدیک می‌شناسد و تجربه کار در آموزش و پرورش و مدرسه را دارد. یادآوری کنم، سال گذشته، دانش‌آموزان فیلم «سنگسار» را از پایگاه‌های اینترنتی دیده بودند و می‌پرسیدند آیا سنگسار در اسلام وجود دارد؟ اگر اسلام دین رأفت و عطوفت است، آیا چنین کاری را اجازه می‌دهد؟ این پرسش‌ها مهم و بنیانی است و به جواب‌های دقیق و مستدل و قانع‌کننده نیاز دارد. آیا کسی را در آموزش و پرورش داریم که درد معلمان را حس کرده باشد و بتواند پاسخ‌گوی پرسش‌ها و رافع مشکلات باشد؟ آیا امکان ارتباط با چنین افرادی به صورت مستمر وجود دارد؟

ترابی: شنیده و دیده‌ایم که وهابی‌ها بین مردم کتاب‌های رایگان توزیع می‌کنند؛ آن هم برای ترویج مبانی فکری خود. ما یک‌سوم هزینه‌ای را که وهابی‌ها برای تبلیغات می‌کنند، برای قرآن صرف نمی‌کنیم.

اکرام جعفری: در تکمیل گفته خانم ترابی اضافه کنم، اکنون وهابی‌ها از بهترین محققان خود استفاده می‌کنند تا دریابند چگونه با مذهب تشیع مبارزه کنند. درصددند مواردی را به عنوان نکته‌های ضعف در میان شیعیان اشاعه دهند و شبهه به وجود آورند؛ یعنی همان بحث‌هایی که گاهی عده‌ای از دانش‌آموزان مطرح می‌کنند.

● نکته این نیست که ما در حوزه دین و مذهب محقق و پژوهشگر زبده نداریم، بسیار هم داریم. مشکل این است که مدیریت عملگرا و برنامه‌ریز بر مبنای نیازها برای جهت دادن امور نداریم. اگر هم مدیریتی وجود دارد، به صورت اصولی بدان نمی‌پردازد تا نقاط آسیب‌پذیر و گلوگاه‌های ورود میکروب را شناسایی و درمان مناسب را تجویز کند. به نظر می‌رسد آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌هاست که می‌تواند میکروب شبهه و انحراف را به درون خود راه دهد. همین مواردی را که شما مطرح می‌کنید، آیا نشانگر چنین آسیب‌پذیری نیست؟

اکرام جعفری: پس از ۳۰ سال که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، نباید چنین مشکلاتی را در آموزش و پرورش که یکی از گلوگاه‌های راهبردی است، مشاهده کرد.

● به نظر شما چه نکته‌هایی در کتاب قابل طرح است که تا الان نشده است؟

اکرام جعفری: در پایان آداب قرائت قرآن، درباره انس با قرآن پیشنهادی کرده که مفید است. یعنی به دانش‌آموزان گفته شده است که می‌توانند برای انس یافتن با قرآن، از آیات

کوتاه آغاز کنند.

واداشتن دانش آموزان به تدبیر، برای مؤلفان مهم بوده است. برای این کار پیام‌هایی را در قالب پرسش طرح کرده‌اند که بچه‌ها نه درباره آن زمینه ذهنی قبلی دارند و نه این جهش آموزشی، متناسب با آمادگی ذهنی و فکری آنان است. باید این کار مرحله به مرحله صورت می‌گرفت تا مفید واقع شود.

ترابی: دانش آموز باید دقت کند و به استخراج پیام دست بزند. اما بین متن آیه و ترجمه فارسی آن فاصله انداخته‌اند و پیام را در صفحه دیگر نوشته‌اند. خیلی از دانش آموزان قادر به ترجمه آیات نیستند، لذا باید به صورت مکرر به صفحه‌های قبلی رجوع کنند. پیام باید بلافاصله بعد از ترجمه آیه قرار گیرد، یعنی همان جایی که معانی لغات را نوشته‌اند.

● به نظر می‌آید مؤلفان با فاصله گذاری خواسته‌اند دانش آموز را به تفکر و تدبیر وادارند. یعنی دانش آموز ابتدا خودش درباره پیام آیه فکر کند، بعد از آن از ترجمه مدد جوید و در نهایت، در صورت ناتوانی حل مسئله، از دیگران کمک بخواهد.

اکرام جعفری: این کار باید تدریجی انجام شود و قدم به قدم باید پیش رفت. در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی، درس سطحی است، اما در دوره متوسطه ناگهان دانش آموز را وارد فضایی کاملاً نو و سنگین می‌کنند که بازده لازم را ندارد.

● اگر موضوع تدبیر و تفکر از ابتدای کتاب به اواسط آن منتقل شود، آیا مفید خواهد بود یا هنوز معتقدید اشکال دارد؟

ترابی: مهم این نکته است که به دانش آموز بفهمانیم از آیات قرآن به آسانی می‌توان بهره گرفت و این کار هم فقط از طریق ترجمه آیات ممکن است. با ترجمه آیه، وی می‌تواند پیام آیه را کامل کند و درباره آن بیندیشد و تدبیر کند.

● کتاب با این پیش فرض تدوین شده است که دانش آموزان این پایه تحصیلی می‌توانند آیات ساده را به فارسی برگردانند. منظورم این است که بچه‌ها با آموختن ترجمه ساده، می‌توانند پیام آیات را کامل کنند. با این عمل دانش آموز درمی‌یابد تا چه حد توانسته است قرآن را بیاموزد و بدین ترتیب نتیجه می‌گیرد درس «دینی و قرآن» راحت است و قابلیت درک آن را دارد. بنده این کار را هنگام آموزش در پایه‌های دوم و سوم انجام می‌دهم. از دانش آموزان می‌خواهم پیام آیات را بگویند و آنان این کار را می‌کنند. هدفم این است که دانش آموز پس از کلاس نیز بتواند پیام آیه را استخراج کند، نه این که پس از مطالعه توضیح‌های مربوط به درس، پیام را بیابد، بلکه باید بتواند با خواندن آیه، پیام آن را دریابد. بنده این اشکال را متوجه کتاب می‌دانم.

داشتن صفحه‌های زیاد و زائد، اشکال دیگر کتاب است. درست است که برخی از صفحه‌ها حاوی شعر و برخی دارای تصویرند، ولی آثار روانی منفی این صفحه‌ها بر دانش آموزان، بیشتر از آثار مثبت است. دانش آموز کلاس سوم وقتی کتاب

۲۱۵ صفحه‌ای را می‌بیند، با تعجب می‌پرسد: «خانم ما می‌توانیم تا امتحان نهایی ۲۱۵ صفحه کتاب را تمام کنیم؟!» بعد متوجه می‌شود که بسیاری از صفحه‌ها زائدند. یکی از دانش آموزان صفحه‌های زائد را شمرده بود و فقط ۱۱۵ صفحه را مربوط به درس می‌دانست. حدود ۱۰۰ صفحه دیگر شامل مطالب غیردرسی است. بنده برای هر درس، تعداد صفحه‌های اصلی را مشخص می‌کنم.

● آیا صفحه‌های اضافی برای ایجاد جذابیت نیست؟ ترابی: از نظر دانش آموزان جواب منفی است. به نظر خودم، برخی از مطالب مفیدند. عده‌ای از همکاران پیشنهاد می‌کردند مطالب مفید را از کتاب درسی خارج کنند و به کتاب راهنمای معلم بیفزایند تا معلمان از آن‌ها استفاده کنند. گاهی سرکلاس از یک نفر می‌خواهم که مطالب مفید درس را بخواند و بقیه هم گوش کنند. برخی مطالب کتاب برای معلم مفید است. حجم زیاد هیچ جاذبه‌ای برای دانش آموز ندارد و این دلهره همواره دانش آموز را تحت فشار می‌گذارد که مبادا لازم باشد همه مطالب را برای امتحان آماده کنیم؟

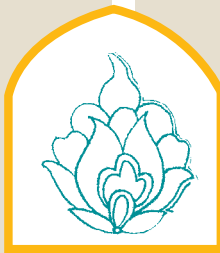
● درباره ادغام درس «دینی و قرآن» نظرها متفاوت است. به‌طور کلی دو نظر اصلی - موافق و مخالف - داریم. نظر شما در این زمینه چیست؟ ترابی: ادغام کار بسیار خوبی بود که انجام دادند. در دوره قبل، درس‌های قرآن و تعلیمات دینی جدا بودند. در قالب کنونی - خلاف قبل - آیات قرآن و مطالب دینی، در یک کتاب و در یک راستا قرار گرفته‌اند که بسیار مفیدتر است.

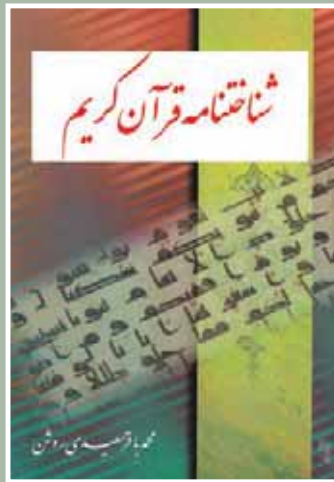
اکرام جعفری: اگر هدف، این است که در دانش آموزان، تدبیر و تفکر در قرآن را تقویت کنیم و وقتی به آنان آیات قرآن را آموزش می‌دهیم، به پیام آیات نیز ارجاع بدهیم. لذا ادغام برای تحقق این هدف بهتر است.

الان درس‌ها موضوع بندی شده‌اند و درباره هر موضوع آیاتی از قرآن آمده است. بنابراین، ادغام - وضع کنونی - از نظر بنده خیلی بهتر است و این اندیشه را القا می‌کند که «قرآن کتاب زندگی است».

● این موضوع مطرح است که دانش آموزان حتی در متوسطه نمی‌توانند آیات قرآن را صحیح بخوانند و مشکل را ناشی از نارسایی آموزش این درس می‌دانند. بسیاری معتقدند، دانش آموزان باید بتوانند در دوره ابتدایی بر درست خوانی و روان خوانی تسلط پیدا کنند و در مقاطع دیگر این کار تقویت شود. در دوره متوسطه نباید دانش آموزان نتوانند آیات قرآن را صحیح و روان بخوانند، شما چه نظری دارید؟

ترابی: در هیچ دوره‌ای نباید قرائت قرآن تعطیل شود. «دینی و قرآن»، می‌تواند مثل گذشته که یک ساعت مختص آموزش قرآن بود و دو ساعت مختص درس دینی بود انجام شود دانش آموزان ولی به شرط آن که در درس دینی آیات باقی بماند.





# شناختنامه قرآن کریم منتشر شد

«شناختنامه‌ی قرآن کریم» به قلم حجت‌الاسلام و المسلمین محمدباقر سعیدی روشن، از سوی انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه منتشر شد. این کتاب با طرح مسائل مربوط به علوم قرآنی در شش بخش علوم قرآنی، وحی پیامبری، قرآن پس از نزول، قرآن و قرائت، تحریف و معجزه جاودان الهی و ارائه موارد پژوهشی برای تحقیقات، منتشر شده است. حجت‌الاسلام و المسلمین محمدباقر سعیدی روشن، مؤلف کتاب، با اعلام خبر انتشار شناختنامه قرآن، به ایکنای گفت: این کتاب دربردارنده مجموعه مباحثی در ارتباط با شناسنامه و هویت قرآن است. مفهوم وحی، چگونگی وحی، نزول قرآن، محتوای تعبیر نزول، چگونگی نزول قرآن، ثبت و ضبط قرآن کریم در زمان پیامبر اسلام، اعجاز قرآن، و مباحث مربوط به تاریخ و تدوین قرآن، از جمله مباحث مطرح شده در این کتاب‌اند. در ادامه به این نکته پرداخته شده است که قرآن چگونه حقانیت خود را اثبات می‌کند و چگونه تاکنون تحریف نشده و تحریف‌شدنی نیست.

## انفاق بدون حاشیه

قاسم است و برعکس. این مسئله مرا به تفکر و اندیشه در این موضوع پرداخت. به طور خصوصی با مستخدم مدرسه که مرد با ایمانی بود، صحبت کردم و ایشان تأیید کرد که صد درصد مشکل مالی دارند، پدرشان پیر و از کار افتاده است و مادر نیز ندارند و با سختی زندگی شان را می گذرانند. به خانه که رفتم، مدتی این مسئله فکرم را مشغول کرد. بالاخره تصمیم گرفتم به شهر بروم و دو لباس گرم برایشان تهیه کنم. پس از تهیه لباس، به سراغ مستخدم مدرسه رفتم و به طور مخفیانه و خصوصی از ایشان خواهش کردم که توزیع لباس به عهده او باشد و شبانه به صورتی که کسی نفهمد، آن ها را از بالای دیوار به خانه آن ها پرت کند. من نه از آدرس خانه آن ها آگاه بودم، نه رفت و آمدم در اطراف کوچه و خانه شان صحیح بود. ایشان قبول کردند و شبانه به صورت مخفیانه این کار را کردند. جالب این جا بود که صبح روز بعد، هر دو دانش آموز با همان لباس های گرم به مدرسه آمده بودند. مشاهده این امر، از بهترین و شیرین ترین لحظات زندگی ام بود.

جابر و قاسم دو برادر و دانش آموز قد بلند و رشید و قدرتمند بودند، به حدی که هنگام پرسش درسی از آن ها درخواست می شد که نشسته درس را پاسخ دهند تا معلم بهتر بتواند بر کلاس تسلط داشته باشد و جابر برادر بزرگ تر، به قدری قدرتمند بود که هنگام تعویض لاستیک ماشین سواری، از جک استفاده نمی کردیم. او زیر ماشین می خوابید و با پاهایش ماشین را بلند می کرد. زمستانی زودرس فرا رسید. جابر و قاسم، با وجود سرمای شدید، هر دو با لباس ورزشی نیم آستین که سال گذشته از مدرسه جایزه گرفته بودند، به مدرسه می آمدند. ابتدا فکر می کردم این ها که لباس گرم نمی پوشند، به خاطر قدرت بدنی شان است. یا ورزشکارند و احساس غرور جوانی دارند، یا می خواهند هیکل و قیافه خود را به دیگران نشان دهند. تا این که یک روز صبح، قاسم را در راه مدرسه دیدم که از سرما می لرزید. شک کردم که نکند مستضعف است و مشکل مالی دارد. اما هنوز به یقین نرسیده بودم. روز بعد متوجه شدم بلوزی که روز قبل در تن جابر بود، در تن





## تعلیم و تربیت بعد از برقراری ارتباط با دانش آموزان

اگر معلم از مسائل روان‌شناسی اطلاعی نداشته باشد، موفق نخواهد بود. از نظر روان‌شناسی، قبل از تعلیم و تربیت، حتماً باید ارتباط برقرار کرد. بعضی به اشتباه در این امر جانب افراط را گرفته و پا را از حد فراتر گذاشته‌اند. به این صورت که بیش از حد با دانش آموزان صمیمی می‌شوند و ابهت و حریم معلم و شاگرد را حفظ نمی‌کنند، بلکه این امر به این معناست که ابتدا معلم بکوشد تا دانش آموز او را بپذیرد و قبول کند تا بتواند مسائل دینی و یا هر علم و هنر دیگری را به او بفهماند. براساس این باور، تصمیم گرفتم در اولین روز خدمتم، در صبحگاه با دانش آموزان صحبت کنم. هر چند مدارس

کردستان معمولاً مربی پرورشی نداشتند و من نیز دبیر دینی و قرآن و عربی بودم و به‌صورت افتخاری و نه هیچ‌گونه اضافه‌کاری به انجام این امر می‌پرداختم. چون می‌دانستم دانش آموزان از گوش کردن به سخن‌رانی دل خوشی ندارند، تصمیم گرفتم برای شروع، شعری کردی برایشان بخوانم. آن را با آهنگی خاص خواندم و سپس به‌صورت خیلی مختصر به توضیح اشعار پرداختم. دانش آموزان کرد که می‌دیدند یک فارس‌زبان این‌گونه از فرهنگ آن‌ها حمایت می‌کند، بسیار مسرور و خوش حال شدند. همگی برایم دست زدند و این امر شروعی بود برای فعالیت‌های دینی و قرآنی.





اشاره

قرآن  
کریم  
ا  
کلام والای خداوند  
عَلام را می تـوان

بسیاری از مشکلات  
پیش روی بشر است. ولی  
در آن برهه از زمان، کسی از  
آن باخبر نیست. در آیه ۲۱۹ سوره  
مبارکه بقره که در خصوص تحریم خمر  
و مسکرات است، به واژه «منافع للناس» برمی خوریم؛  
واژه‌ای که به ظاهر به وجود سود و منفعت در نوشابه‌های  
الکلی اشاره دارد. آن چه که ذهن پویندگان دانش را به کاوش  
وامی دارد، این است که با وجود تحریم نوشابه‌های الکلی،  
آمدن واژه «منافع للناس» درباره نوشابه‌های الکلی چه معنا  
و مفهومی دارد؟ آیا بدان بها داده شده است؟ آیا اصولاً خمر  
منافعی دارد و اگر دارد منظور، منفعت نوشیدن آن است یا  
استفاده‌های دیگر؟ آیا می توان آن را از مصادیق اعجاز علمی  
قرآن قلمداد کرد یا خیر؟

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، روایات، منافع للناس، نوشابه‌های  
الکلی [خمر، الکل.

#### مقدمه

بی تردید مسکرات به دلیل تأثیرات بسیار منفی و  
ویرانگری که بر جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی  
دارد، همواره تحریم شده و قرآن کریم نیز در سوره‌های  
مبارکه نحل (۶۷)، بقره (۲۱۹)، نساء (۴۳)، مائده (۹۰) و  
۹۱) آن را تحریم کرده است و به تبع آن، در سنت و سیره  
نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز به حرمت

موثق ترین و مطمئن ترین منبع علمی در جهان دانست که  
توانسته است توجه عالمان و اندیشمندان را به خود جلب  
کند؛ پرده برداری از جهان مرموز و شگفتی های آن و نیز  
بحث و تفحص از علوم مختلف و کشف ناشدهای هم چون  
نجوم، شیمی و... همواره مورد توجه قرآن بوده است. در آیات  
متعددی از قرآن به این مسائل علمی اشاراتی رفته است. ارائه  
این راهکارها و نشانی‌ها، موجب تحقق هدف قرآن از آفرینش  
انسان - که همانا تعالی و رشد و به کمال رسیدن وی بود - شده  
است. قرآن کریم در جایی می فرماید: «و علم الادم الاسماء»:  
و به آدم اسماء را آموخت [بقره / ۳۱]. نیز فرمود: «کان الناس  
امه واحده فبعث الله النبین مبشرین و منذرین و انزل معهم  
الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه...» مردم (در  
آغاز) یک دسته بودند و خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم  
را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت  
می کرد، با آنان نازل کرد تا در میان مردم، در آن چه اختلاف  
داشتند، داوری کند [بقره / ۲۱۳]. بنابراین یکی از اهداف  
ارسال رسل و انزال کتب، تشریح و تبیین علمی است که  
بشر را به کمال و معرفت برساند. آن چه در این مقاله در پی  
آئیم، کشف قرآن از پدیده‌ای ویژه است که امروزه راهگشای

ابدی محکوم شده‌اند. حال این‌که منظور از منافع للناس در آیه مذکور چیست را می‌توان با عنایت به مطالبی که در ذیل می‌آید، نقد و بررسی کرد. این مطالب ما را به مصادیقی از منافع للناس آگاه می‌سازد، ولی ناگفته پیداست که خداوند متعال هیچ‌گاه از مفسده‌ای، خاصه خمر، با این همه عظمت و گستردگی ابعاد و پیامدهای منفی، به نیکی یاد نمی‌کند و واژه منفعت را در مورد آن به کار نمی‌برد. بنابراین، آمدن واژه «منافع للناس» درخصوص خمر، مستلزم منفعتی حقیقی، پایدار و همگانی و از نمونه‌های اعجاز علمی قرآن درخصوص مسائل مربوط به علم شیمی است. در ادامه، به مصادیق عبارت قرآنی منافع للناس می‌پردازیم.

### برخی از مصادیق «منافع للناس» در آیه ۲۱۹ سوره بقره (الف) وقوع ایجاز در کلام

می‌توان این‌طور عنوان کرد که در واژه «منافع للناس» ایجازی رخ داده است و تقدیر آیه چنین می‌شود: «و فی ترکهما منافع للناس» [فتح‌الله کاشانی، ۱/ ۴۷۰؛ کاشفی، ۱/ ۸۰]. با ترک کردن آن دو شراب و قمار، سودهایی سرشار، پایدار و خداپسندانه برای مردم هست. کنار نهادن خمر با توجه به ویژگی‌هایی چون «اثم کبیر»، «رجس»، «من عمل الشیطان»، «ام الخبائث» و «مفتاح کل شر» و... بسیار سودمند و پرفایده خواهد بود و این چیزی است که کتاب، سنت و عقل سلیم بدان حکم کرده و بر آن صحه گذارده است. ایجاز به حذف مذکور با توجه به قرینه «اثم» که در پس و پیش این عبارت قرار گرفته است، می‌تواند قرین به صحت باشد. با عنایت به این برداشت، فراز قبلی آیه را می‌توان بدین‌گونه با عبارت مذکور تلفیق کرد:

ذات مقدس پروردگار  
عالمیان، امر تحریم مسکر  
را به صورت تدریجی و  
گام به گام و در چهار مرحله،  
به اجرا درآورد

در نوشیدن، تجارت و هرگونه استفاده غیرالهی از خمر، زیان‌های مادی و معنوی بزرگی نهفته است، همان‌گونه که در ترک آن، سودهایی [مادی و معنوی] برای مردم وجود دارد. این یعنی همان «فاجتنبوه لعلکم تفلحون» [مائده/ ۹۱] که فلاح و رستگاری را در سایه دوری از نوشابه‌های الکلی معنا می‌کند. و بدین‌سان، سرانجام رویارویی و عدم رویارویی با خمر را بیان داشته است.

### ب) نفع مربوط به زمان قبل از تحریم

برخی از مفسران نقل کرده‌اند: «و منافع للناس، یعنی بالمنافع اللذه و التجارة فی رکوبهما قبل التحريم فلما حرهما الله عزوجل قال و اثمهما بعد التحريم اکبر من نفعهما قبل التحريم.» [مقاتل ابن سلیمان، ۱۴۲۳: ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۸، ۲۱۵، سیوطی، ۱۳۶۵، ق، ۲۵۳].

دیگری گوید: «اثمهما بعد التحريم اکبر من نفعهما قبل التحريم». [عظیم آبادی، ۱۴۱۵: ۷۸].

با عنایت به گفتار مفسران فوق‌الذکر، منافع للناس یعنی انتفاع مباح از خمر در قبل از تحریم آن. بدین‌معنا که چون درباره حرمت نوشیدن خمر آیه‌ای نزول نیافته بود، پس هرگونه بهره‌برداری از آن، به گونه‌ای می‌توانست قابل پذیرش باشد و گناهی در پی نداشته باشد و مؤمنانی که تا قبل از نزول تحریم قطعی، شراب می‌نوشیدند و در جبهه‌های نبرد و غیر آن از دنیا رفتند، طبق نص صریح آیه ۹۳ سوره مائده، بر آن‌ها حرجی نبوده

است. «لیس علی الذین آمنوا و عملوا

الصالحات جناح فیما طعموا...»

بر کسانی که ایمان آورده و

کارهای شایسته کرده‌اند،

گناهی در آن‌چه [قبلاً]

خورده یا نوشیده‌اند،

نیست. ولی با نزول تحریم

قطعی خمر، شرعاً این کار حرام اعلام شد.

تولید، فروش یا تجارت نوشابه‌های الکلی به‌دست می‌آورند.

### ج) منافع مادی - ظاهری خمر

بدون شک وجود خمر دارای منافع بوده و هست؛ چه در خصوص نوشیدن که با لذتی گذرا همراه است و نوشنده آن، دمی خود را از دنیا و مشکلاتش رها می‌بیند و چه در خصوص استفاده‌های دیگر از قبیل فروش و تجارت که سودهایی سرشار به دست می‌دهد. تعداد کثیری از مفسران به این معنا نظر داشته و منظور از «منافع للناس» را منافع مادی و دنیوی خمر دانسته‌اند. شیخ طوسی این معنا را اختیار کرده است: «فالنفع التي في الخمر: ما كانوا يأخذونه في أثمانها و ربح تجارتها و ما فيها من اللذئ بتناولها»: نفع در خمر یعنی فروش و تجارت و منفعت حاصل از آن و آن‌چه در خمر از لذت نوشیدن آن به‌دست می‌آید [شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۳]. بنابراین، نفع طبق گفته بالا، علاوه بر فواید فردی، فواید اقتصادی مثل تجارت را نیز شامل می‌شود. عده‌ای به حالت آرام‌بخشی و شادی حاصل از خمر اشاره کرده‌اند: «و ربما كان المراد من المنافع حالة الفرج النفسی الذي يحدث في حالة السكر عند ما يدخل الانسان في غيبوبة ذهني صناعية، توحى له بالمرح و اللهو و العبث بحيث يتخفف من قيوده الاجتماعية التي يفرضها عليه عقله فيبتعد بذلك عن ضغط المشاكل النفسية و الاجتماعية و الاقتصادية و نحوها مما يجعل من الخمر سبباً في الهروب من الواقع بدلاً من ان يكون حلاً للمشكلة و تركيزاً للواقع». و چه بسا مراد از منافع، حالت گشایش نفسانی باشد که در حالت سکر به‌وجود می‌آید. به گاهی که انسان در اوهام ذهنی به‌دور از هوشیاری و آشکاری قرار می‌گیرد و شادی بیش از حد و بازی و بیهودگی به او روی می‌آورد، به‌طوری که خود را خارج از قید و بندهای اجتماعی که عقل بر او واجب گردانیده است، می‌بیند و به سبب مستی از فشارهای فردی، اجتماعی، اقتصادی و شبیه آن دور می‌ماند و شراب را تنها راه‌حل دوری از مشکلات و واقعیات تلخ زندگی می‌داند [فضل‌الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ ق: ۲۲۱؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۲۵].

به هر روی، تعدادی از مردم به شیوه‌های گوناگون از آن نفع برده و می‌برند، عده‌ای به گمان آن که برای جسمشان مفید است، از آن می‌نوشند. عده‌ای نیز دست‌اندرکار تهیه، تولید و فروش آن هستند و از این راه ارتزاق می‌کنند. امروزه نیز برخی دولت‌ها قسمت اعظم درآمد و مالیات خود را از راه

### د) شیوه تربیتی قرآن

قرآن کریم همواره خواهان اجرای تربیتی صحیح و کارآمد بوده تا بدین وسیله، انسان‌ها به تکامل و سعادت حقیقی برسند. البته به کار بستن آن در برخی مواقع، به‌دلیل وجود موانعی از جمله ریشه دواندن آن معضل اخلاقی، باعث تدریجی شدن امر تربیت شده است. اجمالاً یکی از دلایل قرار گرفتن واژه «منافع للناس» در آیه ۲۱۹ سورة بقره، می‌تواند اشاره به همین روش تربیتی باشد که ذات مقدس پروردگار عالمیان، امر تحریم مسکر را به‌صورت تدریجی و گام‌به‌گام و در چهار مرحله، به‌اجرا درآورد. بدین معنا که از باب رحمت و صبر و وسعه و با ایجاد روابطی صمیمی و خیرخواهانه، در عین حال رفتاری سنجیده و عالمانه و نیز بررسی توان و ظرفیت‌ها، در ابتدا با احترام نهادن به ارزش‌های هر چند زشت ایشان که به صورت عادت و اعتیاد نمایان شده بود و با پرهیز از حساسیت و عصبیت، و هم‌چنین ارائه و معرفی الگوهای مناسب، در مراحل متعدد و به‌تدریج، نوشابه‌های الکلی را تحریم کرد. شیوه‌ای که نشان از شریعت سهله سمحه داشت و با رفق و مدارا آغاز شد و با انجام مراحل بعدی تربیتی، به نهایت خود که همانا توقف کامل چرخه تولید، نوشیدن و تجارت خمر بود، رسید و ایشان به اشتباه خود معترف و خواهان بیانی روشن در خصوص خمر شدند: اللهم بين لنا في الخمر بياناً شافياً: خدايا در خصوص خمر بیانی شفاف و گویا بر ما بفرست [فخر رازی: ۳۹۶]. امام محمدباقر(ع) در این باره می‌فرماید: «هیچ کس به اندازه خدای تعالی در رفتار خود، رعایت رفق و مدارا نمی‌کند و این از رفق خدای تعالی است که تکلیف را به تدریج و به ملایمت بین بندگان خود اجرا می‌کند. چون

تحریم الكل شیوه‌ای از شریعت سهله سمحه داشت و با رفق و مدارا آغاز شد و با انجام مراحل بعدی تربیتی، به نهایت خود که همانا توقف کامل چرخه تولید، نوشیدن و تجارت خمر بود، رسید



می‌داند اگر به یکباره تکلیف را به دوش آنان بگذارد، هلاک و گمراه خواهند شد» [کلینی، ۱۳۶۷: ۱۸۸]؛ در حقیقت، حرکتی از آسان‌گیری به سمت سخت‌گیری. از دیگر ویژگی‌های این شیوه (شیوه مدارا و مماشات) پرداختن به خوبی‌های آن چیز قبل از بیان بدی‌های آن است. در واقع بهترین نمونه برخورد منصفانه با منکران که از یک‌سو زمینه را برای درک شاربیین خمر از زشتی‌های نوشیدن خمر فراهم می‌ساخت و از سویی دیگر آنان را به واکنش منفی، لجابت، سرخوردگی و واپس‌گرایی در برابر حق تحریک نمی‌کرد. شیوه مذکور را انبیای الهی نیز اجرا می‌کردند؛ چنان‌چه در داستان حضرت ابراهیم (ع) و اجرام‌پرستان این مطلب به وضوح دیده می‌شود. شیوه‌ای که ابراهیم (ع) در مقام مواجهه و احتجاج، بسیار ماهرانه و احترام‌آمیز و زیرکانه به کار برد. به این ترتیب که در ابتدا خود را در هیئت و هم عقیده با ایشان درآورد و به بیان خوبی‌ها و زیبایی‌های ظاهری آن جرم آسمانی پرداخت و بعد از همراهی با ایشان در بعضی مواقف، در پایان به آن‌ها فهماند که آن عبادت‌های غیر الهی سودی ندارد و تنها خداست که شایستگی پرستش را دارد. «فلما جن علیه اللیل رءا کوکبا قال هذا ربی فلما افل قال لا احب الافلین». پس چون شب بر او پرده‌افکند، ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است و آن‌گاه چون غروب کرد، گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم» [انعام/ ۷۶].

یکی دیگر از ابزارهای ترک عادت، آمیختن نرمی و درشتی با هم است [قائمی، ۱۳۶۴: ۳۲۸]. گویی که قرآن کریم در عبارت «اثم کبیر و منافع للناس» از آن بهره برده است. علامه طباطبایی (ره) آمدن واژه «منافع للناس» را دلیلی بر اجتهاد و ادامه روند مصرف نوشابه‌های الکلی توسط اصحاب رسول گرامی اسلام (ص) می‌داند: «و لذلک کانت هذه الآیة

هیچ‌کس به اندازه خدای تعالی در رفتار خود، رعایت رفق و مدارا نمی‌کند و این از رفق خدای تعالی است که تکلیف را به تدریج و به ملایمت بین بندگان خود اجرا می‌کند. چون می‌داند اگر به یکباره تکلیف را به دوش آنان بگذارد، هلاک و گمراه خواهند شد

موضعا لاجتهاد الصحابی فترک لها الخمر بعضهم و اصر علی شربها آخرین. کانهم راوا انهم یتیسرون لهم ان ینتفعوا بها مع اجتناب ضررها...». به همین جهت، با آمدن واژه منافع للناس، صحابه در آن اجتهاد کرده، برخی آن را ترک نموده، و برخی دیگر هم‌چنان به نوشیدن آن اصرار می‌ورزیدند. گویا پیش خود فکر کرده‌اند چه مانعی دارد ما شراب را طوری بنوشیم که هم از منافعش برخوردار شویم و هم ضررش به ما نرسد [طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۹۴؛ داورپناه، ۱۳۷۵: ۱۱۹]. به هر روی، به ظاهر در این فقره، حکم صریحی که بشود براساس آن حکم کرد وجود نداشته است [طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۲۶] و این نشانه‌ای از تدریجی بودن تحریم خمر و یکجا نازل نشدن احکام آن است.

#### ۴) شرّ مطلق وجود ندارد

خداوند متعال به عنوان منشأ خیر و نیکی، هیچ‌گاه مبدع شر نبوده است و آفریده‌های او همواره نیکو و خیر بوده‌اند. اما موجودات به‌واسطه زیاده‌خواهی‌ها و خودخواهی‌هاشان، باعث شر شده‌اند. با این حال، خداوند متعال به‌دلیل ویژگی رحمت و لطف بی‌نهایت خود، بسیاری از شرها را از بشر دور داشته است. لذا در هر شری که از موجودات صادر شد، خیری قرار دارد. لذا شرّ مطلق وجود ندارد و هر چیز بدی ممکن است برحسب زمان، مکان یا مصلحت، منافعی داشته باشد و نقش و کارکرد مؤثری را در نظام هستی ایفا کند [حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۰۸]. قاعده فقهی «ما من عام و قد خص» در این‌جا نیز جاری است. به قول شاعر: «عیب می جمله بگفتی، هنرش نیز بگو» [حافظ، دیوان اشعار]. پس، محرمات که از مصادیق شر به‌شمار می‌آیند نیز ممکن است منافعی داشته باشند [قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۴۷]. برای نمونه در فرهنگ اسلامی، دروغ را زمانی که پای مصلحتی حقیقی در میان باشد و نیز غیبت کردن از ظالم را به منظور آگاه کردن مردم از اعمال زشت وی، مباح دانسته‌اند. هم‌چنین است قمار که ممکن است زمانی بر ما بگذرد که از درون این شر و در اثر تغییر و تحول در آن، چیزی بیرون آید که حقیقتاً به سود بشر باشد. درخصوص خمر نیز وضع این‌گونه است. یعنی استفاده خیرگونه از آن به نحوی که شرش به افراد نرسد. کما این‌که سابقاً گاه این اتفاق می‌افتاده است. برای نمونه در کشور مصر از آن به عنوان مایه شستشو دهنده و ضدعفونی‌کننده اجسام فراعنه استفاده می‌شده است [ویل‌دورانت، بی‌تا: ۲۲۶] و استفاده‌های مثبت دیگر که

با جست‌وجو در تاریخ ملل گذشته می‌توان بدان دست یافت.

### (و) بیان حقایق

خداوند به عنوان سرچشمه حقیقت، صداقت و عدالت، روی حقایق و واقعیات پرده نیفکنده است، بلکه با صراحت و شجاعت تمام و در داوری منصفانه‌ای، فرموده که خمر منافی دارد. به عبارت دیگر، خداوند می‌خواهد بفرماید، من هم می‌فهمم که در خمر منافی نهفته است و عده‌ای از راه‌ها و شیوه‌های گوناگون از آن بهره‌مند می‌گردند. بنابراین فرمود: «منافع للناس». حال منافع مذکور یا از طریق نوشیدن آن است که به لذتی گذرا دست می‌یابند یا از راهی غیر از نوشیدن، یعنی سود حاصل از تجارت آن. و این واقعیتی غیرقابل انکار است که خانواده‌های زیادی در جوامع غیراسلامی در گذشته و حال، از طریق این مایع ارتزاق و مالیات سرشاری عاید خزانه دولت‌ها می‌کنند. نیز قمار که عده‌ای از رهگذر پرداختن بدان، به سودهایی سرشار می‌رسند. لذا اگر خداوند بدان اشاره نمی‌فرمود، این افراد زیر بار این سخن نمی‌رفتند، زیرا منافع مذکور قابل مشاهده و غیرقابل انکار برای همه آنان بود.

### (ز) آزمایش و ابتلا

خداوند متعال اراده فرمود با بیان واژه «منافع للناس» در آیه شریفه، بندگان را بیازماید که تا چه حد می‌توانند خود را از گناه نوشیدن خمر و لذت و طرب ظاهری آن محفوظ بدارند. در واقع، خداوند ایشان را در مقام انتخاب یکی از دو راه ذیل، مخیر فرمود. یکی سود و لذت قلیل دنیوی فانی که خشنودی شیطان را در پی داشت و دیگری انتخاب طریقه نیکو و دفع ضرر کثیر باقی که خشنودی خداوند را در پی دارد. در واقع، ایشان در مقام امتحان الهی بودند که: «لایلوکم ایکم احسن عملاً... تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید» [ملک/ ۲]. یا در کریمه دیگر فرمود: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» [انسان/ ۳]. به بیانی دیگر خداوند خواست به ایشان بفهماند که با توجه به راحت‌الوصول بودن خمر و وجود منافی در آن، آیا حاضرند از آن دست بکشند یا این که روش فعلی خویش را ادامه می‌دهند؟

شبیه به این قضیه را می‌توان در داستان رویارویی طالوت با جالوت نیز جست‌وجو کرد. آن‌جا که طالوت به لشکر تشنه‌اش سفارش کرد: «ان الله مبتلیکم بنهر فمن شرب منه فلیس منی و من لم یطعمه فانه منی: خداوند شما را به وسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود. پس هر کس از آن بنوشد، از پیروان من نیست، و هر کس از آن نخورد، قطعاً او

از پیروان من است» [بقره/ ۲۴۹].

در واقع طالوت می‌خواهد به لشکریانش بفهماند: می‌دانم که تشنه هستید و آب گوارای رودخانه نیز به شما لبخند می‌زند، ولی چون لحظه نبرد با دشمن نزدیک است و شما نمی‌توانید با شکم‌های پر از آب با آن‌ها مبارزه کنید، لذا از آن ننوشید. مفهوم واژه «منافع للناس» نیز با کمی تغییر این گونه است: می‌دانم که از نوشیدن و یا فروش آن به دنبال طرب و شادمانی و سود هستید، ولیکن شما با انجام این کار، علاوه بر خشنودی شیطان که دشمن آشکار شماست، به روح و جسم خود و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنید، ضربه‌ای مهلک می‌زنید. لذا از آن دوری کنید تا رستگار شوید و در بهشت برین، شما را شرابی طهور بنوشانم.

### (ح) پدیده الک

اهل ایمان معتقدند، خداوند هیچ‌گاه کاری عبث و بی‌فایده انجام نمی‌دهد. قطعاً در تمام کارها و برنامه‌های حکمتی نهفته که بعضاً ممکن است از دید بشر به دور باشد و نمی‌توان در آن خصوص به قضاوتی زود هنگام نشست. پس، آمدن واژه «منافع للناس» نیز بدون هدف و غرضی والا ممکن نیست. ناگفته پیداست که در علم خداوندی، این قضیه به روشنی، عینی و یقینی وجود داشته که روزی خواهد آمد که در شراب منفعتی پیدا شود. یعنی گذشته از نظریه منفعت‌زا بودن نوشیدن خمر که توسط علم ناقص و محدود بشر شارب‌الخمر مطرح بود، این حقیقت راستین وجود داشت که در آینده با پیشرفت علوم و استفاده بهینه از فکر و قدرت عظیم آن می‌توان به منفعتی پایدار و الهی از خمر - غیر از نوشیدن آن - دست یافت. این (منفعت الهی و حقیقی در خمر) را خدا می‌داند و می‌دانست («قال آتی اعلم ما لاتعلمون» من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید [بقره/ ۳۰]، ولی دیگران نمی‌دیدند و نمی‌دانستند. منفعتی که نه در نفس نوشیدنش، بلکه در پیرامون یا در اثر تغییرات و فعل و انفعالاتی که در آن رخ داد، به وجود آمد و منشأ خیر شد و آن پدیده، چیزی نبود جز الک که در قرن سوم هجری توسط پزشک مسلمان ایرانی محمد بن زکریای رازی با عمل تقطیر شراب کشف و تولید شد و عظمت کلام وحی بعد از قرن‌ها از نزول آیه شریفه، به مرحله تفسیر و تأویل رسید. حقیقتی غیرقابل انکار که از نمونه‌های اعجاز علمی قرآن در خصوص پیشگویی از آینده محسوب می‌شود. گرچه درصدی از الک در تمام نوشیدنی‌های مست‌کننده موجود بود، ولی در هیچ آیه یا روایتی به آن اشاره نشده است تا



موضوع حکمی باشد [وحدتی شبیری، ۱۳۷۶: ۳۱ و ۳۲].

وجود الکلی امروزه برای بشر امری ضروری و پذیرفتنی است. در واقع می‌توان گفت، با ظهور الکلی، نقش تخریبی خمر به تدریج کمتر و استفاده‌های مثبت و خدایسنده از آن بیشتر شد و این ماده از زمان اولین تولید تاکنون - خاصه در عصر حاضر - به عنوان پرمصرف‌ترین ماده شیمیایی در فرایند ساخت و سنتز جداسازی و تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد و از آن به عنوان بهترین حلال آلی در آزمایشگاه‌ها و صنایع داروسازی، خاصه در تولید برخی شربت‌های دارویی و تنتورها یاد می‌شود. هم‌چنین، برای محافظت از رشد میکروبی در فراورده‌های دارویی، ساخت روکش قرص‌ها و ضدعفونی کردن پوست کاربرد دارد. در پزشکی نیز برای ضدعفونی کردن ابزارهای طبی به کار گرفته می‌شود. به علاوه، قطعات تشریحی را به خوبی می‌توان در الکلی از گندیدن و عفونت محافظت کرد. هم‌چنین الکلی در ساختن ادکلن‌ها و لوازم آرایش، رنگ‌ها، سوخت‌ها و... دخیل است [پیشین]. استفاده از الکلی برای ساخت داروها به اندازه‌ای است که می‌توان آن را کلید داروسازی دانست. هم‌چنین، الکلی در صنایع تبدیلی، آرایشی و امور پزشکی و در آزمایشگاه‌ها به منظور نگهداری از قطعات بدن انسان یا حیوان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تهیه الکلی، از دو روش تخمیری (تهیه الکلی از شراب) و صنعتی (تهیه الکلی به روش شیمیایی و به کمک فراورده‌های نفتی) استفاده می‌شود که امروزه روش صنعتی، کاربرد بیشتری دارد.

با گذر از مطالب فوق، می‌توان آمدن واژه «منافع» به صورت جمع در آیه مذکور را اشاره به گستردگی و تعدد کارکردهای الکلی در مواضع و موارد گوناگون و گسترده جهان، برای رتق و فتق امور، دانست. در قرآن کریم، کلمه «منافع» در مورد چارپایان [نحل/۵]، آهن [حدید/۲۵] و ایام حج [حج/۲۸] نیز به کار رفته که تنوع استفاده و کاربرد و بهره‌برداری از آن‌ها بر همگان آشکار است. برای مثال، درخصوص چارپایان، علاوه بر بارکشی و استفاده در کارهای کشاورزی، می‌توان از گوشت، پوست، پشم، شیر و حتی سرگین و ادرار آن‌ها بهره برد. لذا احتمالاً آوردن واژه منافع در آیه شریفه در مورد خمر نیز به همین دلیل بوده باشد که نمود این شمول و گستردگی منافع، در پدیده الکلی و کاربردهای آن به چشم می‌خورد. با این بیان می‌توان اذعان داشت، حرف تعریف «ال» در «الناس»، «ال» استغراقی است (گرچه واژه ناس خود نیز از واژگان جمع است). زیرا با کشف الکلی، دنیای جدیدی فراروی بشر در زمینه استفاده بهتر و

پرمفعت از خمر، بدون افتادن در دام استفاده‌های مخرب آن - که تنها عده‌ای خاص از آن بهره می‌بردند - باز شد. البته استفاده‌های غیرالهی از الکلی همواره وجود داشته و دارد. لذا این سخن خداوند متعال که اشاره به گناه‌آلود بودن آن می‌کند «اثم کبیر... اثمهما اکبر من نفعهما...» [بقره/۲۱۹]، درخصوص خمر و پدیده الکلی، همواره مصداق دارد.

برداشتی که نگارنده بدان اشاره کرده (تأویل خمر به الکلی)، در کلام برخی از مفسران محترم نیز به‌طور گذرا وجود دارد. در کتاب «انوار درخشان» در ذیل عبارت شریفه مذکور آمده است: برای خمر منافی نیز ذکر فرموده که همانا به لحاظ منافی است که از استعمال آن در عمل جراحی عاید می‌شود. هم‌چنان که امروزه الکلی موارد استعمال زیادی در سوخت، گندزدایی و تهیه اتر بیهوشی دارد [حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸]. نیز از آن به عنوان ضدعفونی کننده یاد شده است [بلاغی، ۱۳۸۶: ۱۶۷].

باری، الکلی در بیانات فوق، به عنوان منفعت خمر برشمرده شده و در کنار دیگر مصادیق «منافع للناس» از درخشش و اهمیت والایی برخوردار است.

#### پی‌نوشت

۱. ر ک آیات ۷۶ تا ۷۹ سورة انعام

#### منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سلیمان، مقاتل. تفسیر مقاتل ابن سلیمان. بیروت. ۱۴۲۳ ق.
۳. بلاغی، عبدالحجّت. حجی‌التفاسیر و بلاغ‌الاکسیر. قم. ۱۳۸۶ ق.
۴. حافظ، لسان‌الغیب محمد. دیوان اشعار.
۵. حسینی همدانی، محمدحسین. انوار درخشان. تهران. ۱۴۰۴ ق.
۶. داوری‌پناه، ابوالفضل. انوارالعرفان فی تفسیر القرآن. تهران. ۱۳۷۵.
۷. دورانت، ویل. تاریخ تمدن مشرق زمین. مجتبیایی، فتح‌الله. بی‌جا. بی‌تا.
۸. رازی، ابوالفتح. تفسیر روض‌الجنان و روح‌الجنان. مشهد. ۱۳۷۸.
۹. سیوطی، عبدالرحمن. در المثنوی. جده. ۱۳۶۵ ق.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی التفسیر القرآن. بی‌جا. ۱۴۰۹ ق.
۱۱. طالقانی، سید محمود. پرتوی از قرآن. تهران. ۱۳۶۲.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی التفسیر القرآن. قم. ۱۴۱۷ ق.
۱۳. عظیم‌آبادی، محمد. عون‌المعبود شرح سنن ابی‌داود. بیروت. ۱۴۱۵ ق.
۱۴. فضل‌الله، محمدحسین. تفسیر من وحی القرآن. بیروت. ۱۴۱۹ ق.
۱۵. قائمی، علی. تربیت و سازندگی. بی‌جا. ۱۳۶۴.
۱۶. قرآنی کاشانی، محسن. تفسیر نور. تهران. ۱۳۸۳.
۱۷. قرطبی، محمد ابن احمد. الجامع الاحکام القرآن. تهران. ۱۳۶۴.
۱۸. کاشانی، ملا فتح‌الله. منهج‌الصادقین. تهران. ۱۳۳۶.
۱۹. کاشفی سبزواری، حسین بن علی. مواهب علیه. تهران. ۱۳۶۹.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. بی‌جا. ۱۳۶۷.
۲۱. وحدتی شبیری، سیدحسن. الکلی و فراورده‌های آن در فقه اسلامی. قم. ۱۳۷۶.

# تعلیم توحید با روش تذکر

## اشاره

تذکر، یکی از روش‌های تعلیمی است که در آن با یادآوری مطلبی که فراموش شده و یا مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، شخص را متذکر می‌سازند. این روش از جمله روش‌های پرکاربرد در قرآن به‌شمار می‌رود. در آیات زیادی از یک‌سو به ذکر و تذکر توصیه شده و از سوی دیگر، از آن به‌عنوان روشی بومی استفاده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، توحید، آموزش، روش آموزش، روش‌های تعلیمی، روش تذکر.



لیلا خدام

مدرس معارف اسلامی مراکز آموزشی شهر تهران



## «تذکر» اعمال ذکر است یعنی به یاد آوردن و یادآور شدن آنچه انسان از آن در غفلت است یا آن را به فراموشی سپرده است

### معنا و مفهوم ذکر

واژه «ذکر» به معنای «یادآوری» است. گاهی «ذکر» گفته می‌شود و مراد از آن هیئت و حالتی است در نفس که انسان به وسیله آن می‌تواند چیزی را که قبلاً بدان معرفت و شناخت حاصل کرده است، حفظ کند؛ و «ذکر» به این معنا همانند «حفظ» است، با این تفاوت که «حفظ» را در جایی به کار می‌برند که انسان مطلبی را در حافظه خود داشته باشد، هر چند که الان حاضر و پیش رویش نباشد. برخلاف «ذکر» که در جایی به کار می‌رود که علاوه بر این که مطلبی در صندوق حافظه‌اش هست، در نظرش نیز حاضر باشد، و گاهی «ذکر» گفته می‌شود و مراد از آن حضور مطلب در قلب و یا زبان است. از این رو گفته‌اند که «ذکر» دو نوع است: ذکر قلبی و ذکر زبانی؛ و هریک از این دو نیز بر دو قسم است: یکی پس از فراموشی و دیگری بدون سابقه فراموشی، بلکه برای ادامه حفظ است [راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۸].

دهخدا در معنای آن می‌گوید: ذکر به معنای یاد کردن، تذکار، گفتن، بیان کردن و بر زبان راندن است که در مقابل صمت به کار می‌رود [دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۵۰۸] و صاحب سیری در تربیت اسلامی می‌نویسد: ظاهراً اصل در معنای این واژه، «ذکر قلبی» است و اگر «لفظ» را هم «ذکر» گفته‌اند، به اعتبار این است که «لفظ» معنا را بر دل القا می‌کند [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۳؛ نقل از المیزان، ج ۱۲: ۲۵۸] و «حقیقت ذکر» حضور شیء مذکور است نزد ذاکر [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۳؛ به نقل از شرح الاسماء، ص ۱۳۳]. و «تذکر» اعمال ذکر است یعنی به یاد آوردن و یادآور شدن آنچه انسان از آن در غفلت است یا آن را به فراموشی سپرده است [همان، ۲۶۴].

گاهی «ذکر» در برابر «غفلت» مطرح می‌شود، مانند

این سخن خدای متعال: «و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً [کهف/ ۲۸]: و از آن کس فرمان میر که دل او را از یادمان غافل کرده‌ایم و از خواهش و هوس خویش پیروی کرده و کارش گزاف‌کاری است.» و «غفلت» آن است که چیزی نزد انسان حاضر باشد، ولی انسان به آن توجه نکند یا علم به چیزی داشته باشد، ولی به علم خود توجه نداشته باشد. با این اعتبار، «ذکر» توجه به چیزی است که نزد انسان حاضر است یا علم به علم داشته است [فایضی، ۱۳۷۷: ۲۵۵]. و دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۴؛ به نقل از المیزان، ج ۱۲: ۲۹۰]. و گاهی نیز «ذکر» در برابر «نسیان» مطرح می‌شود. مانند این سخن خدای سبحان: «و اذکر ربک اذا نسیت» [کهف/ ۲۴]: و چون فراموش کنی [که بگویی: اگر خدای خواهد] پروردگارت را یاد کن. و «نسیان» آن است که صورت علمی از محفظه ذهن زایل شود یا انسان، محفوظ در ذهن خود را از یاد ببرد. با این اعتبار، «ذکر» عبارت است از وجود صورت علمی یا صورت درک شده در حافظه [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۴].

لذا ذکر به معنای یادآوری است که گاهی در برابر غفلت و گاهی در برابر نسیان به کار می‌رود.

### روش تذکر

اصل تذکر بیانگر آن است که گاه باید آن چه را فرد به آن علم دارد، برای او بازگفت. طبق این اصل، این سخن مردود است که گفتن یا شنیدن همواره معطوف به حرف تازه باشد؛ چرا که دشواری‌های آدمی همواره زاده نادانی نیست، بلکه پاره‌ای از آن‌ها این گونه است. اما پاره‌ای دیگر از مشکلات، زاده علم است؛ علومی که یا دست‌خوش فراموشی و نسیان گردیده و یا رنگ پریده و بی‌خاصیت شده‌اند. آن چه مایه هبوط حضرت آدم (علیه السلام) شده بود، نادانی نبود. زیرا ایشان طبق آیه ۳۱ سوره بقره همه علوم را دارا بودند: «و علم

**تذکر دو گونه ثمر دارد؛ اول آن که علم  
فراموش شده را به یاد می آورد و دوم آن که  
علم بی خاصیت را زنده می کند و برمی انگیزد.  
به عبارت دیگر تذکر، علومی را که در سر  
مدفون است، در دل مبعوث می گرداند**

و دوم آن که تذکر  
به عنوان یک روش آموزشی، در  
موضوعات متفاوت به کار رفته است؛  
مانند:

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَانْزَلَ لَكُمْ مِنَ  
السَّمَاءِ مَاءً فَانْتَبَها بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ  
أَنْ تَنْتَبَها شَجَرُها أَلَّهَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ [نمل/ ۶۰]:  
آیا آن که آسمان ها و زمین را آفرید و برایتان از  
آسمان آبی فرود آورد؟ که بدان بوستان های زیبا و خرم  
رویاندیم که شما را نرسد درختش را برویاند [بهتر است یا  
آن چه انباز می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه  
آنان مردمی کج رو هستند.

- أَقْنِ يَهْدِيكُمْ فِي ظِلْمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ يَرْسُلِ  
الزِّيَاحَ بَشَرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَّهَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا  
يُشْرِكُونَ [نمل/ ۶۳]: آیا آن که شما را در تاریکی های خشکی  
و دریا راه می نماید، و آن که بادها را پیشاپیش رحمت خود-  
یعنی باران- مژدگان فرستد [بهتر است یا آن چه شریک  
می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ برتر است خدای  
از آن چه شریک می گیرند.  
در این دو آیه، خداوند با برشمردن برخی از نعمات  
الهی، انسان را متذکر خالق نعمات می کند.

### نمونه قرآنی در تعلیم توحید

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خَلَالِها أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَها  
رَوَاسِي وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَّهَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهمْ  
لَا يَعْلَمُونَ [نمل/ ۶۱]: آیا آن که زمین را آرامگاه- یا آرام-  
قرار داد و در میان آن ها جوی ها روان کرد و برای آن  
لنگرها- کوه ها- ساخت و میان دو دریا بندی نهاد- تا به  
یکدیگر نیامیزند- [بهتر است یا آن چه شریک می گیرند]؟  
آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه بیشترشان نمی دانند.

### تفسیر آیه

در این آیه از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان  
در این جهان بحث شده است و می فرماید: «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ

أَدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّها». و همه نام ها را به آدم  
آموخت. بلکه آن چه که نداشت، ذکر بود و همین  
امر، عامل وسوسه پذیری و شکستن عزم او شد: «و لقد  
عهدنا الی آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزما» [طه/ ۱۱۵]  
و هر آینه از پیش به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد  
و او را [در نگاهداشت آن] آهنگی استوار نیافتیم. از بین این  
سه دشواری، دشواری نخست توسط علم و دو دشواری دیگر  
توسط تذکر حل می شود. بنابراین، تذکر دو گونه ثمر دارد:  
اول آن که علم فراموش شده را به یاد می آورد و دوم آن که  
علم بی خاصیت را زنده می کند و برمی انگیزد. به عبارت دیگر  
تذکر، علومی را که در سر مدفون است، در دل مبعوث  
می گرداند [حیدریان، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۵].

لذا در این روش، مربی به تدریس مطالب جدید  
نمی پردازد، بلکه با تجدید مطالبی که دانش پژوهان قبلاً  
فراگرفته اند، آن ها را یادآوری می کند و فراگیرندگان را  
متوجه علومی می سازد که به دست فراموشی سپرده و یا  
از آن ها غافل مانده اند.

بنابراین، تذکر یکی از روش های تعلیمی است که به  
منظور یادآوری علم فراموش شده و همچنین زنده کردن  
علم بی فایده استفاده می شود.

### تذکر در قرآن

قرآن در مواجهه با تذکر دو رویکرد دارد:

اول آن که در آیات فراوانی توصیه به تذکر کرده است که  
به چند نمونه از آن ها اشاره می شود:

- و ذکر به ان تبسل نفس بما کسبت [انعام/ ۷۰]: و با  
آن (قرآن) یادآوری کن و پند ده تا کسی به سبب کارهای  
ابد و ناروای خویش گرفتار نماند.

- یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً [احزاب/ ۴۱]:  
ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را بسیار یاد کنید.

- و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفهً و دون الجهر من  
القول بالغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین [اعراف/ ۲۰۵]:

و پروردگارت را درون خویش به زاری و بیم و بدون آوای  
بلند گفتار، بامدادن و شبانگاهان یاد کن و از غافلان مباش.

**خداوند با استفاده از روش تذکر، سه نعمت  
از نعمت‌های الهی را بیان می‌کند و با تذکر  
و توجه دادن انسان‌ها به نعمات الهی، آنان را  
متوجه خالق نعمات مذکور که همان خداوند  
یکتاست، می‌کند**

در تفاسیر دیگر نیز تفسیری مشابه تفسیر جامع‌البیان ارائه شده است که برای مطالعه بیشتر می‌توانید به آن‌ها رجوع کنید. صاحب التفسیر القرآنی للقرآن می‌گوید: این آیه تقابل دیگری است تا مشرکان بین خداوند و الهه خود بسنجند که کدام یک به الوهیت شایسته‌تر است و کدام یک برای عبادت برتر [خطیب، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۶۵]. صاحب تفسیر نمونه در تفسیر این آیه می‌فرماید: چهار نعمت بزرگ در این آیه آمده است که سه قسمت از آن سخن از آرامش می‌گوید:

آرامش خود زمین که در عین حرکت سریع به دور خودش و به دور خورشید و حرکت در مجموعه منظومه شمسی، چنان یکنواخت و آرام است که ساکنانش به هیچ وجه آن را احساس نمی‌کنند، گویی در یک جا میخ‌کوب شده، ثابت ایستاده است و کمترین حرکتی ندارد. و دیگر وجود کوه‌ها که دور تا دور زمین را فراگرفته‌اند و ریشه‌های آن‌ها به هم پیوسته و زره نیرومندی را تشکیل داده است و در برابر فشارهای داخلی زمین و حرکات جزر و مد خارجی که بر اثر جاذبه ماه پیدا می‌شود، مقاومت می‌کند. هم‌چنین مانعی است برای طوفان‌های عظیم که آرامش زمین را بر هم می‌زنند. و دیگر حجاب و حایل طبیعی است که میان بخش‌هایی از آب شیرین و آب شور اقیانوس‌ها قرار دارد و این حجاب نامرئی، چیزی جز تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، و به اصطلاح تفاوت «وزن مخصوص» آن‌ها نیست که سبب می‌شود آب نهرهای عظیمی که به دریا می‌ریزند، تا مدت زیادی، در آب شور حل نشوند و در نتیجه جزر و مد دریا آن‌ها را بر بخش عظیمی از سواحل آماده کشت و زرع مسلط می‌سازد، و آن‌ها را آبیاری می‌کند. و در نعمت چهارم، سخن از نهرهایی از آب است که مایه حیات و زندگی و سرچشمه طراوت و خرمی، مزارع آباد و باغ‌های پرثمر است که در لابه‌لای بخش‌های مختلف زمین قرار دارد و بخشی دیگر از منابع این آب‌ها در کوه‌ها است، و بخشی در لابه‌لای قشرهای زمین. سپس در ادامه می‌گوید: آیا این نظام می‌تواند مولود تصادف کور و کر و مبدئی فاقد عقل

قرار آید. ای مردم، آیا عبادت آن‌چه که در مقابل خدا به آن شرک می‌ورزید، بهتر است- درحالی‌که نه ضرری می‌رساند و نه نفعی- و یا کسی که زمین را برای شما مستقر و آرام قرار داد تا در آن مستقر شوید؛ به گونه‌ای که می‌توانید در آن تصرف کنید، زندگی کنید و تحصیل معاش کنید [طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۴]. صاحب فی ظلال القرآن آورده است، اگر وضعیت زمین از خورشید و ماه تغییر کند و یا شکل آن و یا حجم آن و یا عناصر آن و یا عناصری که در جو، آن را احاطه کردند و یا سرعت گردشش به دور خودش و یا سرعت گردشش به دور خورشید و... تغییر کند که امکان ندارد این امور تصادفی باشد و اگر هریک از این امور کوچک‌ترین تغییری بکند، زمین مکان آرام و نیکویی برای زندگی نخواهد بود [سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۶۵۷]. «و جعل خلالها انهاراً». و در میان آن، آب‌ها و نهرهای آب، روان ساخت و برخی گفته‌اند در وسط آن و در اعماق آن [طبری، بی‌تا، ج ۲۰: ۴]. «و جعل لها رواسی»: و برای زمین، کوه‌های ثابت و پایرجا قرار داد تا زمین را نگه دارد و آن را از حرکت بازدارد [پیشین]! «و جعل بین البحرين حاجزاً»: و میان دو دریا (از آب شیرین و شور) مانعی از قدرتش- که دیده نمی‌شود- قرار داد تا یکی از آن‌ها هم‌نشینی را فاسد نکند و با هم مخلوط نشوند [پیشین].

این‌ها آیات قدرت الهی است که بیان نمود. سپس به‌عنوان سرزنش به خاطر شرکشان می‌فرماید: «أله مع الله» آیا با خدا اله دیگری هست که این افعال را انجام دهد که شما در عبادت او را شریک بگیرید [پیشین]؟ «بل اکثرهم لا یعلمون»، بلکه اکثر این مشرکان اندازه عظمت و بزرگی خدا را نمی‌دانند [پیشین]. صاحب تبیان می‌گوید: حقیقت آن‌چه را که بیان کردیم، نمی‌دانند، به خاطر این‌که از نظر در ادله آن عدول می‌کنند [طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۱۱۰]. و صاحب تفسیر القرآن الکریم علت آن را عدم تدبر بیان می‌نماید [شبر، ۱۴۱۲ق: ۳۶۷].

و حکمت باشد؟ آیا بتها نقشی در این نظام بدیع و شگفت‌انگیز دارند؟! حتی بت‌پرستان چنین ادعایی نمی‌کنند. لذا در پایان آیه، بار دیگر این سؤال را تکرار می‌کند که آیا معبودی با الله هست؟ «أله مع الله»، نه بلکه اکثر آن‌ها نادان‌اند و بی‌خبر «بل اکثرهم لا يعلمون» [مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۵۵].

حاصل آن که در این آیه، خداوند با برشمردن برخی از آیات و نعمات آرام قرار دادن زمین، روان کردن جوی‌ها در میان آن، ساختن لنگرها- کوه‌ها- برای آن و قرار دادن برزخ و یا مرزی میان دو دریا- انسان‌ها را متذکر می‌سازد و سپس آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ و در ادامه بیان می‌دارد که آنان متذکر نشده‌اند و بیشترشان در چهل و بی‌خبری به سر می‌برند.

### روش تعلیم توحید در آیه

خداوند در این آیه انسان‌ها را به نعمت آرامش زمین و وجود و جریان آب روی آن و وجود کوه‌ها و وجود مانع در بین دو آب (شور و شیرین) متذکر می‌سازد و با بیان این نعمات، مخاطب را متذکر خالق این نعمت‌ها می‌کند و در ادامه با یک سؤال انسان را متنبه می‌سازد به این که آیا معبود دیگری همراه کسی است که این نعمات را آفریده است؟ که در حقیقت، این سؤال یک استفهام تقریری است، یعنی جواب در خود سؤال نهفته است؛ به این معنا که معبود دیگری با این خدا نیست.

لذا خداوند با استفاده از روش تذکر، سه نعمت از نعمت‌های الهی را بیان می‌کند و با تذکر و توجه دادن انسان‌ها به نعمات الهی، آنان را متوجه خالق نعمات مذکور که همان خداوند یکتاست، می‌کند.

### نتیجه‌گیری

حاصل آن که در روش مذکور، مطلب جدیدی تعلیم داده نمی‌شود، بلکه توجه فراگیرندگان به سمت مسائلی سوق داده می‌شود که گرد فراموشی بر آن‌ها نشسته و یا مورد غفلت واقع شده‌اند و این روش، از جمله روش‌های به کار رفته در آموزش توحید در قرآن است.

### پی‌نوشت

\* طوسی، محمبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۰؛ البوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی

تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفری یاحقی- دکتر محمد مهدی

ناصح، بی‌جا، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، سال ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۶۴؛ میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، تحقیق: علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۴۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع‌الجامع، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، سال ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۳۵۸؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سال ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۲۲۲؛ شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۳۶۷؛ حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی لطفی، سال ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بی‌جا. بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۵؛ گنجبادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، سال ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۷۷؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۵۸-۲۶۵۹؛ طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، سال ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

### منابع

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی (چاپ اول). دارالعلم الدار الشامیه. دمشق بیروت.
۲. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چاپ دوم از دوره جدید. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. تهران. سال ۱۳۷۷
۳. دلشاد تهرانی، مصطفی. سیری در تربیت اسلامی (چاپ سوم). مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر. تهران. زمستان ۷۷.
۴. فایضی، علی. مبانی تربیت، روش‌ها و اخلاق اسلامی (چاپ اول). انتشارات مسعی. تهران. سال ۱۳۷۷.
۵. حیدریان، علی. تربیت اسلامی در معیار عمل (چاپ اول). انتشارات ایمان. تهران. سال ۱۳۸۲.
۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. جامع‌البیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). دارالمعرفه. بیروت. سال ۱۴۱۲.
۷. سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی. فی ظلال القرآن (چاپ هفدهم). دار الشروق. بیروت- قاهره. سال ۱۴۱۲.
۸. طوسی، محمد بن حسن. با مقدمه شیخ‌آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی. التبیان فی تفسیر القرآن. بی‌جا. دار احیاء التراث العربی. بیروت. بی‌تا.
۹. شبر، سیدعبدالله. تفسیر القرآن الکریم (شبر) (چاپ اول). دارالبلاغه للطباعة و النشر. بیروت. سال ۱۴۱۲.
۱۰. خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن (ج ۱۰). بی‌جا. بی‌تا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه (چاپ اول). دارالکتب الاسلامیه. تهران. سال ۱۳۷۴.

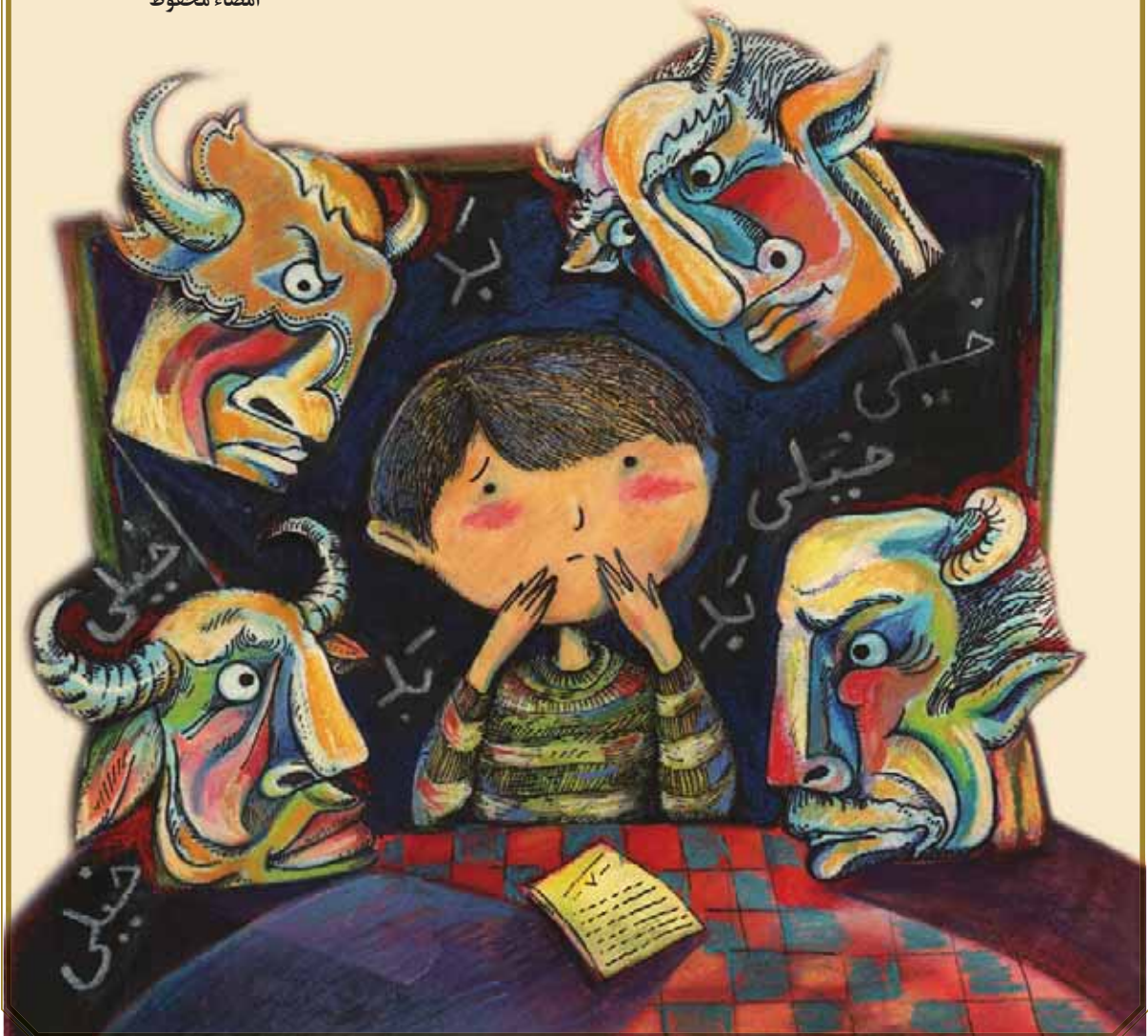




## هکامباشما همراه با دانش آموزان

پر انرژی بودم، اما بی تجربه. یک بار زیر برگه دانش آموزی که همیشه نمره خوب می گرفت و این دفعه نمره تک آورده بود، نوشتم: «خیلی خیلی بد». چند روز بعد، پدرش که ظاهراً فرهنگی بود، نزد من آمد و مرا از تأثیر نامطلوب این جمله بر فرزندش متذکر ساخت. ده سال بعد، با مدرک لیسانس الهیات وارد دبیرستان شدم، پندی که ۱۰ سال پیش به من داده شده بود، آویزه گوشم قرار دادم. اکنون نمرات کامل را با زیرنویس تشویقی قدردانی می کنم، برگه های ضعیف را با جملات امیدوارکننده زیرنویس می کنم. و شاهد تأثیرات خوبی بوده ام.

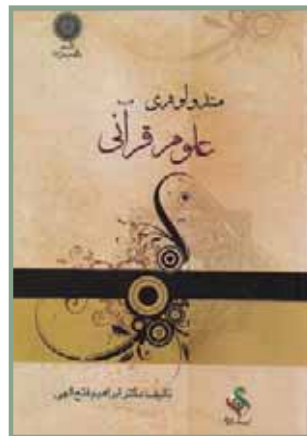
امضاء محفوظ





# مطالعات قرآنی از کثرت گری روش شناختی برخوردارند

گفت و گو با دکتر ابراهیم فتح الهی  
نویسنده «متدولوژی علوم قرآنی»



رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی

اشاره

هدف اصلی از نگارش کتاب «متدولوژی علوم قرآنی»، ارائه تعریفی جامع و مانع برای علوم قرآنی و سپس طراحی یک نظام رده‌بندی علمی برای این علوم بوده است. ارائه الگویی برای روش‌شناسی مطالعات مربوط به علوم قرآنی، هدف دیگر از تألیف این کتاب محسوب می‌شود.

علوم قرآنی را می‌توان در چهار سطح به ترتیب زیر رده‌بندی کرد:

۱. علوم‌ی که مستقیماً با حوزه فهم و تفسیر قرآن مربوط می‌شوند.
۲. علوم‌ی که با حوزه ضبط و نقد متن قرآن ارتباط می‌یابند.
۳. علوم‌ی که به اوصاف و حالات و رده‌بندی قرآن می‌پردازند.
۴. مباحثی که ناظر به شناخت ماهیت قرآن هستند.

دکتر ابراهیم فتح‌الهی که عضو هیئت علمی «دانشگاه پیام نور» است، دانش‌آموخته دکترای الهیات از «دانشگاه امام صادق (ع)» است. وی دوره‌های قبل از دکترا را در دانشگاه تهران گذراند.

«تاریخ تفسیر»، «مدیریت اسلامی» و «متدولوژی» (روش تحقیق علمی)، آثار تألیفی او هستند. کتاب اخیر وی «متدولوژی علوم قرآنی» است. این کتاب در سال ۱۳۸۸ در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه از طرف دانشگاه امام صادق (ع) منتشر شد. در پاییز همین سال، آن را به عنوان کتاب برتر فصل معرفی کردند. «متدولوژی علوم قرآنی» که در مقدمه آن به پیشینه علوم قرآنی و به منابع قرآن و اقسام آن پرداخته شده، در سه بخش تدوین یافته است. دو بخش اول و دوم به ترتیب به «تعریف علوم قرآنی» و رده‌بندی علوم قرآنی می‌پردازند. بخش سوم نیز به «روش‌شناسی علوم قرآنی» اختصاص یافته است.

از مزایای این کتاب می‌توان به جامع بودن آن اشاره کرد. لذا علاقه‌مندان را از اطلاعات درباره منابع دیگر تا حدودی بی‌نیاز می‌کند. ضمن این که در هر فصل ذیل «نتیجه»، فشرده نظریات آمده است. در حقیقت این کتاب تا حدی به درس‌نامه نیز نزدیک شده است، در حالی که کتابی کاملاً تحقیقی به حساب می‌آید.

آوردن نظریات کسانی که در این زمینه از ابتدای رواج علوم قرآنی تاکنون کارهای اساسی کرده‌اند و نقد ضمنی آن‌ها، مزیت دیگر کتاب است. سرانجام در هر دو بخش علوم قرآنی و روش‌شناسی (متدولوژی) علوم قرآنی، نظریه مؤلف به صورت روشن آمده است. امتیاز مهم دیگر کتاب دکتر فتح‌الهی، آوردن فهرست منابع و مآخذ میسوط در پایان کتاب است. این فهرست، کتاب‌ها و مقاله‌های تألیفی به زبان فارسی، عربی و لاتین را شامل می‌شود.

برای آشنایی بیشتر با این کتاب، گفت‌وگویی با مؤلف

محترم آن انجام داده ایم که تقدیم خوانندگان عزیز مجله رشد قرآن می‌شود.

● ابتدا اشاره‌ای به تاریخ توجه به علوم قرآنی و تطور آن بفرمایید.

○ علوم قرآن به معنای عام کلمه، از زمان نزول قرآن آغاز شده است. برخی از صحابه و در رأس آن‌ها حضرت علی (ع)، شخصیت‌هایی بوده‌اند که علوم قرآن را در زمان نزول قرآن نقل کرده‌اند و با نقل روایت موجب انتقال این علوم به دوره‌های بعدی شده‌اند. چنان‌چه امام علی (ع) به ابوالاسود دثلی مأموریت داد که به منظور حفظ و پاسداری از زبان عربی قواعدی وضع کند. لذا امام علی (ع) را می‌توان بنیان‌گذار «علم اعراب القرآن» دانست.

در دوره صحابه و تابعین و اتباع تابعین علم تفسیر، علم اسباب النزول، علم مکی و مدنی، علم ناسخ و منسوخ و علم غریب القرآن شکل گرفته است.

در قرن اول هجری، تئنگاری در باب علوم قرآنی شکل گرفت. از جمله آن‌ها می‌توان کتاب «القرائه» یحیی بن یعمر، کتاب «القراءات» مقاتل بن سلیمان، کتاب «الآیات المتشابهات» حمزه بن حبیب و کتاب «مجاز القرآن» ابو عبیده را می‌توان نام برد.

از آغاز قرن سوم هجری نیز دوره تدوین علوم قرآنی آغاز می‌شود و کتاب‌هایی مثل «الریغب» و «الحوای فی علوم القرآن» محمد بن خلف و «فنون الافنان فی عیون علوم القرآن» ابن جوزی شکل می‌گیرد. در ادامه تلاش‌ها می‌توان به تألیف کتاب «البرهان فی علوم القرآن» تألیف زرکشی در قرن هشتم اشاره کرد. سپس در قرن دهم، در ادامه تلاش‌های زرکشی، می‌توان به کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی اشاره کرد.

در دوران معاصر نیز کتاب «مناهل العرفان فی علوم القرآن» زرقانی، «البیان فی تفسیر القرآن» آیت‌الله خویی و «التمهید فی علوم القرآن» تألیف محمد مهدی معرفت را می‌توان نام برد.

● به طور کلی کتاب‌های علوم قرآنی چه تقسیم‌بندی‌هایی دارند؟

○ کتاب‌های علوم قرآن را می‌توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد:

○ اول کتبی که به یک موضوع خاص از علوم قرآن مربوط می‌شوند؛ مثل «اعجاز القرآن»، تألیف راوندی.

○ دوم کتاب‌هایی که به صورت گزینشی به چند موضوع از علوم قرآن پرداخته‌اند؛ مثل کتاب «التمهید» آقای معرفت.

○ سوم کتاب‌هایی که نویسندگان آن‌ها سعی کرده‌اند، همه مباحث مربوط به علوم قرآنی را در یک مجموعه گردآوری



کنند؛ مثل «البرهان» زرکشی و «الاتقان» سیوطی.

○ چهارم کتاب‌هایی که علوم قرآن را در اثنای مباحث مربوط به اصول فقه یا حدیث یا مقدمه تفاسیر آورده‌اند؛ مثل «اصول کافی» کلینی، «قوانین الاصول» میرزای قمی، «مجمع‌البیان» امین‌الاسلام طبرسی و «الصادق فی تفسیر القرآن»، تألیف فیض کاشانی.

۵ کتاب «متدولوژی قرآنی» با چه هدف و براساس چه نیازهایی تألیف شد؟

○ هدف اصلی از نگارش کتاب «متدولوژی علوم قرآنی»، ارائه تعریفی جامع و مانع برای علوم قرآنی و سپس طراحی یک نظام رده‌بندی علمی برای این علوم و درنهایت، ارائه الگویی برای روش‌شناسی مطالعات مربوط به علوم قرآن بوده است.

### ● روش کارتان را در تألیف این کتاب تشریح بفرمایید.

○ روش نگارش این کتاب مبتنی بر نوعی مطالعه مبادی‌شناسانه در علوم قرآن است. این نوع مطالعه را می‌توان به‌عنوان بخشی از مباحث مربوط به فلسفه علوم قرآنی تلقی کرد که با نگاهی معرفت‌شناسانه از نوع درجه دوم، به بازکاوی و بازنگری بیرونی علوم قرآنی می‌پردازد. در معرفت درجه دوم، از موضوع و متعلق علم فاصله می‌گیریم و

از منطری فراتر به آن نگاه می‌کنیم. بر این اساس، موضوع بررسی کتاب «متدولوژی علوم قرآنی»، خود علوم قرآنی و چیستی آن، سیر تاریخی علوم قرآنی، و رده‌بندی و روش‌شناسی هریک از این علوم است.

### ● ضرورت ارائه تعریف برای علوم قرآنی چیست؟ چرا به ارائه تعریف در علوم نیازمندیم؟

○ علوم قرآنی به‌عنوان یک رشته علمی (discipline)، قبلاً به‌طور مستقل وجود نداشت. معمولاً بحث‌های قرآنی به‌صورت عمومی مطرح شده‌اند و پیشینیان کاری به این نداشتند که از آن مباحث یک رشته مطالعاتی مستقل بسازند. برای آن‌ها فقط محتوا مهم بوده است. اگر بخواهیم مباحث مربوط به علوم قرآن را به یک رشته علمی تبدیل کنیم، باید تعریف، موضوع و مسائل علوم قرآنی

را مورد بررسی قرار دهیم و مثل سایر علوم، تعریف جامع و مانع برای آن ارائه دهیم.

### ● تعریف شما از علوم قرآنی چیست و چه مشترکاتی این علوم را با هم مرتبط می‌سازد؟

○ اصطلاح علوم قرآنی آن‌گونه که اکنون رایج است، با آن‌چه در سده‌های نخستین مصطلح بود، متفاوت است. علوم قرآنی در گذشته به مباحث تفسیری قرآن نیز اطلاق می‌شد، اما به‌تدریج کثرت و تنوع مباحث سبب شد، میان مباحث علوم قرآنی و علم تفسیر نوعی مرزبندی به‌وجود آید.

معاصرین نیز در تعریف علوم قرآنی ملاک‌های گوناگونی را مدنظر داشته‌اند. برخی از آن‌ها هر علمی را که به نوعی به قرآن کریم متعلق باشد، علوم قرآنی نامیده‌اند. برخی با ملاک قرار دادن «موضوع»، هر علمی را که از عوارض ذاتی و اختصاصی قرآن سخن گفته باشد، از علوم قرآنی برشمرده‌اند. عده‌ای دیگر نیز معیار مسئله را در نظر گرفته و هر علمی را که درباره مسائل قرآن بحث کند، از علوم قرآنی دانسته‌اند.

تعریفی که در کتاب متدولوژی علوم قرآنی ارائه شده است، با ملاک مدخلیت این علوم در فهم و تفسیر قرآن انجام شده است. بر این اساس «علوم قرآنی» به مجموعه‌ای از علوم اطلاق می‌شود که برای فهم و درک قرآن مجید به‌عنوان مقدمه فراگرفته می‌شوند. به‌عبارت دیگر، علوم قرآنی به‌طور کلی دانش‌هایی را شامل می‌شود که مباحث کلی شناخت قرآن را تبیین می‌کنند و پرسش‌های گوناگون متعلق به قرآن و چگونگی آن را پاسخ می‌دهند؛ به گونه‌ای که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان پیش‌نیاز تفسیر و شناخت قرآن نام برد.

### ● ملاک شما در کتاب «متدولوژی علوم قرآنی» برای رده‌بندی علوم قرآنی چیست و چگونه رده‌بندی را نظام بخشیده‌اید؟

○ رده‌بندی علوم قرآن سبب می‌شود شکل نظام‌یافته‌ای از علوم متفاوت قرآنی به‌دست آید و درنتیجه نمایی از روابط منطقی بین این علوم حاصل شود. هریک از نویسندگان علوم قرآنی، ملاک خاصی را برای تقسیم‌بندی و رده‌بندی علوم قرآنی در نظر گرفته‌اند. برخی این علوم را با ملاک موضوع، برخی با ملاک روش و برخی دیگر با ملاک برون‌قرآنی یا درون‌قرآنی بودن مباحث، تقسیم‌بندی می‌کنند.

به نظر این جانب، بهترین شیوه رده‌بندی علوم قرآنی، ملاک قرار دادن میزان کارایی هریک از این علوم در فهم و تفسیر قرآن است. بر این اساس، علوم‌ی که بیشترین کارامدی را در فهم و تفسیر قرآن دارند، در رده‌های بالاتر و علوم‌ی که مدخلیت و کارامدی کمتری در فهم و تفسیر

## مطالعات قرآنی

## از کثرت‌گرایی

## روش شناختی

## برخوردارند و به

## مطالعات میان‌رشته‌ای

## نیازمندند



قرآن دارند، در رده‌های پایین‌تر قرار می‌گیرند. این دیدگاه متکی به تعریفی از علوم قرآنی است که این علوم را مقدمه فهم و تفسیر قرآن می‌داند.

براساس این نظام رده‌بندی، علوم قرآن را می‌توان در چهار سطح به‌ترتیب زیر رده‌بندی کرد:

۱. علوم‌ی که مستقیماً به حوزه فهم و تفسیر قرآن مربوط می‌شوند.

۲. علوم‌ی که به حوزه ضبط و نقد متن قرآن مربوط می‌شوند.

۳. علوم‌ی که به اوصاف و حالات و رده‌بندی قرآن مربوط می‌شوند.

۴. مباحثی که ناظر بر شناخت ماهیت قرآن‌اند.

نتیجه این نوع رده‌بندی آن است که دامنه علوم قرآنی به علوم‌ی که پیشینیان گفته‌اند، محدود نخواهد بود. در آینده نیز هر علمی که به نوعی در خدمت فهم و تفسیر قرآن به‌کار رود، می‌توان آن را از علوم قرآنی به‌حساب آورد.

● **اهمیت مباحث روش‌شناسی در حوزه علوم قرآنی چیست و روش‌شناسی پیشنهادی شما کدام است؟**

○ تأثیر روش‌مندی در مطالعات دینی بر معرفت و شناخت انسان غیرقابل انکار است. روش‌شناسی به ما امکان می‌دهد تا از خلط مباحث و موضوعات جلوگیری کنیم و با ارجاع صحیح به منابع، در کوتاه‌ترین زمان ممکن به کشف حقیقت نایل شویم.

مطالعات اسلامی، به دلیل تنوع موضوع و وسعت و دامنه مباحث و پیچیدگی مسائل، از روش‌های بسیار متنوعی برخوردارند. برای مثال، مفسران در فهم آیات قرآن روش‌های گوناگونی دارند: گاه به تفسیر مأثور روی می‌آورند، زمانی به تفسیر ادبی توسل می‌جویند، گاه از روش‌های تحلیل ساختار متن بهره‌مند می‌شوند و گاه روش قرآن به قرآن را ملاک قرار می‌دهند. برخی نیز رویکرد هرمنوتیکی را اخذ می‌کنند. متکلمان مسلمان گاه به روش برهان روی می‌آورند و زمانی طریق جدل را در پیش می‌گیرند. گاه در برخی از مسائل به ابزارها و دلایل تاریخی توسل می‌جویند و در مواردی نیز به روش‌های درون‌دینی می‌پردازند. هم‌چنین، فقیهان برای تنقیح روش‌ها و ابزارهای لازم خود، دانش اصول فقه را تأسیس کرده‌اند.

به‌طور کلی باید گفت روش‌های تحقیق و شیوه‌های بحث و استدلال در علوم اسلامی متفاوت‌اند و علت این اختلاف روش به اختلاف در موضوع و مسائل، اهداف و بسترهای گسترش علم برمی‌گردد. علوم قرآنی نیز به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم علوم اسلامی، نیازمند روش‌شناسی خاصی است. اگر روش پژوهش در عرصه علوم قرآن روشن

نشود، دچار خطاها و اشکالات جدی می‌شویم. براین اساس باید معلوم شود که آیا روش پژوهش در علوم قرآنی از روش‌های درون‌دینی به‌دست می‌آید یا روش‌های برون‌دینی در حل مسئله کافی هستند، یا باید از هر دو روش بهره گرفت. به‌علاوه، به این سؤال اساسی نیز باید پاسخ داده شود که: «آیا علوم قرآنی همگی روش واحدی دارند یا با توجه به نوع مسئله، می‌توان از روش‌های متعدد استفاده کرد؟»

باید گفت بخشی از مطالعات قرآنی و علوم مربوط به قرآن، ازجمله برخی رویکردهای تفسیری مثل «تفسیر مأثور»، جزو مطالعات درونی دینی محسوب می‌شود. اما برخی دیگر از مطالعات قرآنی، از روش‌های سایر علوم بهره می‌برند. لذا می‌توان نتیجه گرفت مطالعات قرآنی از کثرت‌گرایی روش‌شناختی برخوردارند و به مطالعات میان‌رشته‌ای نیز نیازمندند.

به نظر این‌جانب، در علوم قرآنی می‌توان

از شیوه‌های گوناگون پژوهش استفاده کرد و لزومی ندارد خود را به شیوه واحدی در پژوهش محدود سازیم.

هم‌چنان‌که در برخی از علوم

اسلامی، مثل «علم کلام»، می‌توان

از روش‌های متفاوت پژوهشی بهره

برد، در علوم قرآنی نیز استفاده از

روش پژوهش ترکیبی از کارایی

لازم برخوردار است. بدین‌ترتیب،

علوم متفاوت مربوط به مطالعات

قرآنی، بسته به ماهیت هر یک از علوم،

از روش‌های تحقیق خاصی پیروی می‌کنند.

مثلاً در مفردات قرآن، روش‌های زبان‌شناختی

قدیم و جدید، در اعجاز قرآن روش کلامی، در علم

اسباب‌النزول روش تاریخی و روایی، و در بعضی مباحث ناظر

بر روابط آیات، مانند عام و خاص، می‌توان روش متخذ از

اصول فقه را به‌کار بست.

● **کتاب متدولوژی علوم قرآنی چه واکنش‌هایی را نزد**

**صاحب‌نظران برانگیخته است؟**

○ خوش‌بختانه کتاب متدولوژی علوم قرآنی بعد از انتشار

مورد توجه محافل علمی و قرآنی کشور قرار گرفت و

جلسات نقد و بررسی و معرفی‌های خوبی از آن در روزنامه‌ها

و مجلات به‌عمل آمد. هم‌چنین از طرف «خانه کتاب» در

ردیف کتاب‌های شایسته تقدیر فصل پائیز سال ۱۳۸۸ قرار

گرفت. در حال حاضر چاپ اول این کتاب تمام شده و

قرار است به همت دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ دوم

آن با شمارگان بیشتر انجام پذیرد.

**کتاب متدولوژی علوم  
قرآنی بعد از انتشار مورد  
توجه محافل علمی و  
قرآنی کشور قرار گرفت  
و جلسات نقد و بررسی  
و معرفی‌های خوبی از  
آن در روزنامه‌ها و مجلات  
به‌عمل آمد**

## اشاره

ویژگی‌های معلم قرآن چیست؟ هنگامی که این پرسش مطرح می‌شود، علاوه بر این که ایمان و تقوای فرد به ذهن می‌آید، نوع «دیدگاه» و «طرز عمل» او نیز به نظر می‌رسد. آیا داشتن ایمان و تقوا برای معلم قرآن کافی است؟ در نوشتار حاضر، این موضوع بررسی شده و به‌طور مختصر، فرد دارای تقوا و ایمان، با کسی که قادر است تقوا و ایمان را به دیگران منتقل کند، مقایسه شده است.

هرچند که تاکنون در مورد ویژگی‌های معلم قرآن زیاد نوشته و گفته شده است، اما آن چه در این نوشتار بیشتر موارد توجه قرار گرفته، جنبه‌های «عملی و اجرایی» ویژگی‌های معلم قرآن است که در قالب «وظایف» او توصیف شده است. بدیهی است، برای اجرایی کردن اصولی که در این

مجموعه توصیف شده‌اند، از بیان انواع روش‌ها اجتناب شده است. مثلاً آن‌جا که از برقراری روابط عاطفی با دانش‌آموزان سخن به میان آمده، تنها به ذکر موارد محدودی از روش‌های اجرایی اکتفا شده و سایر روش‌های اجرایی، به‌عهده سلیقه، ذوق و خلاقیت خود معلمان محترم محول شده است؛

## توجه به مسائل اخلاقی و عاطفی در تدریس

از ویژگی‌های معلم قرآن این است که اخلاق، تربیت و عاطفه را به آموزش متون اولویت بدهد. تا وقتی که خود معلم، اخلاقی نشود، نمی‌تواند اخلاق را به فراگیرندگان منتقل کند. اگر می‌بینیم تعداد معلمانی که در ساختن شخصیت اخلاقی دانش‌آموزان مؤثرند، کم است، این نقص، ناشی از نظام تعلیم و تربیت کشور و مسئولان تعلیم و تربیت است.

از مشکلات آموزش و پرورش امروز ما که هم در برنامه‌ریزی و هم در اجرا با آن مواجه هستیم. همان مشکل ناشی از ورود نسخه «آموزش بدون پرورش غربی» است.

در نظام آموزش وارداتی، همواره توجه اصلی و بیش از حد، به مسائل آموزش علمی و شناختی معطوف بوده و از موضوع‌های مربوط به حیطه‌ی عاطفی و نگرشی غفلت شده است.

## برقراری روابط عاطفی با دانش‌آموزان

برقراری روابط عاطفی بین معلم و دانش‌آموز به قدری

# مرازهای موفقیت معلم دینی و قرآن

نسرین شعبانی

دبیر دینی و قرآن شهرستان‌های استان تهران



در یادگیری مؤثر است که باید گفت، بر تمام عوامل مؤثر در یادگیری، اولویت دارد.

برای برقراری رابطه عاطفی، راهکارهای متفاوتی وجود دارند. برخی از این راهکارها برای عموم دانش‌آموزان مفیدند، اما برخی دیگر. تنها برای بعضی از دانش‌آموزان مفیدند و برای دیگران نه تنها کارایی ندارند، بلکه ممکن است نتیجه عکس نیز داشته باشند. بنابراین لازم است، معلم با شناختی که از دانش‌آموزان به‌دست می‌آورد، بداند کدام راهکار را باید برای کدام دانش‌آموز به‌کار ببرد. مثل پزشکی رفتار کند که متناسب با وضعیت هر بیمار، نسخه ویژه‌ای برای او می‌نویسد. چه زیبا گفت شاعر که:

درس معلم از بود زمزمه‌ی محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

جای آن دارد که معلمان محترم دینی و قرآن، ضمن ایجاد ارتباط منسجم با یکدیگر، مجموعه‌ای از راهکارها را در این خصوص جمع کنند.

#### به چند نمونه از این راهکارها اشاره می‌کنیم:

● معلم هنگام ورود به کلاس سلام کند و اگر دانش‌آموزی غایب بود، علت غیبت او را از سایرین جویا شود. این اقدام آن‌قدر لازم است که حتی اگر خود معلم قبلاً به طریقی از علت غیبت شخص غایب مطلع شده باشد، بهتر است باز هم علت را از دانش‌آموزان سؤال کند تا همه بدانند که معلم نسبت به بود و نبود ایشان حساس است. اگر هیچ‌یک از دانش‌آموزان از شخص غایب خبری نداشت، بهتر است معلم کسی را مأمور بررسی علت غیبت کند. اگر معلم متوجه شد دانش‌آموز غایب بیمار است، باید یا به‌طور حضوری یا با ارسال نوشته یا تلفنی، از وی عیادت کند و اگر غم و اندوهی موجب غیبت او شده باشد، با وی اظهار هم‌دردی کند (بدیهی است اگر معلم تشخیص دهد که این‌گونه رفتارها برای یکی از دانش‌آموزان مفید نیست، راه دیگری را باید انتخاب کند).

● اگر معلم تا حد امکان از وضعیت کلی خانوادگی فراگیرنده، مثل شغل والدین و اوضاع اقتصادی و فرهنگی حاکم بر خانواده مطلع باشد، می‌تواند در کمک‌های فکری و مشورتی نقش خوبی ایفا کند.

● هیچ دانش‌آموزی را نباید با اسم تنها و بدون پسوند محترمانه مثل آقا یا خانم صدا کرد. البته آقا یا خانم پسوند نیست، صفتی است محترمانه که پیش یا پس از نام شخص بکار می‌رود.

● در شرایطی که بین معلم و دانش‌آموز ارتباط عاطفی مناسبی برقرار شده باشد، صدا کردن نام دانش‌آموز با اسم کوچک، می‌تواند به تقویت این ارتباط کمک کند.

● اگر معلم نسبت به دانش‌آموزی محبتی پیدا کرد، باید این محبت را به زبان بیاورد. زیرا پیامبر اکرم(ص) فرمود: محبت خود به دیگران را به زبان بیاورید که موجب تحکیم روابط می‌شود. این محبت می‌تواند مثلاً در شکل دست دادن و احوال‌پرسی کردن ابراز شود.

● اگر معلم در زمان مناسب و به‌طور مختصر لطیفه بگوید، یا از دانش‌آموزان بخواهد لطیفه بگویند، کلاس درس از خشکی خارج و چهره‌ی مثبتی از معلم در ذهن فراگیرنده رسم می‌شود و برقراری روابط عاطفی نیز آسان می‌شود. لازم است معلم یادآوری کند، لطیفه‌گویی با رعایت همه شرایط آن، و مهم‌تر از همه، بدون توهین به کسی، هنر است.

● هر دانش‌آموزی ممکن است هنری داشته یا از توانایی خاص بهره‌مند باشد، مثلاً یک نفر خطاط خوب و دیگری نقاش خوبی باشد. اگر معلم بتواند این هنرها یا توانایی‌ها را شناسایی کند و در کلاس درس، با ذکر نام دانش‌آموز، درباره آن‌ها سخن بگوید، این کار موجب ایجاد روابط خوب و صمیمانه بین فراگیرنده و معلم می‌شود و به برقراری روابط عاطفی کمک خواهد کرد.

● معلم موظف است فراگیرندگان خود را به گونه‌ای مانند فرزندان خود دوست بدارد که دانش‌آموزان، او را با صفات دلسوزی و شفقت بشناسند. کمال این رفتارها را در روابط پیامبر اکرم(ص) با مؤمنان می‌بینیم. آن‌جا که

پیامبر(ص) در این خصوص می‌فرماید: «یا علی انا و انت ابواه هذه الامة»: ای علی! من و تو پدران روحی این امت هستیم. پس دانش‌آموزان نیز به نوعی فرزندان معلم دینی و قرآن خود محسوب می‌شوند. بزرگان دین، این رابطه را از رابطه خویشاوندی و خونی بالارزش‌تر می‌دانند.

● معلم باید در مقابل دانش‌آموزان تواضع کند، زیرا از ناحیه آنان است که خداوند به آنان اجر و خیر و برکت می‌دهد. از عیسی بن مریم نقل شده است که فرمود: «ای یاران، من نیازی را به شما می‌گویم و می‌خواهم آن را برآورده کنید. عرض کردند: یا روح‌الله، ما آماده‌ایم تا نیاز شما را برآوریم. حضرت از جا برخاست و پاهای آنان را شست و شو داد. عرض کردند بهتر بود ما پاهای شما را می‌شستیم. فرمود: سزاوارترین افراد برای خدمت کردن به دیگران، عالمان و دانشمندان هستند. علم و حکمت زمانی رواج می‌یابد که با تواضع همراه شود، قرآن نیز فرموده است: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین»:

در میان تمام معلمان

مدرسه، معلم قرآن

می‌تواند لایق‌ترین کسی

باشد که در امور گوناگون

زندگی طرف مشورت

فراگیرندگان قرار گیرد



و بال‌هایت را از سر فروتنی برای مؤمنانی که از تو تبعیت می‌کنند، فرو بیفکن» [شعرا / ۲۱۵].

### طرف مشورت قرار گرفتن

● در میان تمام معلمان مدرسه، معلم دینی و قرآن می‌تواند لایق‌ترین کسی باشد که در امور گوناگون زندگی طرف مشورت فراگیرندگان قرار گیرد. طرف مشورت دیگران بودن و لیاقت مشاور بودن، شرایطی دارد که معلم موظف به احراز آن است (برای رعایت اختصار، از ذکر این شرایط خودداری می‌شود).

او موظف است ضرورت پیروی از راهنما، مشاور و مرشد را به دانش‌آموزان خود بیاموزد و کسانی را معرفی کند تا در هر زمان که دانش‌آموزان با مشکل فکری برخورد کردند، به آن‌ها مراجعه کنند. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید:

«هَلَك مَنْ لَيْسَ لَهُ مَرْشِدٌ»

یرشده: کسی که مرشد و راهنمایی نداشته باشد تا او را به راه درست هدایت کند، به هلاکت خواهد رسید.

هرچند که حضور راهنما در مدرسه بهتر است، اما لازم نیست که راهنما، ضرورتاً در مدرسه باشد، بلکه می‌توان کسی را بیرون از مدرسه به فراگیرندگان معرفی کرد.

این کار دلایل متعددی دارد، از جمله این که گاه دانش‌آموز، به هر دلیلی مایل نیست مشکل خود را با معلم در میان بگذارد.

### تربیت کرامت نفس دانش‌آموزان

● حفظ و نگهداری کرامت نفس دانش‌آموزان، از مهم‌ترین وظایف معلمان است. بنا به نظر کارشناسان علوم تربیتی، تمام کسانی که مرتکب جرم، بزه و سوء رفتار می‌شوند، انحراف آنان از این‌جا آغاز شده است که کرامت انسانی و شخصیت آن‌ها، ابتدا نزد خودشان از بین رفته و خود را انسانی بی‌ارزش دیده‌اند و سپس دست به اعمال خلاف زده‌اند. حتی دانش‌آموزی که دست به تقلب در امتحان می‌زند، ابتدا شخصیت و ارزش انسانی خود را ضعیف می‌بیند و سپس مرتکب تقلب می‌شود. معلم قرآن وظیفه دارد در خصوص کرامت نفس و ارزش‌های انسانی و آنچه که انسان را راستگو، درست‌کردار و اهل صدق و صفا بار می‌آورد، اطلاعات مفیدی در اختیار فراگیرنده قرار دهد. خود معلم نیز باید در کمال بزرگ‌منشی،

چنان رفتاری با دانش‌آموزان داشته باشد که تأییدکننده‌ی همان الگوهای با کرامت باشند. اگر حرمت دانش‌آموزان رعایت شود و شخصیت آنان پاس داشته شود و آنان در وجود خود احساس وقار، ارزش و شخصیت کنند، خواهند کوشید که هیچ چیزی به آن لطمه وارد نکنند. در این صورت است که حتی خوب درس می‌خواند تا شخصیتی که نزد معلم کسب کرده است، سالم باقی بماند. بهتر است این کار در قالب داستان‌های واقعی زندگی بزرگان با کرامت و حتی شخصیت‌های غیرمعصوم انجام شود.

### رشد دادن ایمان و تقوای دانش‌آموزان

● ایمان و تقوا مهم‌ترین عواملی هستند که در زندگی انسان اثر دارند. وظیفه معلم قرآن است که این دو عنصر را در وجود دانش‌آموزان ایجاد کند و آن‌ها را رشد دهد. براساس آیات قرآن، انسان به‌وسیله‌ی تقوا به قدرت بصیرت و بینش می‌رسد: «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»: اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند به شما فرقان، یعنی نیروی تشخیص حق از باطل را می‌دهد [انفال / ۲۹].

در آیه دیگری می‌فرماید: «...وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ كِمَ...»: تقوا داشته باشید تا خداوند به شما علم و بصیرت عنایت فرماید [بقره / ۲۸۲]. تقوا و پاکی دل، علاوه بر آن که بینش و بصیرت می‌آورد، مقدمه‌ای است برای «الهام و اشراق» و درک و آگاهی‌هایی که انسان از آن طریق به‌دست می‌آورد.

الهام و اشراق آخرین راهی است (به جز وحی) که انسان می‌تواند به‌وسیله آن‌ها چیزی را درک کند. راه‌های درک و فهم انسان، ابتدا همان پنج حس هستند و سپس قوه هوش، تفکر و تعقل کردن. الهام و اشراق نیز راهی است که برای همه کس گشوده است. اما هر کس حاضر نیست در این مسیر طی طریق کند. معلم قرآن باید شمه‌ای از این راه را به دانش‌آموزان معرفی کند تا دست کم، از الهام و اشراق آگاه شوند و بدانند که خداوند این امکان را نیز برای فهم و درک بشر فراهم کرده است. الهام و اشراق پس از مراحل از تقوا و پاکی دل، برای هر کسی میسر است؛ به‌ویژه جوانان که زمینه مناسب‌تری دارند.

برخی افراد که گاه علاقه‌مند و شیفته فهم و درک می‌شوند، سؤال می‌کنند که چگونه انسان می‌تواند چیزهای بیشتری را درک کند. پاسخ این‌گونه افراد، راه «الهام و اشراق» است.

استاد شهید مطهری از زبان انیشتین و آلکسیس کارل، در مورد نقش الهام در کشفیات علوم مادی، و از دیدگاه علمای جدید چنین می‌گوید: «فرضیه‌های بزرگ دنیا همان‌هایی بوده‌اند که در حالت خاصی از ذهن، به انسان القا و الهام شده‌اند. پس از این الهام و اشراق، انسان رفته روی آن‌ها تجربه کرده و دیده درست است.»

معلم باید با توجه به هدف‌های آموزش، ویژگی‌های دانش‌آموزان، موضوع هر درس، امکانات موجود، جو حاکم بر کلاس، تعداد دانش‌آموزان، مدت زمان در اختیار کلاس و ده‌ها مسئله‌ی دیگر، مناسب‌ترین شیوه تدریس را انتخاب کند





وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر انتشارات کمک آموزشی

## با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

### مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

**رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)

**رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)

**رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)

**رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)

**رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

### مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی

آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

### مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱



دوره‌نامه  
شماره  
پاییز ۱۳۹۰

به یقین، اکتشاف‌های علمی، تنها محصول و اثر فکر آدمی نیست. نابغه‌ها علاوه بر مطالعه و درک قضایا، از خصایص دیگری چون «اشراق و الهام» و تصور خلاقه برخوردار هستند. با اشراق، انسان چیزهایی را می‌باید که بر دیگران پوشیده است. انسان می‌تواند با نیروی اشراق، روابط مجهول بین قضایایی را که ظاهراً با یکدیگر ارتباطی ندارند، کشف کند.

در علوم ریاضی نیز که اساس و پایه‌ی کاملاً منطقی دارد، الهام و اشراق دخیل است. توضیح مفصل آن را باید در مجموعه آثار استاد مطهری، جلد ۴، بخش توحید ص ۱۴۱ تا ۱۴۸، در مورد الهام دید.

حجت‌الاسلام و المسلمین ری‌شهری در این مورد می‌گوید: هر کس در دنیا زهد بورزد و در مشکلات دنیا جزع و فزع نکند، بدون تعلیم، حکمت الهی در دلش ایجاد و بر زبانش جاری می‌شود (نشانه‌ی علاقه‌مندی به دنیا، جزع کردن از مشکلات آن است).

به جای تعلیم صرف، به تفکر واداشتن دانش‌آموزان موجب رشد شخصیت مذهبی آنان می‌شود. معلم موظف است که «شخصیت مذهبی» دانش‌آموزان را بارور کند و رشد دهد. برای دستیابی به این هدف، به جای آن که فقط به «تعلیم» مسائل دینی و مذهبی) اکتفا کند، باید راه‌ها و روش‌های فکر کردن و اندیشیدن را به فراگیرنده بیاموزد.

• برای تدریس هر درس از کتاب، باید روش خاصی داشته باشد.

صاحب‌نظران علوم تربیتی، شیوه‌های گوناگونی را برای تدریس پیشنهاد می‌کنند که هر یک مناسب کتابی خاص و شرایطی خاص هستند. اما امروزه پژوهشگران از مطلب پیچیده‌تری سخن می‌گویند. آنان می‌گویند، حتی برای هر یک از درس‌های یک رشته‌ی درسی، مثلاً هر یک از دروس کتاب دینی و قرآن، معلم باید روشی متناسب با نوع هدف‌گذاری که برای فراگیری آن درس شده، اتخاذ کند.

باید توجه داشت، قدرت تدریس با دانش معلم فرق دارد. علم و دانش برای معلم کافی نیست، بلکه او باید قادر به اجرا کردن دانش خود نیز باشد. کم نیستند معلمانی که در مورد موضوع تدریس خود، از دانش مفیدی برخوردارند. اما به دلایل گوناگون، قدرت عمل و اجرا کردن دانسته‌های خود را ندارند.

در تدریس، شیوه‌های متنوعی وجود دارد که هر کدام برای شرایط و درس خاصی مناسب است. بنابراین، معلم باید با توجه به هدف‌های آموزش، ویژگی‌های دانش‌آموزان، موضوع هر درس، امکانات موجود، جو حاکم بر کلاس، تعداد دانش‌آموزان، مدت زمان در اختیار کلاس و ده‌ها مسئله دیگر، مناسب‌ترین شیوه تدریس را انتخاب کند.



## جهاد اقتصادی

### برگ اشتراک مجله‌های رشد

#### نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

#### نام مجلات درخواستی:

نام و نام خانوادگی: .....

تاریخ تولد: ..... میزان تحصیلات: .....

تلفن: ..... نشانی کامل پستی: .....

استان: ..... شهرستان: ..... خیابان: .....

شماره فیش: ..... مبلغ پرداختی: ..... پلاک: ..... شماره پستی: .....

در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

- نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- وبگاه مجلات رشد: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)
- اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

- هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال
- هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال

## اسامی و مشخصات مؤسسات عضو اتحادیه تشکلهای قرآنی کشور

مؤسسه آیات هدایت - قم

مدیر عامل: آقای حبیب‌الله عزیزی

آدرس: قم، خ انقلاب، کوچه شماره ۴، پلاک ۴۱، ساختمان مهدیه

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۲۷۲۵۱ - ۷۷۲۷۲۹۹ - ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۹ - دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۹

کدپستی: ۳۷۱۲۷۱۶۱۷

مؤسسه فرهنگی هنری اسوه نخبگان - قم

مدیر عامل: حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حسین اجرایی

آدرس: قم، گذرخان، کوچه جنب مسجد امام رضا (ع)، پلاک ۱۷

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۷۴۶۶ - ۷۷۴۷۴۶۰ - دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۰۴۳

مؤسسه امام علی (ع) - جهرم

مدیر مسئول: آقای احمد ربیعی

آدرس: جهرم، بلوار آزادگان، انتهای کوچه دارالقرآن، کوچه ۱۴

تلفن: ۰۷۹۱-۲۲۲۵۱۰۰ - ۲۲۲۵۱۰۱ - دورنگار: ۰۷۹۱-۲۲۴۲۸۵۴

کدپستی: ۷۴۱۷۹۵۷۸۶۶

انجمن قرآن و نهج‌البلاغه - درود

مدیر عامل: خانم مژگان امیری

آدرس: درود لرستان، خ ۲۰ متری، فیض چهارم، نیش فرعی دوم

تلفن: ۰۶۶۵-۴۲۲۹۶۶۰ - ۴۲۲۹۶۶۱ - دورنگار: ۰۶۶۵-۴۲۲۹۶۶۰

انجمن قرآنی بانوان - تهران

مدیر عامل: خانم پروین امیرآبادی

آدرس: میدان بهارستان، خ مجاهدین اسلام، خ ایران، پلاک ۲۶/۱،

دارالتحقیق قرآن، واحد خاوران

تلفن: ۰۲۵۱۷۲۵۸ - ۲۲۵۱۷۲۵ - دورنگار: ۰۲۵۱۷۲۵

پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه - مشهد

مدیر عامل: حجت‌الاسلام و المسلمین آقای محسن عباس‌نژاد

آدرس: مشهد، خ آزادی ۲۷، روبه‌روی هاتف ۹، پلاک ۲۹

تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۲۱۱۶۱ - ۲۲۲۱۱۶۲ - دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۲۱۱۶۱

بنیاد قرآن روشن‌دلان - اصفهان

مدیر عامل: آقای سید علی مرتضی نیکزاد

آدرس: اصفهان، میدان قدس، ابتدای خ علامه مجلسی،

ک مرتضی صفاتاج، بن‌بست اول، پ ۵۲۸

تلفن: ۰۲۱۱-۴۴۵۷۲۷۶ - ۴۴۵۷۲۷۷ - دورنگار: ۰۲۱۱-۴۴۵۷۲۷۶

